



فقرت غنا و موسیقی

(جلد ششم)

غناخوانی بانوان و طرح نشاط‌انگیزی و شادمانی
دینی و مهندسی حساسیت‌زدایی از جنسیت و
سیمای حضور سالم زنان در مشاغل اختصاصی

(مد ظله العالی)

حضرت آیت الله محمد رضا نکونام

فقه غنا و موسیقی / جلد ششم

(مد ظله العالی)

♦ حضرت آیت الله محمدرضا نکونام

سرشناسه: نکونام، محمدرضا، ۱۳۲۷ -
عنوان و نام پدیدآور: فقه غنا و موسیقی: غناخوانی بانوان و طرح
نشاطانگیزی و شادمانی دینی و مهندسی حساسیت‌زدایی از جنسیت
و سیمای حضور سالم زنان در مشاغل اختصاصی / محمدرضا نکونام.
مشخصات نشر: اسلام‌شهر، انتشارات صبح فردا، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۷ ج، ج ۶، ۲۱۶ ص.
شاپک دوره: ۰۰ - ۱۹ - ۶۴۳۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸
شاپک ج ۶: ۰۲ - ۳۱ - ۶۴۳۵ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: ج ۶ - ۷ (چاپ اول: ۱۳۹۳) (فیبا)
عنوان دیگر: غناخوانی بانوان و طرح نشاطانگیزی و شادمانی
دینی و مهندسی حساسیت‌زدایی از جنسیت و سیمای حضور سالم
زنان در مشاغل اختصاصی
موضوع: موسیقی (فقه)
موضوع: اسلام و موسیقی
موضوع: موسیقی -- فتاواها
رده‌بندی کنگره: ۶ / ۱۹۴ / ن ۸ ف ۷ ۱۳۹۱
رده‌بندی دیوبی: ۳۷۴ / ۲۹۷
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۳۹۹۲۹۴۲

ناشر: صبح فردا محل چاپ: نقش گستر
نوبت چاپ: اول تاریخ چاپ: ۱۳۹۳
شمارگان: ۳۰۰۰ قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال
مرکز پخش: قم - بلوار امین - کوچه‌ی ۲۴
فرعی اول سمت چپ - پلاک ۷۶
تلفن مرکز پخش: ۰۲۵ ۳۲۹۰ ۱۵۷۸

www.nekoonam.com

www.nekounam.ir

ISBN : 978 - 600 - 6435 - 31 - 2

ISBN: 978 - 600 - 6435 - 19 - 0 شاپک دوره: ۰



حق چاپ برای مؤلف محفوظ است

فهرست مطالب

فصل نهم: غناخوانی بانوان

۱۳	درآمدی بر غناخوانی زنان
۱۴	فقه واقع‌گرا
۱۶	دخالت سلايق برخی فقیهان در پنهان‌داشت صوت زنان
۱۸	شریعت و بیان مرزها
۲۰	اشتراک حقیقت صوت در زن و مرد
۲۰	موارد حرام غناخوانی زنان
۲۲	استفاده‌ی موسیقی‌درمانی از خوانندگی بانوان
۲۳	ایجاد هیجان‌ات جنسی برای شوهر
۲۴	حساسیت بیمارگونه به جنسیت
۲۵	نقد سیاست جداسازی مردان و زنان
۲۶	رعایت حریم و معاشرت سالم
۲۸	ضرورت شادمانی و نشاط مشروع جامعه‌ی زنان
۳۰	رعایت تناسب‌ها
۳۱	چهره‌ی بانوان در قرآن کریم
۳۲	آزادمنشی در تعامل با زنان



۳۶ ماجرای حضرت ابراهیم <small>علیه السلام</small> و ساره
۳۸ منع و برانگیختگی
۴۰ ماجرای حضرت یوسف <small>علیه السلام</small> و زلیخا
۴۷ بزرگ منشی؛ زمینه‌ی دوری از احترام‌های تصنعی
۴۹ آگاهی زنان مصر از عشق زلیخا
۵۲ ماجرای حضرت موسی <small>علیه السلام</small> و دختران شعیب
۵۳ روابط جوانان مجرد
۵۵ شغل اجتماعی دختران شعیب پیامبر
۵۶ رابطه‌ی دختر و پدر ایمانی
۵۷ ازدواج آسان
۵۸ یادکرد خداوند از حضرت مریم <small>علیها السلام</small>
۶۱ جریان مباحله در اسلام
۶۵ زنان پیامبر اکرم <small>صلی الله علیه و آله</small>
۶۸ اقتدار مرد و شگرد زن
۶۹ زمان و مکان اجازه
۷۳ ایام حیض
۷۴ حب شهوات
۷۴ قیومت مردان
۷۶ زنان و دفاع
۷۸ ضرورت حضور زنان در اجتماع
۷۹ ناآرامی و خانه‌گزینی
۸۰ معاشرت سالم و عقیقانه
۸۳ سیمای حضور اجتماعی زنان در روایات
۸۳ زن؛ پدیده‌ای مردطلب

۸۷	مشاوره با زنان
۸۸	مردِ مرد؛ حجاب مردان
۹۱	هم‌نشین آلوده و هرزه
۹۲	یگه‌شناسی زن
۹۴	زن؛ نگین انگشتی زندگی
۹۵	زن؛ پدیده‌ای ناتوان و ناموس
۹۷	خانه‌نشینی زنان ضعیف
۱۰۳	خانگی - اجتماعی بودن زن
۱۰۵	مدیریت مراکز ویژه‌ی زنان
۱۰۶	لزوم حفظ عفاف
۱۰۷	ناز، کرشمه و تهییج صوت
۱۰۸	حبس خانگی زنان هرزه و ناتوان
۱۰۹	مدیریت مشاغل ویژه‌ی زنان
۱۱۰	بوتیک‌ها و پاتوق‌های فساد
۱۱۱	حرمت مشاغل زنانه بر مردان
۱۱۳	بازیگری زنان
۱۱۵	نتیجه‌گیری
۱۱۷	روایات غناخوانی و نوحه‌گری زنان
۱۱۸	ردیف چهارم روایات: حرمت غناخوانی و نوحه‌گری زنان
۱۱۸	مرزهای غناخوانی زنان
۱۲۰	مویه‌های زنانه
۱۲۱	ردیف پنجم: حرمت درآمد غناخوانی و نوحه‌گری زنان
۱۲۷	درآمد پلید
۱۳۱	ردیف چهارم روایات جواز: جایز بودن خوانندگی زنان



- ۱۳۱ غناخوانی مُجاز.
- ۱۳۲ مجالس عربی
- ۱۳۶ مهندسی شادمانی و نشاط
- ۱۳۷ کامیابی و فرزندپروری
- ۱۳۸ حکم خوانندگی زنان برای مردان
- ۱۳۸ غناخوانی زنان در اعیاد مذهبی و ملی
- ۱۳۹ عریان‌گرایی؛ علت عمده‌ی حرمت غنا و موسیقی
- ۱۴۱ گستره‌ی نغمه‌های زنانه
- ۱۴۱ نواها و نغمه‌های بهشت‌آفرین زنان
- ۱۴۳ موسیقی و رهایی از تنیدگی‌ها
- ۱۴۳ حلال‌های نشاط‌زا
- ۱۴۴ فرهنگ موسیقی مبارزه و غنای محبت ولایی
- ۱۴۵ نوحه‌گری همسری آسمانی
- ۱۵۰ مویه‌گری؛ نیاز زن مصیبت‌دیده
- ۱۵۰ احیای شعایر دینی
- ۱۵۱ ردیف پنجم روایات جواز: جایز بودن درآمد خوانندگی زنان
- ۱۵۱ ملاحظه‌ی عرف رایج
- ۱۵۴ فرهنگ ازدواج موقت
- ۱۵۴ جواز درآمد نوحه‌گری
- ۱۵۹ پنهان‌داشت صوت زن
- ۱۶۰ علت چندگانگی دیدگاه‌های فقهی
- ۱۶۴ صوت جوهردار
- ۱۶۵ صوت موج‌دار و طنین‌آور
- ۱۶۷ دیدگاه فاضل هندی در «کشف اللثام»

۱۷۱	مرحوم بحرانی صاحب الحدائق الناظرة
۱۷۵	صاحب جواهر الکلام.....
۱۸۲	نظرگاه عروة الوثقی
۱۸۶	مرحوم حکیم
۱۸۹	تحلیل و نقد
۱۹۰	تهییج بیش تر در صوت خفی
۱۹۰	تکرار ملال آور
۱۹۳	نتیجه‌ی تحقیق
۱۹۳	گستره‌ی صوت
۱۹۴	حجت نبودن نظرگاه فقیهان
۱۹۵	اقتضایی بودن حکم غنا و موسیقی
۱۹۷	رعایت تناسب‌ها
۱۹۹	توصیفی بودن گزاره‌های دینی
۲۰۰	ضرر استفاده‌ی فراوان از موسیقی
۲۰۲	جواز غناخوانی زنان
۲۰۸	جدایی مقام ثبوت و اثبات غنای زنان
۲۱۲	ملاک‌های محرمیت
۲۱۵	دین سهله و سمحه

فصل نهم:

غناخوانی بانوان

درآمدی بر غناخوانی زنان

این فصل، حکم صوت، صدا و خوانندگی غنایی زنان را بحث و تحقیق می‌کند. ما بدین منظور، نخست نظرگاه قرآن کریم در مورد «صوت زنان» را جویا می‌شویم. این تحقیق از آن رو ضرورت دارد که دانسته شود آیا صدای زن همانند اندام وی باید پوشیده بماند و به اصطلاح برخی فقیهان، «عورت = پنهان‌داشت» است یا نه؟ اگر قرآن کریم با این دیدگاه موافق باشد، زنان نه تنها نمی‌توانند آواز غنایی بخوانند، بلکه سخن گفتن آنان با مردان نامحرم نیز به همین دلیل، حرام است. البته باید دید «پنهان‌داشت» در این مسأله به چه معناست. اگر صدای زن مانند تمامی اندام او - به جز صورت و دست‌ها تا مچ - باشد، باید آن را از نامحرم پوشیده دارد و اگر به معنای اندام خاص باشد، تنها مجاز به سخن گفتن با شوهر می‌باشد. با تحقیق بر آیات قرآن کریم و به دست آوردن مذاق این تنها کتاب درست آسمانی، می‌توان به دست آورد آیا صوت زیبای زنان باید در نهان‌خانه‌ی کام آنان باقی بماند یا زن می‌تواند در مواردی، از آن استفاده کند؛ هرچند به صورت تک‌خوانی باشد؟ و نیز آیا تک‌خوانی زن

مصادق این اصطلاح - پنهانی بودن - است، اما گروه‌خوانی آنان ستر پنهانی شمرده می‌شود؟ آیا حکم غنای زن با صدای او متفاوت است یا هر دو، حکم یکسانی دارد؟ پاسخ دادن به این پرسش‌ها مستلزم دقت بسیار و بررسی این مسأله با همه‌ی اطرافی که دارد می‌باشد.

فقیهان در موارد چندی از «صوت زن» بحث کرده‌اند: چگونگی صوت زن از جهت جههر و اخفات در نماز، و غناخوانی او در مراسمات مذهبی و عروسی‌ها و نیز نوحه‌گری او در مراسم تدفین مرده، و نیز لزوم خانه‌نشین نمودن وی و دور داشتن او از نگاه نامحرمان، نمونه‌ای از آن است که ما همه‌ی آن را در این جا و با بحث از روایات حرمت و جواز غناخوانی زنان می‌آوریم.

فقه واقع‌گرا

فقه شیعه دارای ملاک و مناظ و تابع مصالح و مفاسد واقعی است و چنین نیست که خداوند حکمی داشته باشد که معیار آن نامعقول باشد. ملاک‌های شرعی به گونه‌ای دقیق و منظم است که آدمی با عقل درست و غیر مشوب خود می‌تواند آن را احراز نماید و فطری بودن دین نیز تأییدی بر این مطلب است؛ یعنی فطرت آدمی که تربیت ناسالم نیافته است به ملاک‌ها و معیارهای شرعی دست می‌یابد؛ چرا که ملاک‌دار بودن دین آن را با فطرت، خلقت، طبیعت و منش هستی هماهنگ نموده است. در واقع تشریح و چینش احکام الهی چنان دقت و ظرافتی دارد که می‌توان با یک حکم شرعی حقانیت دین اسلام را ثابت نمود و هر حکمی که چنین



توانی ندارد از شریعت نیست. البته دقت شود که می‌گوییم آن حکم چنین توانی ندارد، نه آن که ما در سنجش ارزش صدق آن ناتوان باشیم، از این رو باید گفت هر حکم تبعدی که عقل معصوم و غیر مشوب توان دریافت ملاک آن را ندارد، از دین نیست و برای نمونه، اگر دین توصیه می‌کند که زیر بغل مرده چوب تازه بگذارید، این حکم دارای ملاک است و با تحلیل و تبیین آن می‌توان ارزش صدق اسلام را ثابت نمود و هر حکمی که چنین نباشد پیرایه است. خداوند انسان را به بهترین آفرینش آفرید و صوتی زیبا را برای او قرار داد که امام صادق علیه السلام در توحید مفضل - چنان که خواهد آمد - از دستگاه صوتی انسان به «مزمار اعظم» یاد می‌نماید و برخی از فقیهان، آن را برای زن، «پنهان‌داشت» می‌خوانند که اگر این‌گونه بود خداوند باید آن را در اندام فرودین که پنهان می‌شود قرار می‌داد، و این دو سخن چگونه قابل جمع است. نه صورت زن پنهان‌داشت است و نه دهان او و نه قدرت بیان و صوت و کلام او و خداوند نیز که آشکاری این مواضع را می‌خواهد، آن را در بالاترین نقطه‌ی بدن قرار داده است تا آشکاری خود را بیش‌تر بنمایاند و ما در جای خود بحث کرده‌ایم که پوشاندن آن با پوشیه نیز ناپسند است و این انسان‌های بیمار دل و آلوده هستند که از آن به سوء بهره می‌گیرند و یا مؤمنان ساده‌دل آن را می‌پوشند. امروزه دیگر کسی صوت زن را پنهان‌داشت می‌داند که ذهن وی از پیرایه‌ها رسوب بسته و زن را به پشتوانه‌ی استکبار مردانه، در پستوهای خانه می‌خواهد. در جلدهای پیشین ثابت نمودیم که ذات غنا (غنا از آن جهت که غناست) اشکالی ندارد و حکم فقهی آن اقتضایی است، نه ذاتی و تابع

شرایط و عوارض خارجی و پیرامونی است، از این رو، تاکنون راه برای احراز جواز غناخوانی زنان از آن جهت که غناست و باقی بودن این حکم بر اصل اولی خود و این که دلیلی بر حرمت آن به صورت عام نرسیده، همواره شده است. اما روایاتی که غناخوانی زنان را به صورت خاص منع می‌کند، در این جلد، تحقیقی می‌گردد.

دخالت سلايق برخی فقیهان در پنهان‌داشت صوت زنان

از صوت زن در صورتی که با باطلی همراه نباشد، منعی نرسیده است و هم مرد و هم زن می‌توانند خواننده شوند و در مواردی که غنا و موسیقی مجاز است، صوت غنایی، موسیقایی و خوانندگی داشته باشد؛ خواه فرد بیگانه و نامحرم صدای آنان را بشنود یا خیر. ما این مطلب را در بخش‌های بعد به اثبات می‌رسانیم. درست است که عالمان دینی و فقیهان در این مسأله که آیا زن می‌تواند در حضور مرد نامحرم نمازهای جهری را بلند بخواند یا خیر و نیز در این مسأله که آیا نماز جهری با وجود مرد بیگانه باطل است یا نه اختلاف دارند؛ ولی سخن این است که این اختلاف از کجا ناشی شده است؟ آیا گوناگونی روایات زمینه‌ی پیدایش این اختلاف را فراهم آورده است؟ باید گفت: مسأله‌ی بطلان یا عدم بطلان نماز زن به هنگام جهر به قرائت در حضور نامحرم، برآمده از اختلاف روایات نیست و مدارک دینی، هیچ نقشی در این اختلاف ندارد؛ بلکه این تعدد، به خاطر آگاهی نداشتن به این هویت فلسفی است که حیثیت‌ها باید از هم تفکیک شود و نادیده گرفتن لحاظها، اعتبارها و

حیثیات مختلف، در غلتیدن به مغالطات را موجب شده است. حکایت این اختلاف، داستان جناب مولوی رحمته الله علیه در مثنوی را به ذهن می‌آورد که چند نفر در تاریکی، دست بر اندام فیل می‌گذاشتند و هر کدام چیزی از آن برداشت می‌کردند: یکی فیل را ستون می‌پنداشت و دیگری بادبزن و سومی چیز دیگر، ولی این اختلاف‌ها ناشی از تاریکی و ناآگاهی به کنه موضوع و دچار شدن به اطراف‌گرایی بود، وگرنه حقیقت یکی بیش‌تر نبود و آن هم فیل بود. این مسأله، لزوم شناخت دقیق موضوع و پرهیز از اطراف‌گرایی و تحویلی‌نگری را خاطر نشان می‌شود. اگر مسأله‌ی جهر و اخفات به کارشناس صوت‌شناسی داده می‌شد، به راحتی به تفاوت این دو و رابطه و نسبتی که میان آن دو وجود دارد، پاسخ می‌داد و اختلاف نظرهای یاد شده صورت نمی‌گرفت؛ چنان‌که مرحوم صاحب حدائق نیز می‌گوید: «این تفصیل، از تکلفات برخی فقیهان در این مسأله است.» البته این مسأله از نظر ما سالبه به انتفای موضوع است؛ زیرا ما قایل به حرمت شنیدن صوت زن نیستیم و با توجه به مدارک دینی، می‌گوییم نه تنها جهر در نماز با حضور نامحرم برای زن جایز است، بلکه او می‌تواند آواز نیز بخواند و چون غنای سالم نیز جایز است آواز غنایی وی اشکال ندارد. این حکم مطابق قاعده‌ی اولی در این زمینه است؛ مگر آن که دلیل متقنی بر حرمت آن ارایه شود و ما چنین دلیلی در دست نداریم. البته، برای حرمت موسیقی به گروهی از آیات استدلال شده است که از «قول زور» می‌گوید. قول زور، اعتقاد به باطل است. غنا و موسیقی نیز اگر اعتقادی باطلی را ترویج دهد و در خدمت دستگاه ظلم و باطل قرار گیرد

از آنجا که صوت و صدای جبهه‌ی باطل بر علیه حق می‌باشد، حرام می‌گردد. از این رو، ما خوانندگی طاغوتی یعنی خادم بودن موسیقی را برای دستگاه حاکمی که به ظلم و جور حکومت می‌کند و مشروعیت ندارد، حرام می‌دانیم. هم‌چنین هرگونه نوا و ترانه‌ای که اعتقادی باطل یا گناهی را ترویج کند مصداق «قول زور» و حرام است.

ما با بررسی روایات و سخنان فقیهان در این کتاب، روشن می‌سازیم که صوت زن، پنهان‌داشت نیست و این گزاره که «صوت زن لزوم پنهانی دارد» هیچ‌گونه ارزش صدقی ندارد و مستندی دینی برای آن نیست و جهر زن هیچ‌گونه اشکالی ندارد.

شریعت و بیان مرزها

در هر مسأله‌ای، همواره باید نظر شریعت را جویا شد و در آن مسأله با پرهیز از علایق و سلایق شخصی و تعصبات قومی و سنتی، مرزهای شریعت را پاس داشت. دین عین آزادی و آزادمنشی است و هیچ قید و بندی در آن نیست و آنان که آن را دچار قید و بند می‌دانند و عقل را عقال می‌گیرند و انسان را به بند می‌کشند، ناآگاهانه سخن می‌گویند. شریعت و داده‌های عقل سالم هم‌چون آیین‌نامه‌ی راهنمایی و رانندگی است که نه تنها مانع نیست، بلکه موجب جلوگیری از ترافیک و روان شدن آن و مانع تصادفات است و راه‌گشاست. عقل و شریعت، انکشاف و روشنایی است و منش آن گشایش است. انسانی که خرد سالمی ندارد و از نور دین، فروغی نمی‌گیرد، گشایش ندارد و راه را به‌درستی نمی‌رود و آفت

می خورد و خویش را تلف می کند. آزادی نیز فرع بر آگاهی است و ارزش آزادی به میزان آگاهی است وگرنه هرج و مرج پیدا می شود. جامعه باید به جایی رسد که همه ی کارهای خود را از سر اندیشه و آگاهی و اراده انجام دهد، نه از سر ناآگاهی یا اجبار؛ وگرنه حرکت آن - هرچند حرکت و جابه جایی باشد - ارزشی ندارد.

این پژوهش نشان می دهد از منظر شریعت، منعی برای خوانندگی سالم زنان وجود ندارد و موارد منع خوانندگی، میان زن و مرد مشترک است. زنان در چارچوب تعیین شده ی شرع، می توانند آزادانه بخوانند. آنچه خوانندگی زنان را ممنوع می کند همان اموری است که خوانندگی مرد را نیز حرام می سازد. بر این اساس، زنان می توانند همانند مردان بخوانند؛ به شرط آن که از گناه و معصیت دوری نمایند. هیچ گونه دلیلی بر منع از اصل خواندن زن وجود ندارد. دلایلی که از خوانندگی زنان نهی می کند، تمامی با گناهی بیرونی همراه است و او را یا از جلفی و سبک سرانه بودن صدای خود باز می دارد و یا عریانی وی را نکوهش می کند یا تحریک وی به حرام را حرام می داند یا اظهار نمودن محاسن بدنی زنان را موجب استحقاق عذاب می شمرد. هم چنین محتوای شعرها و ترانه ها باید از ابتذال، اشاعه ی فحشا، خدمت به دشمن ملت و تخریب وطن و نیز از خدمت به دستگاه باطل و طاغوت و حاکمیت جور و ظلم دور باشد. در هر حال، کوتاه سخن آن که زن نباید بیماری روانی داشته باشد و از سر بیماری، ترانه خوان شود. امروزه بسیاری از موسیقی ها - موسیقی بیرون از مرزها منظور است - تبلیغ افکار و مرام دشمنان است و



آنان ترانه‌هایی می‌خوانند که دشمنان دین، تبلیغ آن را می‌خواهند و در واقع، چنین خوانندگانی زبان سیاسی دشمنان شریعت شده‌اند؛ اگرچه آنان ناخودآگاه چنین کنند.

اشتراک حقیقت صوت در زن و مرد

همه‌ی احکام اسلام که بر انسانیت او بار می‌شود، میان مرد و زن مشترک است و اگر کسی ادعا نماید حکمی ویژه‌ی مردان یا زنان است و بر جنسیت بار می‌شود، باید مثبت و دلیل داشته باشد. برای نمونه، اگر فقیهی حکم دهد نماز جمعه تنها بر مرد واجب است، باید برای اختصاصی بودن آن دلیل آورد و گرنه آیه‌ی شریفه‌ی: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾^۱ تفاوتی میان زن و مرد در عمل باقی نمی‌گذارد.

حقیقت صوت میان مرد و زن، بلکه تمامی پدیده‌ها مشترک است و این حقیقت، از جهت طبیعت خود حکمی یکسان برای زن و مرد می‌طلبد. از این رو، برای اختصاص حکم ویژه‌ای در غنا و موسیقی به صوت زن، باید دلیل مستقل ارایه نمود. اگر کسی در موضوعی خاص، حکم به جواز یا حرمت غنایی دهد، این حکم هم برای مرد و هم برای زن ثابت می‌شود. وقتی می‌گوییم تهییج برگناه حرام است، این حکم میان زن و مرد مشترک است و چنین نیست که تنها شامل غمزه و غنج زنانه گردد.

موارد حرام غناخوانی زنان

شنیدن صوت زن نامحرم نیز به اصل اولی خود اشکال ندارد؛ مگر آن

که با معصیت و گناهی آلوده شود و فسادی را در پی داشته باشد که در این صورت، حرام است.

آواز زن - هر چند غنایی و طرب‌انگیز و دارای ترجیع باشد - در حضور مردان بیگانه، اشکال ندارد و تنها تهییج و برانگیختن به معصیت در صوت و نیز قرار گرفتن در جبهه‌ی باطل و در خدمت دولت جایز درآمدن است که مورد نهی واقع شده است.

در روابط اجتماعی زن و مرد، اصل اولی در صوت، صدا و آواز زن و مرد جواز است و تنها ملامسه‌ی ظاهر بدن آن دو به اصل اولی حرام است و با پرهیز از آن، زن می‌تواند کرسی تدریس، منبر خطابه و مجلس آواز داشته باشد یا هنرپیشه و مجری تلویزیون و رسانه‌های دیداری و شنیداری گردد؛ مگر آن که عوارض ثانوی مانند تهییج دامن‌گیر وی شود و مردم را به خود و به بدن خویش که عورت است یا به دیگری دعوت کند که در این صورت، شریعت از آن نهی می‌کند تا عفاف جامعه و حقوق متدینان پاس داشته شود. البته، تهییج اگر به حرام و معصیت باشد و دیگران را به صورت نوعی به گناه اندازد باعث حرمت غناخوانی زنان و یا حتی سخن گفتن عادی آنان می‌شود، و البته این حکم برای مردان نیز ثابت است و اگر صدای مردی مهیج باشد، اما خود یا دیگران را به حرام تحریک و تهییج نکند، اشکال ندارد.

آنچه دین بر آن تأکید می‌نماید و به آن اهتمام تمام دارد دوری از فساد، گناه و تباهی است، و گرنه هیچ منعی در خوشامد زن و شوهر نسبت به هم نیست و تنها باید نسبت به معاصی پرهیز داشت و از گناه در برابر

حضرت حق شرم نمود و از طرفی، ملاک تقوا و عصیان را دین روشن نموده است و گفته‌ی برخی از فقیهان در این موارد که به خاطر ناآشنایی با این موضوع که در تخصص آنان نبوده است اعتباری ندارد. البته جامعه نیز باید به آن بلوغ برسد که صدای زن و مرد برای وی تفاوتی نداشته باشد.

استفاده‌ی موسیقی درمانی از خوانندگی بانوان

گاه برخی از بیماری‌های روانی با چنین آواز خوانی‌هایی مداوا می‌شود. متأسفانه «موسیقی درمانی» دانشی فراموش شده برای امروزیان است که ما ذکر آن را در جای خود آوردیم. ما نمی‌خواهیم در جامعه مرده‌پروری نماییم و البته این نظام اسلامی است که می‌تواند در زمینه‌ی «موسیقی درمانی» سرمایه‌گذاری نماید و با تربیت زنان خواننده افزون بر فراهم آوردن صوت‌های دارویی مورد نیاز، پیام معنویت، استقلال، آزادی خواهی، آزادگی، ولایت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام را به جهانیان برساند. اگر زن برای رساندن چنین پیام‌هایی حتی از تهییج در صدا استفاده کند، اما تهییج وی به حرام نباشد و مردم را به بدن و جسم خود و خواهرانش دعوت نکند، اشکال ندارد. البته، خواندن زن برای جوامع بیمار که با دیدن وی جز به اندام او نمی‌اندیشند و سرخی شهوت، چهره‌ی آنان را برافروخته می‌سازد، حرام است اما این بیماری به مرور زمان و با گسترش ارتباطات برطرف می‌شود. در گذشته برخی افراد بیمار تا صدای زنی را می‌شنیدند مشکل پیدا می‌کردند، ولی اکنون دیگر آن گونه نیست.

مجریان زن تلویزیون که محترم و نجیب هستند و در پخش اخبار



فعالیت دارند، چون مهیج به حرام سخن نمی‌گویند، اجرای آنان اشکالی ندارد چرا که صوت او پنهان‌داشت نیست و دین نیز دارای ملاک است. حال، اگر زنی در این رسانه بخواند و آواز سر دهد و حتی اگر اذان بگوید، چنان‌چه نجیب و مؤمن باشد و صدای وی مهیج به حرام نباشد، خواندن وی اشکال ندارد.

ایجاد هیجانات جنسی برای شوهر

تهییج زن گاه حتی در مسایلی جنسی مستحب و نیکو شمرده می‌شود و آن در صورتی است که زن برای همسر خویش بخواند و او را به خود دعوت کند. از عواملی که سبب سردی جنسی مردان می‌شود و آنان را آلوده، گرفتار و گاه گریزان از خانه می‌نماید این است که زن برای او مهیج نیست و زن چنین توانایی را ندارد که شوهر را با هیجان به خویش دعوت کند، وگرنه این نوع دعوت در این مورد که حرام در آن نیست بسیار پسندیده و باعث کام‌روایی زن و شوهر از هم می‌شود.

همان‌طور که صوت زن و مرد روندی یکسان در طبیعت دارد، شریعت نیز میان صدای زن و مرد در احکام خود تفاوتی ننهاده است. بله، صدا و به‌ویژه صدای زن می‌تواند هم حالت عادی و طبیعی داشته باشد و هم حالت تهییج‌آفرین و تخریب‌گر. البته این امر در صدای زن برجستگی دارد ولی سخن گفتن با ناز، عشوه و کرشمه، هم از ناحیه‌ی مرد و هم از جانب زن، مخالف با عفت و دارای اشکال است.

صوت و آواز غنایی زن که شوهر خود را تهییج نماید و شوهر از آن



خوشامد داشته باشد و صدای نماز یا قرائت او و یا آواز او را دلربا یابد و با آن به هیجان آید، اشکال ندارد؛ زیرا زن، کاری حرام در کنار خواندن خود ندارد و شوهر خویش را برانگیخته می‌سازد، نه مردی بیگانه را. جای این اشکال نیز نیست که گفته شود خواندن نماز، طرب و تهییجی ندارد؛ چرا که قرائتی که همراه ترتیل باشد، از آنجا که ترتیل دارای آهنگ است - به‌ویژه اگر با صدای زن که استعداد بیش‌تری بر ایجاد طرب و تهییج دارد، همراه شود - ایجاد وجد و برانگیختگی می‌نماید. ترتیل وصف کلمات است و «اداء الحروف و حفظ الوقوف» شناسانده می‌شود و ترنم دارد، از این رو، ترتیل لذت‌بخش و وجدآور است و به همین جهت، در خواندن قرآن کریم، به ترتیل سفارش شده است. طرب یا حالت خفت و سبکی نیز اشکالی ندارد. طنین خوش صدا خفت و سبکی شیرینی را در درون آدمی سبب می‌شود و گاه طرب‌انگیزی صدای اخفاتی بیش از صدای جهری است و بسان چهره‌ای می‌ماند که در تاریکی جلوه‌ی بیش‌تری دارد و روشنایی است که ظهور آن را کم‌فروغ می‌سازد و مانند شمعی است که در شب تاریک، نمود بیش‌تری دارد.

باید توجه داشت که تهییج به حرام و دعوت مردی بیگانه به خود یا به زنی دیگر و گپ‌زنی‌های گناه‌آلود، حرام است.

حساسیت بیمارگونه به جنسیت

جنسیت در جامعه‌ی فعلی بر اثر بدآموزی‌ها معنای متفاوتی پیدا کرده است و تا نام زن یا مرد برده می‌شود، حالتی به شنونده دست می‌دهد که



گویا این دو اسم را نشنیده است. این امر، نشانه‌ی بیماری جامعه است و فردی که چنین است بیمار می‌باشد و به کسی می‌ماند که آهن بدنش زیاد است و اگر دست به پارچه‌ای زند، نیروی الکتریسته و رانش، او را می‌گیرد. ارتجاعی بودن مردان و انزوگرایی زنان، حساسیت‌های بسیاری در جامعه پدید آورده است. جامعه‌ی حساس به کسی می‌ماند که به نوعی خوراکی حساسیت دارد و با خوردن آن، سر و صورت وی قرمز می‌شود؛ به طوری که گویا به سرخک مبتلا شده است. در مسایل فکری نیز این گونه است و کسانی که دارای حساسیت می‌باشند، باید به روان‌شناس مراجعه کنند. البته، مراد از روان‌شناس، حکیم و فیلسوف انسان‌شناس است، نه آن که تنها چکش پلاستیکی به دست می‌گیرد و بر زانوها می‌زند تا تنش عصبی فرد را به دست آورد.

نقد سیاست جداسازی مردان و زنان

سخن گفتن، نماز خواندن، بحث کردن و منبر رفتن که چنین مفاسدی در آن دیده نمی‌شود برای هیچ یک و با حضور زنان یا مردان ممنوع نشده است و لازم نیست مرد تنها برای مردان یا زن فقط برای زنان درس گوید، منبر رود و یا مشاغل اجتماعی را برگزیند که با همگنان و هم‌جنسان خود ارتباط داشته باشد. برای نمونه، زن می‌تواند راننده‌ی تاکسی گردد و در جامعه‌ی سالم می‌تواند مسافران مرد نیز داشته باشد. البته، زن نباید مشاغل زیان‌بار را برای خود برگزیند یا در مثالی دیگر لازم نیست مردان و زنان در اتوبوس واحد از هم جدا گردند، بلکه چاره‌ی واقعی این است که

دولت چنان رفاه عمومی را گسترش دهد که هر انسانی با حفظ تشخیص و جایگاه خود، در صندلی اتوبوس بنشیند و کسی بر روی پا نایستد و یا از کثرت جمعیت بر هم فشار نیاورند و حرمت و کرامت آنان پاس داشته شود و این گونه است که عفاف عمومی شکل می‌پذیرد و در غیر این صورت، می‌شود زنی در شب احیا و داخل مسجد و از پشت پرده، مردی را به خود مشغول دارد و چنانچه اکسیر عفاف و کفاف با فراهم آوردن امکانات رفاهی عمومی و بالا بردن توان خرید مردم با نهادینه کردن فرهنگ کفاف و قناعت وجود داشته باشد، نیاز به سخت‌گیری و جدا ساختن زنان و مردان از هم نیست و بدون آن، هرگونه جداسازی فایده‌ی چندانی در بر ندارد. اگر عفاف باشد، زن و مرد می‌توانند در تاکسی کنار هم بنشینند و جهت اطمینان حایلی بین خود بگذارند؛ ولی چنانچه جامعه بیمار باشد و نیازهای جنسی جوانان برآورده نشود و نکاح شرعی در جامعه کاهش یابد و فقر رو به ازدیاد گذارد و نرخ بیکاری بالا رود، حتی اگر زن و مرد در مسجد نیز از هم جدا شوند، باز از راهی دیگر به هم می‌رسند.

رعایت حریم و معاشرت سالم

از این که می‌گوییم صدا و آواز زن و مرد در حکم یکسان است و تفاوت ندارد، به این معنا نیست که معاشرت میان زن و مرد نامحرم نیز یکسان است و نباید حریمی رعایت گردد. زیرا حکم صوت با حکم معاشرت، تفاوت دارد. زن و مرد نامحرم نه می‌توانند با هم رفتاری همانند رفتار زن و شوهر داشته باشند و نه رابطه‌ی مرد با زن می‌تواند مانند

رابطه‌ی مرد با مرد یا زن با زن باشد، بلکه شریعت با تعیین مرزهای دقیق معاشرت این دو جنس مخالف، خواسته است دیانت، تقوا، طهارت و پاکی را در جامعه نهادینه سازد و کسی که در این معنا اندکی تردید داشته باشد، در همه‌ی اصول و فروع دین خود دچار مشکل می‌باشد و روشن است که گمراه، آلوده و فاسد است. وقتی سخن از رابطه و معاشرت مرد و زن به میان می‌آید، باید بر لزوم حریمی متناسب میان آن دو تأکید نمود و البته احکام معاشرت، چارچوب‌هایی را به ارتباط صوتی و کلامی نیز می‌دهد. ما نیز فقط به سخن دین اعتنا داریم، نه به عربی و فارسی‌های دیگران. وقتی دین زن و مردی را نامحرم می‌داند؛ یعنی رابطه‌ی این دو مانند رابطه‌ی دو مرد یا دو زن در عورت است و در نتیجه تمام بدن زن برای مرد بیگانه پنهان‌داشت به شمار می‌رود. اجنبی از (أجنب، جنب و جنب) به معنای بعد و دوری گرفته شده که وقتی گفته می‌شود مرد و زن از هم اجنبی هستند یعنی آنان از لحاظ جنسی از هم دور و متفاوتند و این دو متجانب در صورتی می‌توانند به عینیت برسند که میزان و ملاکی از طرف شریعت داشته باشند و این معیار آنان را قریب و نزدیک به هم سازد.

طبیعت صوت میان زن و مرد یکسانی دارد و این طبیعت نمی‌تواند برای یکی «آشکار» و برای دیگری پنهان‌داشت باشد. پنهانی نبودن صوت زن و مرد، در اصل طبیعت زن و مرد نهاده شده و بیان شارع، حکایت ندای عقل و فطرت آدمی است و نه تأسیس حکم. این امر در مورد لزوم پوشیدن نبودن صورت زن و دست‌ها تا میچ نیز حکمی طبیعی است و حکم به جواز از ناحیه‌ی شارع، امتنانی برای زن نیست.

ضرورت شادمانی و نشاط مشروع جامعه‌ی زنان

زنان مؤمن می‌توانند موجبات نشاط و شادی خود را با غناخوانی فراهم آورند. بسیاری از بیماری‌های زنان و به‌ویژه بیماری‌های روحی، روانی، عفونی و رحمی آنان برآمده از ضعف اعصاب است و دلیل آن این است که زن در خانه خانم نیست و کار زنانه نمی‌کند و نمی‌تواند زنانگی خویش را عرضه دارد، بلکه تنها کارگر جامعه و کلفت خانه و مادر بچه‌هاست و شب و نیمه شبی ندارد؛ با این وصف، اگر نعوذ بالله وی به گناه افتد، آیا می‌توان حد محصنه و زنا‌ی زن شوهردار را بر او جاری کرد؛ چرا که صرف داشتن قباله‌ی ازدواج، دلیل بر احسان زن نیست.

مؤمن در صورتی سلامت دارد که زندگی وی با تمامی فراز و فرودها و شکست‌ها و پیروزی‌ها، همواره نشاط و سرزندگی داشته باشد؛ زیرا هر گونه خمودی و سستی از ایمان به‌دور است. بر این پایه، زن باید چنان توانمند تربیت شود که بتواند در خانه، هم خود نشاط، شادمانی و شیدایی داشته باشد و هم بیش‌ترین لذت را به شوهر خود دهد و شوهر نیز از غناخوانی و نیز ظرایف کارویژه‌ی همسر خویش مست و شیدا گردد و وی نیازی به ترانه‌هایی که زنان در خارج از مرزها می‌خوانند و بیش‌تر آمیخته بر تهییج‌های حرام یا در خدمت نظام سلطه، زور و استکبار است و نیاز به خیابان‌گردی و هرزگی، پیدا نکند. متأسفانه برخی افراد، حلال و پاک را دور می‌ریزند و نجاست‌خوار می‌شوند. ما باید بتوانیم با تربیت صحیح جامعه و اعتلای آن، به سوی جامعه‌ای هماهنگ با فرهنگ دینی، آن را «حلال‌درمانی» نماییم. با این وصف، می‌توان در رساله نوشت: شایسته است زن‌ها برای شوهر خود غناخوانی نمایند.

البته دقت شود که نمی‌گوییم مستحب است؛ چرا که نسبتی شرعی است و اثبات آن نیازمند حجت شرعی است و ما تنها جواز آن را از نگاه شرع ثابت می‌نماییم. زنی که می‌تواند بخواند و می‌تواند با چرخشی و چینی هماهنگ، زیبایی‌های اندام خود را برای شوهر خویش به نمایش بگذارد، هم خستگی را از روح و روان خویش می‌زداید، و هم خود را آزاد می‌کند، و هم نشاط شوهر و رضایت او را به دست می‌آورد. رضایتی که زن را به زندگی خود بسیار امیدوار می‌سازد و او را آرامش فراوانی دست می‌دهد. متأسفانه جامعه، زنان را از جمیل بودن و زیبا زیستن دور نگاه داشته و به گفته‌ی یکی از بزرگان، چنانچه شوهری ناهل باشد، بهترین زنان را نیز خراب می‌کند، ولی اگر مرد، مرد باشد ناهلی را جمیله و دردانه می‌سازد. هم‌اکنون درصد بالایی از زنان، دچار کم‌درد، مشکل اعصاب، دردها و دیگر بیماری‌ها هستند؛ چرا که از زن، بیش‌تر کار کشیده می‌شود تا آن که وی اعمال زنانگی برای شوهر و محرم خویش داشته باشد.

اگر زن در خانه برای همسر و محارم خود بخواند و جامعه به جایی رسد که نزد خاله و عمه یا دایی و عمو و دیگر محارم پرده‌پوشی بیش‌تری از آنچه شریعت تعیین کرده است، نداشته باشد و ناز هر محرمی در دامن آنان کشیده شود، در بیرون از خانه، به ناز کسی نیازمند نمی‌گردد؛ زیرا عقده و کمبودی ندارد که چنین شود.

کودک نیز این چنین است و کودکی که در خانه محبت نبیند با کوچک‌ترین محبت بیرونی، منحرف می‌شود و خیابانی می‌گردد. امید است عشق، محبت، صفا، شوخی و آزادی دینی و طرح «شادمانی



شیعی»، ارمغانی باشد که کتاب حاضر، به خانواده‌ها و جامعه هدیه می‌کند.

رعایت تناسبها

اگرچه بسیاری از امور حلال و برخی حرام است و ما در این کتاب، در مقام کشف حلال‌ها و حرام‌ها در شریعت هستیم، ولی بیش‌تر آنچه را که در این کتاب حلال و جایز می‌دانیم، برای افراد عادی است و باید تناسب‌ها را رعایت نمود. درست است که ماهیت غناخوانی زنان و نیز رقص آنان که در جلد بعد از آن سخن خواهیم گفت، اشکال ندارد، اما مؤمنان برتر باید حلال‌ها را با توجه به تناسب خود برگزینند. مخاطب ما در این کتاب، جامعه‌ی جهانی است، از این رو، باید حکم همگانی داد، وگرنه خواص، خود قدر خویش را می‌دانند و پاکی و طهارت با امور عالی و ربوبی را که شعار دین است پاس می‌دارند و البته چنین مؤمنانی نیازمند ویزیت شخصی و گرفتن نسخه‌ی خاص برای زندگی ناسوتی خود می‌باشند؛ زیرا احکام شریعت دارای مراتب است و برای هر کسی به تناسب مرتبه و شرایطی که دارد، حکمی خاص است.



چهره‌ی بانوان در قرآن کریم

ما برای رفع حساسیت‌های بیمارگونه نسبت به جنسیت زن و مرد، بحث را از قرآن کریم می‌آغازیم. در اسلام و در متن قدسی آن، قرآن کریم، زن جایگاه بسیار مهمی دارد. چگونگی ترسیم برخی از مسایل، بسیار مهم و حیاتی است و تصویری که از آن ارایه می‌شود، آیینه‌ی اسلام دانسته می‌شود. چگونگی مواجه شدن با «صوت زن»، یکی از این مسایل مهم و حیاتی است. باید از قرآن کریم جويا شویم آیا دهان زن باید برای نامحرمان بسته باشد؟ آیا هرگونه چرخ و چین و حرکت زن برای آنان - و حتی بنا بر نظر برخی برای شوهر - ممنوع است؟ آیا حضور زنان در جامعه و به دست گرفتن شغل‌های اجتماع، ممنوع است و یا با رعایت حد و مرزهای آن، اشکال ندارد؟ تصویری که در این زمینه ارایه می‌شود، در صورتی که غیر طبیعی و دارای اشکال باشد، نیمی از انسان‌های روی زمین را با مشکلات بسیاری مواجه می‌کند و به تبع آن، نیم دیگر انسان‌ها نیز که از کودکی در دامان آنان تربیت می‌شوند و در بزرگسالی آغوش مهر و محبت و نغمه‌ی عشق و حضور انس آنان را می‌طلبند، درگیر کاستی‌های فراوان می‌گردند.

آزادمنشی در تعامل با زنان

اسلام در تعامل اجتماعی با زنان بر اصل «آزادمنشی» تأکید دارد. پیامبران الهی علیهم السلام در برخورد و مواجهه با زنان در عین حال که تقوا داشته‌اند، آزادمنش بوده‌اند. ما با تحقیق در آیات قرآن کریم نمونه‌های چندی از این رویکرد را نشان خواهیم داد.

البته ما برای تبیین جایگاه زن در قرآن کریم و نیز تبیین این معنا که متن قرآن کریم متنی مردسالارانه نیست، تمامی موارد مؤنث و مذکر را از آیات قرآن کریم استخراج نموده و آن را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

عالم هستی، طبیعت و انسان ویژگی‌های خود را دارد و قرآن کریم نیز به عنوان شناسنامه‌ی هستی بر همان مدار سخن می‌گوید. قرآن کریم بهترین آینه‌ی عالم هستی است و هر کس که می‌خواهد به شناخت هستی و جایگاه حقیقی هر کس و هر چیزی راه یابد باید در محضر قرآن کریم زانو زند. البته نه برای دریافت موارد مبتدای مؤخر یا خبر مقدم و تفسیرهای مرسوم که با آن نمی‌توان به فهم قرآن کریم دست یافت. هر چند این کار در حیطه‌ی دانش فقه نیست، اما ما در بحث موسیقی و غنا چون به موضوع «خوانندگی زنان» رسیدیم، ناچار از ذکر آن به عنوان متمم بحث هستیم، وگرنه زن و مقام وی بزرگ‌تر و برتر از آن است که بحث از وی در این جا طرح شود.

در فقه گرچه از زن سخن گفته شده، بحث از آن به صورت جزئی و پراکنده و مورد به مورد آمده و به صورت مستقل و به تفصیل، جایگاه و احکام زنان روشن نشده است. شایسته است ما «کتاب النساء» را در فقه



بگشاییم تا زن نیز جایگاه شایسته و بایسته‌ی خود را در فقه‌نگاری‌ها بیابد. زنان چنان در مظلومیت هستند که حتی تاکنون کسی با توجه به متن خالص شریعت از آنان سخنی نگفته و دیدگاه زیبای شریعت را در حق آنان به‌درستی ترسیم نکرده است. ما در این بخش، تنها می‌خواهیم دیدگاه «آزادمنشانه‌ی قرآن کریم به زن» به ویژه در مواجهه با «صوت او» را تبیین کنیم.

قرآن کریم و اسلام توصیه‌ای بر لزوم پنهان ساختن زن و نپنهان داشتن صوت او ندارد و این مسلمانان هستند که زن را چنان مخفی نموده‌اند که برخی به محض شنیدن واژه‌ی زن، دچار مشکل می‌شوند، اما رد پایی از این افکار مزاجی، در قرآن کریم دیده نمی‌شود و این تفکیک مزاجی میان زن و مرد، معلول محیط و فشارهایی است که بر مؤمنان بوده است. برخی عالمان، اگرچه در این زمینه مشی قرآنی نداشته‌اند، اما غربت و انزوا آنان را به این امر کشانده است. ما در این مقام، پی‌جوی عوامل آن نیستیم و تنها بر لزوم تصحیح عقاید پای می‌فشریم، نه بر محاکمه، که آنان هرچه کرده‌اند، قصد خیر داشته‌اند و ان شاء الله خداوند نیز جزای خیر به آنها خواهد داد.

انحرافات موجود در جامعه در رابطه با زن بر اثر بدآموزی‌ها و کاستی‌هاست و چنین انحرافات یا برآمده از عملکرد جوامعی است که میان زن و مرد تفاوتی نمی‌گذارند و شعار دوش به دوش تا آغوش را می‌دهند و یا معلول سخت‌گیری دین‌مداران و سنت‌گرایان بوده است، نه شریعت و دین.

اساس اسلام بر حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است، نه بر مدار حضرت امیر مؤمنان علیه السلام یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله؛ زیرا ام ایها ایشان است و «لولا فاطمة لما خلقتكما»^۱ در شأن آن حضرت است و تمامی امامان شیعه علیهم السلام فرزند آن حضرت می‌باشند. اساس دین عیسوی نیز بر محور وجود مبارک حضرت مریم علیها السلام است. کوفیان به هنگام شنیدن صدای حضرت زینب علیها السلام گویا صدای حیدر کرار را می‌شنیدند. قرآن کریم نیز می‌فرماید: ﴿وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَىٰ﴾^۲؛ مرد همانند زن نیست و زن را معیار و اصل قرار می‌دهد.

حضرت زینب علیها السلام در ملأ عام و در حضور همگان، سخنرانی می‌نمود و خطبه می‌خواند، نه در کنج خانه و در پشت پرده. اگر امام سجاد علیه السلام می‌خواست از سخن گفتن حضرت زینب علیها السلام جلوگیری کند، قافله‌ی کربلا و یاد شریعت از میان رفته بود و بر اسلام می‌رفت آن‌چه که می‌رفت. اسیران کربلا مصیبت‌های فراوان دیده بودند و چنین نبود که کسی آنان را نبیند؛ چرا که دشمنان چنان غدار بودند که هم‌چون گرگان بیابان، عزیزان آنان را پاره پاره نموده و به آنان، تهمت کفر و فسق به‌خاطر خروج بر علیه حاکم وقت مسلمانان زده بودند. در شرایطی که نهایت تلاش امام حسین علیه السلام و یاران ایشان در مسیر حفظ دین به قربانی نمودن خود انجامیده بود، تنها زنان و دیگران بودند که می‌توانستند این خون‌ها را حفظ نمایند و شعار آن را به دیگران برسانند و آنان با فریاد خویش،

۱. مجمع‌التورین، ص ۱۴.

۲. آل عمران / ۳۶.

نگذاشتند یاد و نام امام حسین علیه السلام در کربلا بماند؛ بلکه آنان با رهبری و هدایت قدرتمند خویش به گونه‌ای عمل نمودند که هنوز چهل روز از شهادت امام حسین علیه السلام نگذشته بود، طومار کوفیان بی‌وفا و بنی‌امیه‌ی جفایبسته بسته شد. این نتیجه با معجزه به دست نیامد، وگرنه اگر قرار بود کار با معجزه پیش رود، در صحنه‌ی کارزار کربلا، کار یکسره می‌شد و آن‌گاه نه یزیدی می‌ماند، نه ابن سعدی؛ ولی قرار نبود چنین شود، بلکه باید هرکاری شرایط و مسیر عادی و طبیعی خود را در دنیا ببیماید و این جا، جای سخن از تصرف ولایی نیست، بلکه، اگر حضرت زینب علیه السلام ولایی سخن می‌گفت، در پرده‌ی ملکوت و دور از چشم مردم دنیا با ملکوتیان سخن نمی‌گفت، بلکه در انظار مردمان و رو در روی آنان سخن می‌راند و مردم صدای آن حضرت را می‌شنیدند و چهره‌ی او را می‌دیدند. خطبه خواندن نیز آداب و شرایطی دارد و از هر کسی بر نمی‌آید و اعراب به هر کسی خطیب نمی‌گویند؛ بلکه آن را خطیب می‌خوانند که فصیح، بلیغ و غرا سخن گوید و بتواند خود به خود، مردم را ساکت نماید. نمونه‌های فراوانی از این گونه آزمون‌های تعامل با زنان در قرآن کریم وجود دارد.

زن در اسلام چنین جایگاهی دارد، ولی برخی ظاهرگرایان با پایین آوردن او، مرتبه‌ی وی در هستی و جایگاه و قدرت او در جامعه را نادیده گرفته‌اند، اما امام راحل علیه السلام همگام و هماهنگ با انبیا و اولیای الهی، به زنان، اهمیت و حرمت فراوان نهاد و شأن اجتماعی آنان را به ایشان باز گرداند. روح آن مسافر ملکوت، شاد باد.

ما برای آن که نحوه‌ی مواجهه‌ی قرآن کریم با صوت زن و حضور زنان در اجتماع را بنمایانیم، از آیاتی سخن می‌گوییم که ماجرای حضرت ابراهیم علیه السلام و ساره، حضرت یوسف علیه السلام و زلیخا، حضرت موسی علیه السلام و دختران شعیب، حضرت مریم علیه السلام و نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همسران ایشان را موضوع سخن قرار داده است.

ماجرای حضرت ابراهیم و ساره

﴿وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيدٍ. فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ. وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاَهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ. قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ. قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ﴾^۱.

فرستادگان ما با بشارت بر ابراهیم وارد شدند و سلام نمودند، حضرت ابراهیم به آنان درود فرستاد، سپس برای برآوردن گوشت گوساله‌ای که بریان شده و با سنگ پخته شده درنگ نکرد. وقتی دید دست آنان به غذا نمی‌رسد آن را ناخوش گرفت و ترسی از ایشان در دل وی ریخت. آنان گفتند نترس، ما برای هلاکت قوم لوط مأموریت داریم. زن حضرت ابراهیم ایستاده بود و می‌خندید، پس به او مژده‌ی اسحاق را دادیم و پس از اسحاق، یعقوب. وی گفت: عجب،

آیا من فرزند می‌آورم در حالی که پیرزنی هستم و شوهرم پیرمرد؟
عجیب است. آنان گفتند: آیا از امر خدا تعجب می‌کنی؟ رحمت و
برکات خدا بر شما اهل بیت که او حمید و مجید است.

آیات شریفه‌ی یاد شده توجه می‌دهد که فرستادگان الهی - فرشتگان
عذاب - چنان شبیه انسان‌ها بودند که حضرت ابراهیم علیه السلام برای آنان غذا
آورد. از نوع پذیرایی آن حضرت علیه السلام به دست می‌آید که همسر ایشان -
جناب ساره - تنها در آشپزخانه نبوده، بلکه وی نیز در حضور میهمانان
رفت و آمد داشته است. هم‌چنین حضرت ابراهیم علیه السلام در امر تهیه‌ی غذا
به همسر خود یاری می‌نموده است.

این آیات می‌فرماید فرستادگان الهی نه تنها با حضرت ابراهیم سخن
می‌گفتند، بلکه همسر وی را نیز مخاطب قرار می‌دادند و به وی بشارت
فرزند در سن پیری را دادند و ساره نیز با آنان سخن می‌گفته و چنین نبوده
است که خود را از آنان پنهان سازد، بلکه وی نزد میهمانان می‌ایستاده و از
سخن آنان در مورد خود به خنده می‌آمده است. بر این اساس، مشی
مؤمنانی که همسر خود را از میهمانان سالم و درست‌کردار پنهان می‌دارند،
از مشی بزرگ‌ترین انبیای الهی دور است و با ساختاری که خداوند در
قرآن کریم از زندگی اولیای خود بیان می‌دارد، متفاوت است و به شبکه‌ی
افراطی‌گری گرفتار آمده است.

اگر گفته شود همسر حضرت ابراهیم زنی مسن بوده، باید بگوییم
درست است که وی پیر بوده، اما او چنان نشاطی داشته که از وی به لفظ
«امراته» و نه «العجوزة» یاد شده و نیز دارای توان بارداری و زایمان بوده و



چنان فرتوت نبوده است. میهمانان حضرت ابراهیم - که حتی ابراهیم از آنان به ترس می‌افتد - به راحتی با همسر وی به خاطر اقتضای بشر بودن صحبت می‌کنند و ساره نیز از سخنان آنان می‌خندد. بشر را نیز بشر می‌گویند؛ چرا که سخن می‌گوید، بحث می‌کند و مباشرت و تکلم دارد. از این رو، اگر زنی یا مردی در اداره یا اتاقی کار کند و از مسأله‌ای تعجب نماید و از آن به خنده افتد - در صورتی که هر دو درست‌کردار باشند - اشکالی ندارد.

در خانه‌ی پیامبر خدا؛ حضرت ابراهیم علیه السلام، چنین بوده و همه بدون هیچ گونه پنهانی با هم سخن می‌گویند. هم حضرت ابراهیم علیه السلام و همسرش با میهمانان به صحبت می‌نشینند و هم آن‌ها با ابراهیم علیه السلام و همسر وی سخن می‌گویند و دیوار یا پرده‌ای نیز میان آنان حایل نبوده و همه با هم برخورد عادی، معمولی و انسانی داشته‌اند و حضرت ابراهیم، آزادمشانه با همسر خویش رفتار می‌نموده است. این آیه می‌رساند سخن گفتن و صوت امری مشترک میان زن و مرد است و بر انسانیت آنان حمل می‌شود و جنسیت در آن دخالت ندارد. بله، از ناز و غمزه باید پرهیز داشت؛ همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ﴾^۱؛ پرهیزید که نازک و نرم سخن گویند، وگرنه محدودیت دیگری در سخن گفتن وجود ندارد.

منع و برانگیختگی

ممنوعیت و محدودیت‌های بی حد و مرز و افراطی به جای امنیت و

مصونیت، فساد و تخریب را در پی دارد؛ چرا که از سویی: ﴿إِنَّ النَّفْسَ
لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾^۱ است و از سوی دیگر: «الانسان حریص علی ما منع»^۲؛
انسان بر آنچه که از آن باز داشته شود، حریص و به صورت مضاعف
خواهان می‌گردد و چنین پنهان کاری‌هایی، جنس مقابل را به تجسس
وامی دارد.

در تربیت فرزند نیز باید این اصل را مراعات نمود و باید مراقب بود که
وی حساس نشود. باید اعتراف کرد جامعه‌ی ما در تربیت فردی و
اجتماعی خود به مسأله‌ی زن حساس شده و حکایت وی به دزدگیرهای
اتومبیلی می‌ماند که به صدایی آذیر می‌کشد و پریدن پرنده‌ای را آمدن
دزدی می‌داند. جامعه‌ی ما نیز چون به زن حساس شده است، اگر صدای
زن کمی بلند شود مشکل پیدا می‌کند. بالا رفتن اندکی از صدای زن یا
کوچک‌ترین حرکت یکی از اندام‌های وی؛ هرچند در ورزش صبحگاهی
باشد، صدای افراد حساس را بالا می‌برد. حساسیتی که نوعی بیماری
است و از سوء تربیت فرد، حکایت دارد. حساسیتی که در زندگی هیچ
یک از پیامبران الهی دیده نمی‌شود و حضرت موسی و نیز حضرت
ابراهیم و حضرت یوسف علیهم‌السلام که ذکر آنان در ادامه خواهد آمد، چنین
رویکردی در مواجهه با زنان نداشته‌اند.

دیدن زن، سخن گفتن با او، همکار بودن با وی در محیط‌های کاری و
اداری و خندیدن وی، بدون ایراد است و آنچه اشکال دارد، بیماری،

۱- یوسف / ۵۳.

۲. ر. ک کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۱۳. (إِنَّ ابْنَ آدَمَ لِحَرِيصٌ عَلَى مَا مَنَعَهُ)

بی‌تقوایی، بی‌بندوباری، لابلالی‌گری و انحراف است. البته راه برطرف شدن این انحرافات نیز حساسیت‌زدایی از جامعه نسبت به زن و اشباع جنسی افراد در چارچوب قوانین بی‌پیرایه‌ی شرع است و با برداشتن حساسیت از جامعه، سلامت به جامعه بازگردانده خواهد شد. گاه دیده می‌شود مردی به همسر خویش سفارش می‌کند مبادا در غیاب وی در را به روی کسی باز کند و با نامحرمی سخن گوید یا او را ببیند؛ در حالی که چنین حساسیت‌برانگیزی موجب می‌شود آن زن حتی در روابط خویشاوندی و با محارم خود دچار مشکل گردد. برای درمان افراد و جامعه باید چنین حساسیت‌هایی را از جنسیت زدود؛ بدون این که به دام لابلالی‌گری، انحراف و فساد افتاد. این حساسیت‌ها به گونه‌ای حاد است که حتی سیاست‌مداران نیز از آن راحتی ندارند و گاه غیرت و تعصب دینی آنان برای اموری که شرع از آن منعی ندارد، انکار می‌شود.

هم‌چنین اصرار بر تربیت آزاد منشانه این امر را لازم ندارد که جامعه به عصمت گراید و هیچ زن و مردی در روابط اجتماعی خویش‌گناهی را انجام ندهند. همیشه برخی انسان‌های بیمار هستند که افکار آلوده‌ای دارند، اما پیش آمدن معصیت در چنین جامعه‌ای - اگر جامعه در روند عمومی خود سالم و آزادمنش باشد - اندک است و نباید به سبب آن، جامعه‌ی سالم را از آزادی‌های خود محروم ساخت.

ماجرای حضرت یوسف و زلیخا

در این حکایت، ما بر چگونگی برخورد حضرت یوسف با زلیخا دقت



می‌کنیم تا آزاد منشی در مواجهه با زنان را در رفتار زیباترین پیامبر الهی پی‌جو شویم. مرحوم صدر را در بحث عشق اسفار گوید انسان‌های شاعر، نویسنده یا زیبارو طبع صافی دارند و انسان‌های خشک، عبوس، بی‌هنر و زشت، از این طبیعت بی‌بهره هستند.

در میان انبیاء علیهم‌السلام تنها کسی که به اتهام فحشا مبتلا شد، حضرت یوسف علیه‌السلام بود. البته وجاهت و زیبایی وی بود که زمینه‌ی چنین اتهامی را به ایشان آماده کرد. وی به سبب داشتن زیبایی در میان انبیا، به یادکردن از داشتن دانش «تعبیر رؤیا» ممتاز گردیده است و قرآن کریم از تعبیرهای وی نسبت به رؤیاهای گفته است. میان زیبایی و دانش تعبیر ارتباط است. زیبایی ایشان چنان است که هیچ پیامبری حاضر نیست بگوید من از یوسف زیباترم و حتی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز چنین بیانی ندارد، بلکه می‌فرماید: «من از یوسف ملیح‌تر و نمکین‌تر هستم»^۱ با آن که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرزندان هم‌چون فاطمه علیها‌السلام که حورای انسیه است و قمر بنی‌هاشم را دارد، ولی هیچ‌گاه زیبایی خود را با حضرت یوسف علیه‌السلام مقایسه نمی‌کند و از ملاحظت خویش سخن می‌گوید.

بسیار مهم است که دانسته شود پیامبری چون یوسف علیه‌السلام که سرآمد زیبارویان عالم است و صاحب علم رؤیا، تعبیر، فراست و درایت است، در برخورد و روابط اجتماعی خویش با زنان - آن هم با زنی که عاشق و شیفته‌ی وی می‌گردد - چگونه منشی دارد؟ البته در این زمینه، تنها آیاتی

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۸۷.





را خاطر نشان می‌شویم که بیش‌ترین تقارب را به بحث فقهی حاضر - حکم صوت غنایی زنان - دارد. ما همین آیات را با دید استنباط قواعد و اصول تعبیر خواب، در کتاب «اصول و قواعد تعبیر خواب» تفسیر و تبیین نموده‌ایم.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ. وَرَأَوْتُهُ الْآتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ. وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ. وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۱

چون یوسف علیه السلام به جوانی رسید به او حکم و علم دادیم و پاداش نیکوکاران را این چنین خواهیم داد. و کسی که یوسف علیه السلام در خانه‌ی او بود (زلیخا) با او مراوده نمود و از یوسف کام خواست و درها را بست و گفت: بشتاب به سوی چیزی که آماده شده است. یوسف گفت: پناهگاه خداست، همانا او پروردگار من است و جایگاه مرا نیکو نموده است، و ظالمان به رستگاری نمی‌رسند. در این هنگام، آن زن خواهش آن امر زشت را از یوسف علیه السلام نمود و اگر یوسف برهان پروردگار را نمی‌دید به او توجه می‌کرد. این چنین بدی و

زشتی را از یوسف برگردانیدیم. همانا او از بندگان خالص ماست. آن دو به سوی در شتافتند و زلیخا پیراهن یوسف را از پشت درید، در این حال، عزیز مصر را در آن کنار یافتند. زلیخا گفت: جزای کسی که به اهل تو اراده‌ی بد نماید چیزی جز زندان یا عذاب دردناک نیست.

تعبیر ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ﴾ می‌رساند که حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ به هنگام شیفتگی زلیخا به وی، نه تنها کودک نبوده، بلکه در سنین آغازین جوانی و رشد به سر می‌برده و مراوده‌ی یاد شده در همین ایام بوده است.

تعبیر ﴿فِي بَيْتِهَا﴾ نکته‌ای را خاطر نشان می‌شود و می‌گوید این ماجرا در خانه‌ی زلیخا انجام شده، یعنی خانه‌ای که هم چون خانه‌ی محله‌های فقیرنشین نبوده است که در خانه‌ای صد متری چندین نفر زندگی کنند، بلکه منزل و قصری بزرگ بوده است. به صورت طبیعی، در چنین مکان‌های باز و خانه‌های بزرگ، انسان‌های کمی هستند. هم‌چنین در خانه‌ی زلیخا چنین نبوده است که ده‌ها نفر خدم و حشم مزاحم اهل خانه باشند، بلکه آنان در جای خود، و دور از حریم اندرونی به سر می‌بردند. در آن خانه، تنها یوسف با زیبایی و صف‌ناپذیر و زن پادشاه که او نیز ملکه‌ی زیبایی بوده است، وجود داشته‌اند. پیامبر خدا در چنین فضای در بسته‌ای به سر می‌برده است؛ چنان که می‌فرماید: ﴿وَعَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ﴾؛ آن زن برای اطمینان درها را بست تا هیچ مزاحمی نداشته باشد و کسی نتواند به آن جا وارد شود.

زلیخا گوید: ﴿هَيْتَ لَكَ﴾؛ من در اختیار تو هستم، ولی یوسف به خداوند پناه می‌برد و می‌گوید: ﴿مَعَاذَ اللَّهِ﴾؛ حضرت یوسف با نهایت



تقوا و با وجود این که چون شیشه‌ای در کنار سنگ قرار دارد، نمی‌شکند. این آزاد منشی است که انسان داخل دهان شیر رود و هضم نگردد و این رهبانیت است که در فراز و فرود زندگی، آدمی کوله‌بار خویش بر گیرد و فرار را بر قرار ترجیح دهد.

حضرت یوسف علیه السلام در دورانی قرار داشت که می‌توانست فرار کند و به خانه‌ی پدر باز گردد و به مصداق زمین خدا گسترده است^۱، خود را از این مهلکه برهاند؛ آن هم پیش از آن که چنین حوادثی برای وی رخ دهد، ولی آن حضرت علیه السلام این کار را نمی‌کند؛ چرا که او پیامبری است موفق و فیروز که حتی بر پدر خویش نیز برتری یافت. تفاوت این پسر و پدر بسیار است؛ اگرچه نمی‌خواهیم وارد این بحث شویم و آن را به جایگاه خود و به بحث «تفضیل الانبیاء» ارجاع می‌دهیم.

یوسف که جوانی زیبا و دلرباست، با زن مست و رعنائی چون زلیخا، در یک خانه می‌ماند و به گناهی نیز آلوده نمی‌شود. این امر، آزاد منشی حضرت یوسف علیه السلام را می‌رساند و تقوا و یاد خدا در این جاست که خود را نشان می‌دهد.

باید توجه داشت که ﴿ هَمَّتْ بِهِ ﴾ مطلق است، اما ﴿ وَهَمَّ بِهَا ﴾ اطلاق ندارد، از این رو اهل سنت در تفسیر آن به خطا رفته‌اند و برآند تا ساحت انبیا را هم‌چون کرده‌ی خلفای خویش از عصمت دور دارند، از این رو می‌گویند یوسف به او میل کرد. به فرمایش امام صادق علیه السلام نباید گفت

۱. عنکبوت / ۵۶ و زمر / ۱۰.

﴿ وَهَمَّ بِهَا ﴾ بلکه باید گفت: ﴿ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ ﴾ و ﴿ وَهَمَّ بِهَا ﴾ مقید گردیده است.

﴿ وَاسْتَبَقَا الْبَابَ ﴾؛ یوسف با آزاد منشی تمام، همه چیز را تحمل می‌کرد و تن به تن، در مقابل زلیخا می‌ایستاد، اما چون زلیخا بر آن بود تا خویش را در تالار آینه به صورت کامل برهنه سازد، نگاه به هر جای آن اتاق، نگاه به حرام و بدن عریان زلیخا بود، از این رو حضرت تلاش کرد خود را از آن تالار بیرون کشد، اما فرار نکرد، بلکه خود را به بیرون از اتاق و تالار آینه‌ای رساند. بیرون رفتن از آن اتاق، مانند بلند شدن از مجلس شراب بود. اگر کسی در مجلس شراب بنشیند، مرتکب حرام شده است، از این رو باید برخیزد و از آن جا برود. حضرت یوسف نیز تا جایی که کار بحرانی نشده بود، معاذ الله گفت، ولی وقتی دید زلیخا بر آن است خود را عریان سازد، وظیفه‌ی خود را در ترک آن خانه‌ی آینه‌ای دید.

در این هنگام که جناب یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ تلاش می‌کرد خود را از آن تالار بیرون برد، زلیخا او را دنبال نمود و پیراهن او را از پشت گرفت؛ به طوری که لباس حضرت دریده شد و ناگاه، عزیز مصر - که کنار در بود - آن دورا دید و زلیخا که به مقصود خویش نرسیده بود و آبروی خود را نزد شوهر در خطر می‌دید، به یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ تهمت زد و برای او حکم صادر کرد.

همه و به‌ویژه زنان، باید از حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ الگو بگیرند و چون فضای معصیت برای آنان پیش آمد، «معاذ الله» گویند و اگر کسی قصد تعدی به آنان را داشت، نگوید اگر چیزی بگویم آبرویم می‌رود، بلکه اگر می‌تواند، به تناسب، چنان برگوش شخص تجاوزگر بزند که زنگ سیلی



همواره درگوش وی بیچد و آن را هیچ گاه از یاد نبرد یا اگر خود چنین قدرتی ندارد، فریاد برآورد و از باطل تمکین نکند.

زن باید بتواند از خویش دفاع کند و شوهر وی چنان آزادمش باشد که زن، ترس آن را نداشته باشد که اگر شوهر بفهمد کسی قصد تعدی به او را داشته است، وی را طلاق دهد؛ چراکه این زن رعایت عفاف را کرده و از خود دفاع نموده و گناهکار مرد فاسدی است که این زن را مورد تعدی قرار داده است. نباید گمان نمود که زن‌ها ضعیف هستند و کاری از آنان بر نمی‌آید؛ چراکه در انقلاب اسلامی، ما شاهد تشکیل بسیج زنان و پلیس زنان و فدراسیون‌های ورزشی زنان و زنان رزمی‌کار هستیم و وصف زن ریحانه است، و ریحانه بودن، منافاتی با داشتن توان بر دفاع از خود ندارد و زن ضعیفه نیست. بله، نباید از زن انتظار قهرمان شدن را داشت، اما او می‌تواند از خود دفاع نماید یا فریاد زند؛ چرا که دست‌کم فریاد او مردان غیرتمند را به غیرت می‌آورد، وگرنه اگر همین مقدار توان از زنان گرفته شود، انسان‌های فاسد بر تعدی و تجاوز به آنان جری می‌شوند و مطمئن می‌گردند که آنان از عهده‌ی هیچ دفاعی بر نمی‌آیند.

ما باید آزاد منشی و تقوا را به جامعه القا نماییم تا هر انسان ناهلی بداند اگر کوچک‌ترین تعدی را به زنی نمود، سالم نمی‌ماند. در این صورت است که نیازی به مأمور و پاسبان نیست و زن، خود می‌تواند از هستی و ناموس خویش دفاع کند. زن ریحانه است، اما ضعیف نیست و باید به زن، بالا بردن توان و مهارت‌های دفاعی را آموزش داد تا به راحتی تن به معصیت ندهد. در این حکایت، حضرت یوسف علیه السلام با منتهای آزاد

منشی، نهایت تقوارا از خود آشکار می‌سازد و معاذ الله می‌گوید، و شتابان بر آن است تا از اتاق بیرون رود. البته این امر، میان زن و مرد تفاوتی ندارد و مرد نیز باید در مقابل معصیت و گناه، از خود قدرت دفاعی و بازدارندگی داشته باشد؛ چنان‌چه این معنا، در آیه‌ی یاد شده دیده می‌شود.

فراز ﴿ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ ﴾ می‌گوید میان یوسف و زلیخا درگیری پیش آمده است و آنان با هم گلاویز شده بودند. اما نکته‌ای که از آن یاد نکردیم این است حضرت یوسف عليه السلام پیش از این ماجراها، صحنه را خالی نکرد؛ چرا که وی بنده و غلام زلیخا و عزیز مصر بود و تا زمانی که اطاعت از آن به گناه نینجامد، بر وی واجب است از آنان اطاعت‌پذیری داشته باشد، اما چون مولای وی امر به انجام گناه نماید، باید گفت: «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق»^۱. این رفتار حضرت یوسف عليه السلام وظیفه‌شناسی ایشان را می‌رساند.

بزرگ منشی؛ زمینه‌ی دوری از احترام‌های تصنعی

درست است که کرده‌ی عزیز مصر و زلیخا حجت نیست و تنها عمل حضرت یوسف عليه السلام است که باید مورد اهتمام باشد، اما باید انصاف داد که عزیز مصر نیز در مواجهه با این رخداد بسیار بزرگ، از ادمنشانه عمل نموده و وی مستبدانه عمل نمی‌کند. او با آن که خطاب به یوسف می‌کند و با او سخن می‌گوید، اما در واقع به زلیخا کنایه می‌زند و به او می‌گوید:

۱- شیخ طوسی، الخصال، ص ۶۰۸.



﴿يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ

الْحَاطِئِينَ﴾^۱؛ برای گناه خویش آمرزش خواه که تراز خطاکاران

هستی.

اما در این زمینه، هیچ گونه خشونت‌ورزی و رفتار مستبدانه یا تنبیهی انجام نمی‌دهد.

اگر در خانه‌ای رابطه‌ی زن و شوهر هم‌چون رابطه‌ی کارگر و کارفرماست، باید این هشدار را به مرد داد که همسر وی او را دوست ندارد و این اصلی روان‌شناسی و حقیقتی اجتماعی است. همسری که هم‌چون کارگر رفتار می‌کند؛ هرچند بارها و بارها به مرد بگوید قربانت گردم، وی باید بداند که آن زن دروغ‌گویی حرفه‌ای و مظلوم‌نماست و این حرف را از ترس می‌زند تا مبادا مورد اذیت و آزار شوهر قرار گیرد یا نان او را قطع کند یا ناسزاهای او را بر علیه خود و خانواده‌اش بشنود.

در این آیات می‌بینیم که هم یوسف نبی، آزاد منشی و تقوای بی‌نهایتی دارد و هم عزیز مصر با زلیخا و همسر خود آزاد منشانه برخورد می‌کند. اگر ما بتوانیم این رفتارهای آزاد منشانه را که قرآن کریم برای ما بیان می‌دارد، به تصویر نمایش کشیم و آن را در قالب‌های گوناگون هنری و نمایشی به دنیا عرضه نماییم، عقاید پوسیده و خرافی کنونی دنیا سقوط خواهد کرد. اگرچه متأسفانه رفتار ما هماهنگ با آموزه‌های قرآن کریم سامان نیافته و از ارزش‌های قرآنی دور مانده‌ایم تا چه رسد به آن که بخواهیم در اخلاق و رفتار جهانیان، تغییری ایجاد کنیم.

آگاهی زنان مصر از عشق زلیخا

ماجرای عشق زلیخا به یوسف، در میان خانه‌ی زلیخا پنهان نماند و خبر آن به بیرون رسید. زنان مصر این حادثه را برای هم بازگو می‌کردند. آنان - به‌ویژه زنان اشرافی که نسبت به زلیخا حسادت داشتند او را - به‌ویژه به سبب این که ملکه‌ی مصر است و عاشق جوانی شده که با او هم‌رتبه نیست و غلام او به شمار می‌رود - سرزنش و نکوهش می‌کردند. زخم زبان و مکر آنان به گوش زلیخا رسید و وی قصد انتقام از آنان را گرفت:

﴿ وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَةَ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ. فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ. قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا أَمَرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَلَيَكُونَنَّ مِنَ الصَّاغِرِينَ. قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ. فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۱﴾

و زنان شهر گفتند همسر عزیز مصر با غلام خود رابطه دارد و از او کام می‌خواهد و شیفته و عاشق غلام خود هست. ما او را در گمراهی آشکار می‌بینیم. چون زلیخا مکر آنان را شنید به دنبال آنان فرستاد و تکیه‌گاهی درست کرد و به دست هر کدام وارد و ترنجی



داد و به یوسف گفت: بر ایشان بیرون آی. وقتی زنان او را دیدند وی را بزرگ داشتند و بدون توجه، دست‌های خود را بریدند و گفتند: پاک است خدا! این بشر نیست، بلکه تنها فرشته‌ای بزرگوار است. زلیخا چون بهت و شگفتی آنان را دید گفت: این غلام همان است که مرا بر عشق او سرزنش می‌کردید. همانا من برای کام گرفتن از او با وی مراوده داشتم پس او خویشتن دار بود و اگر کاری را که از او خواستم انجام ندهد یوسف را به زندان می‌افکنم و او را خوار می‌دارم. یوسف علیه السلام گفت: پروردگارا، زندان از آن چیزی که آنان از من می‌خواهند بهتر است. پروردگارا، اگر کید آنان را از من دور نداری به سوی ایشان میل می‌کنم و از نادانان می‌گردم. با این توجه، خداوند دعای وی را پاسخ گفت و کید آنان را از او دور ساخت. همانا او بسیار شنوا و داناست.

﴿ وَقَالَ نِسْوَةٌ ﴾؛ کوتاه و به اشاره بگوییم که بر سخن بیش‌تر زنان، حتی بهترین آنان نمی‌توان اعتماد کلی داشت؛ زیرا بیش‌تر آنان بر سخن‌گویی دور از حقیقت، رزمایش و مانور دارند تا بر بیان واقعیت. زلیخا بعد از مکر زنان مصر در سرزنش وی، زنان زیباروی شهر و به اصطلاح «بالاشهری‌ها» را خواست و حضرت یوسف علیه السلام به امر زلیخا بر آنان وارد شد تا با دیدن زیبایی وی، به تردید افتند. چنین نیز شد و آنان گفتند او بشر است یا فرشته‌ای کریم.

جای این پرسش است که یوسف علیه السلام، زنی چون زلیخا و مکر وی و نیز زنان شهر - آن هم اعیان و اشراف آنان - را به نیکی می‌شناسد و شرایط



زنان مرفه و بالانشین شهر را - که به صورت غالب، مست و شیدا هستند - می‌داند، چرا به جمع آنان داخل می‌شود تا دچار مشکل گردد. مگر مقدمه‌ی حرام حرام نیست. ورود این جوان زیباروی به زنانی مست، شیدا و زیبارو، اگر دست‌کم برای وی مشکلی پیش نیاورد، آنان را مشکل آفرین می‌سازد. حال، چرا یوسف علیه السلام چنین کاری را کرد؟ در پاسخ باید گفت: یوسف علیه السلام شناگری ماهر است و اگر به عمق دریا رود، غرق نمی‌شود. او خود را در امواج بلا می‌افکند، اما به گناه آلوده نمی‌شود. در ضمن، وظیفه‌شناسی یوسف نیز در این جا جلوه می‌کند و از مولای خود اطاعت‌پذیری دارد، از این رو بر زنان وارد می‌شود.

زنان اشراف مصر که به طور طبیعی بیش‌تر از زیبارویان هستند، با دیدن زیبایی یوسف گفتند: ﴿حَاشَ لِلَّهِ﴾ و زیبایی او را تحسین کردند، این در حالی است که غالب انسان‌های زیبا تکبر دارند و حاضر نیستند بپذیرند زیباتر از آنان نیز وجود دارد، ولی همین متکبران با دیدن زیبایی یوسف علیه السلام، رخ باخته و یوسف را فرشته‌ای یافتند.

یوسف در این هنگامه، با زنان نبود، بلکه با خدای خویش نجوا می‌کرد و به راز و نیاز به او رو آورده بود. او به خداوند عرض می‌دارد: پروردگارا، زندان برای من از آنچه این زنان از من می‌خواهند دوست داشتنی‌تر است. این رویکرد یوسف، فرمایش معصوم علیه السلام را به یاد می‌آورد که: «خالطوا الناس بأبدانکم وزایلوهم بقلوبکم وأعمالکم»^۱؛ با مردم باشید، ولی

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۳۳.



در عمل و کردار خود، همراه با آنان مباشید. یوسف با آن که در میان زنان بود، با آنان نبود و با خدای خویش دمخور بود و نجوا داشت. هر مؤمنی باید این گونه باشد و به جای رهبانیت یا گریز از میدان، از ادمنشانه تقوای خود را ظهور دهد و محک زند. البته، درست نیست کسی خود را به امواج بلا بسپارد تا چگونگی و چیستی و قدرت تحمل خود را بیازماید، بلکه باید خود را در صحنه‌های طبیعی که در مسیر زندگی پیش می‌آید آزمود.

ماجرای حضرت موسی علیه السلام و دختران شعیب

﴿ وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ. فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ. فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقِصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ. قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ۱.﴾

-وچون موسی علیه السلام به مدین وارد شد گروهی از مردم را در آبشخور شهر یافت که به حیوانات خود آب می‌دادند. در میان آنان دو دختر را دید که خودنگه‌دار بودند. موسی به آنان گفت: کار شما چیست؟

آن دو (به راحتی) گفتند: ما به حیوانات خویش آب نمی دهیم تا چوپان های نامحرم باز گردند و پدر ما پیرمرد بزرگی است. موسی برای آن دو آب کشید و پس از آن به سایه برگشت و گفت: پروردگارا، من به آن چه خیر از تو بر من آید نیازمند هستم. یکی از آن دو دختر با حیا راه می رفت. سپس گفت: پدرم تو را می خواند تا مزد آبی که به حیوانات ما دادی را بپردازد. وقتی موسی علیه السلام خدمت شعیب نبی علیه السلام رفت و به او حکایت سرنوشت خود باز گفت، وی فرمود: نترس که از گروه ظالمان نجات یافتی. یکی از آن دو دختر گفت: پدر، او را به عنوان اجیر و کارگر بگیر، همانا بهترین کسی که برای خدمت اجیر می شود انسان قوی و امین است. شعیب نبی علیه السلام رو به حضرت موسی علیه السلام فرمود: می خواهم یکی از این دو دختر را به ازدواج تو درآورم براین که برای من هشت سال کار کنی، اگر خواستی ده سال را تمام کنی اختیار با توست و من نمی خواهم بر تو سخت گیرم. ان شاء الله به زودی مرا از شایستگان خواهی یافت.

روابط جوانان مجرد

در این قصه، چگونگی برخورد حضرت موسی علیه السلام - که جوانی مجرد است - با دو دختر - که آنان نیز مجرد و بدون شوهر هستند - طرح می شود. آن دو دختر مواظب گوسفندان خویش بودند و از طرفی، بر سر چاه نمی روند تا آب بردارند. در این جا، با این که حضرت موسی علیه السلام پیامبر و معصوم است، ولی همان طور که مردم را بر سر چاه می نگرد، آن دو دختر را نیز نگاه می کند و درمی یابد که آنان مشکلی دارند. نگاه حضرت به



مقتضای آزادمنشی اوست که با تقوا همراه است. برخلاف اهل سالوس و ریا که سر پایین می‌اندازند و از زیر نگاه می‌کنند. برخی نیز از زیر عینک - به ویژه عینک دودی - نگاه می‌کنند. کسانی هم هستند که از بالای عینک نگاه می‌کنند. این گونه نگاه برای قوچ است و چنین شخصی از نظر روان‌شناسی به سالوس مبتلاست.

شریعت، در نگاه زن به مرد یا مرد به زن، امر به غض بصر می‌کند و نه غمض بصر. غض بصر کوتاه کردن نگاه است و نه بستن و کور کردن چشم؛ همانند غصّ صوت که مراد فریاد نکشیدن است و نه سکوت و دم نزدن. مقتضای آزاد منشی این است که هیچ کس سر در گریبان خود نکند، بلکه آزاد و سربلند راه رود؛ خواه مرد باشد یا زن، ولی در نگاه‌ها باید مراقب بود که تیز ننگریست و فساد و ریه نداشت؛ چرا که نگاه تیز نوعی تجاوز است. آزاد منشی و تقوا این است که انسان راه خویش را رود، سربلند نیز رود، اما تیز ننگرد؛ زیرا تیزنگری با تقوا منافات دارد، وگرنه اصل نگاه کردن اشکالی ندارد.

در هر حال، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به این دو دختر می‌نگرد و نگاه او نیز عین تقواست و از آنان می‌پرسد: ﴿مَا خَطْبُكُمَا؟﴾؛ برای چه این جا ایستاده‌اید؟ در این برخورد موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، جای چند پرسش علمایی است و آن این که: چرا ایشان با این دختران نامحرم سخن می‌گویند؟ مگر موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ مُقَتَّس یا داروغه است که سبب ایستادن آنان را می‌پرسد؟ چرا وی هنوز از گرد راه نرسیده، در سرزمینی غریب، به سراغ این دختران می‌رود؟ البته، این پرسش‌ها برای ذهن‌های کج و در سیستمی بیمار است



که جای دارد. هم‌چنین چرا آن دختران - که دختران شعیب نبی هستند - موسای غریب را با ناسزا رد نکردند و چرا با کمال ادب و نجابت، به او چنین پاسخ دادند: «ما کناری می‌ایستیم تا چوپان‌ها به چارپایان خود آب دهند و در خلوت، حیوانات خویش را آب می‌دهیم.» گویا چنین برخوردهایی و نیز شنیدن صوت زنان، بسیار عادی و معمولی بوده است. دختران، پس از رو به‌رو شدن با پرسش موسی، بی‌درنگ پاسخ او را می‌دهند و به گل‌چینی و گلاب‌آوردن نمی‌روند.

نکته‌ی جالبی که در برخورد حضرت موسی علیه السلام با دختران شعیب به چشم می‌خورد این است که وقتی حضرت موسی با دختران سخن می‌گوید، به خاطر متمدن بودن پیامبر و مردم آن شهر و نیز از سخن گفتن حضرت موسی با دختران، کسی به تکاپو نمی‌افتد و شک نمی‌کند که وی به آنان چه می‌گوید و چه سر و سرّی با هم دارند با این که هم حضرت موسی جوان و غریب بوده و هم دختران در سن ازدواج بوده‌اند.

شغل اجتماعی دختران شعیب پیامبر

در این آیه، دختران می‌گویند پدر ما پیرمرد بزرگی است که دارای موقعیت اجتماعی است - نه آن که پیر و زمین‌گیر شده باشد. باید پرسید: چرا حضرت شعیب، خود گوسفندان را به چرا نمی‌برد و دختران خویش را به چوپانی گمارده است؟ البته این امر ایرادی بر آن حضرت نیست، بلکه آزاد منشی حضرت شعیب و دختران وی را می‌رساند. چوپانی شغلی بوده که دختران شعیب، بیرون از خانه داشته‌اند و با برخوردی



سالم نیز با جوانی که سلامت دارد، سخن می‌گویند و صوت خود را به گوش او می‌رسانند.

متأسفانه، امروز در جامعه‌ی ما اندک خانواده‌ی مذهبی دیده می‌شود که به همسر یا دختر خویش اجازه دهند کاری را در بیرون از خانه انجام دهند. برخی از زن‌ها به گونه‌ای شده‌اند که حتی قادر نیستند کارهای شخصی خود را انجام دهند و برای خود کفش و لباسی تهیه کنند. همین امور موجب گشته است تا جامعه از سلامت به دور باشد؛ اگرچه به برکت انقلاب اسلامی این وضع به‌ویژه در سطح دانشجویان رو به تکامل و رشد است و آنان از ضعف‌های فردی دور می‌شوند و هویت انسانی خویش را باز می‌یابند.

رابطه‌ی دختر و پدر ایمانی

یکی از دختران نزد موسی می‌آید و او را به خانه‌ی پدر راهنمایی می‌کند و می‌گوید پدرم شما را می‌خواند تا مزد کار شما را بپردازد. رفتن آنان به دور از هرگونه جلفی و سبکسری بوده و این سو و آن سو را نمی‌نگریستند و با وقار و حالتی مردانه راه می‌رفتند. موسی به حضور شعیب رسید و داستان زندگی خود را برای وی بازگفت و شعیب فرمود: نترس که از گروه ظالمان نجات یافتی. دختر حضرت شعیب، مطلبی شگفت را با پدر در میان می‌گذارد و به کنایه از جوان غریب ستایش می‌کند و او را قوی و امین می‌خواند. وی به شعیب می‌گوید: پدر، این مرد را به اجیری بگیر که بهترین فرد در این زمینه، انسانی قوی و امین است.



اگر این حکایت در زمان ما بود می‌گفتیم این دختر چگونه جرأت نمود از جوانی مجرد نزد پدر پیر خود که موقعیتی ممتاز در جامعه دارد، سخن گوید. پدر هم به جای این که بر او فریاد کشد و وی را ناسزا گوید، سخن او را می‌شنود و افزوده بر این، آن را می‌پذیرد و با موسی، قرارداد اجاره‌ی کار می‌بندد. این حکایت قرآنی می‌رساند موسی، شعیب و دختران وی با کمال آزادمنشی و در فضایی باز زندگی می‌کرده‌اند و خود را از هرگونه ریا، سالوس و بیماری دور می‌داشته‌اند.

ازدواج آسان

شعیب پس از آن به موسی پیشنهاد ازدواج با یکی از دختران خویش را می‌دهد و مهر دختر را کارگری حضرت موسی علیه السلام می‌نهد. این بیان می‌رساند جنس مهریه می‌تواند از هر چیزی باشد که مالیت دارد. از این آیات بر نمی‌آید حضرت موسی پس از این انشا، قبولی قولی و لفظی داشته باشد و در نتیجه، جواز فعلی بودن قبول و معاطات در ازدواج را می‌رساند.

تعلیق این عقد بر تخاطب فعلی و ذکر دو اجل یکی به مدت هشت سال و دیگری به مدت ده سال می‌رساند، عقد می‌تواند به صورت معلق واقع شود و با تعیین یکی، همان اجل قطعی شود و در ایجاب یا قبول؛ خواه قولی باشد یا فعلی، تأخیر یا غیاب نباید باشد و برای نمونه نمی‌توان ایجاب را امروز و قبول آن را در شش ماه دیگر ایجاد نمود.

عقد نکاح حضرت موسی با دختر شعیب، به همین آسانی انجام



می‌شود و آنان به خانه‌ی بخت می‌روند. حضرت شعیب نیز تصریح می‌کند که قصد سخت‌گیری در این زمینه را ندارد.

متأسفانه، جامعه‌ی حاضر، چنان این مسایل را پیچیده و مشکل کرده که جوانان را به چالش کشیده است، بلکه چه بسا گناه و فحشا به مراتب راحت‌تر از ازدواج شرعی انجام می‌پذیرد. در جریان حکایت حضرت موسی، همه چیز بسیار ساده برگزار شده است: عقدی ساده، قبول فعلی و سکوت حضرت موسی، نبود شاهد در عقد و نیز این که حضرت موسی دست هر کدام از دخترها را که بگیرد، ازدواج وی با او تعیین شده و همسر شرعی اوست و دیگر تبدیل و تغییری نمی‌یابد؛ بدون آن که عسر و حرجی را برای کسی سبب شود.

نکته‌ی دیگری که در این داستان حایز اهمیت است ویژگی جلالی بودن شدید حضرت موسی است که ما آن را در کتاب «جلال مخلصان» توضیح داده‌ایم. این خصوصیت، با کار چوپانی - آن هم به مدت ده سال، برای پیرمردی نرم‌خو که دختر او را به همسری گرفته است - تلطیف و متعادل می‌گردد.

یادکرد خداوند از حضرت مریم علیها السلام

خداوند متعال در قرآن کریم - که کتاب آموزش غیرتِ درست به مردان است - از حضرت مریم علیها السلام، در سی و چهار مورد نام برده است. خداوند در هیچ موردی، از حضرت مریم به نام پسر وی، حضرت عیسی علیه السلام، نام نبرده است، بلکه در تمامی موارد، نام «مریم» را می‌آورد.



برخی از مردان، در صدا کردن همسر خویش، وی را به نام فرزند خود می‌خوانند تا مبادا کسی نام همسر آنان را بشنود. خواندن زن به صورت گفته شده، از منش دین نیست. خداوند که آفریننده‌ی همه‌ی غیرت‌هاست، چنین برخوردی در کتاب خویش ندارد، بلکه با آزادمندی تمام، در سی و چهار مورد، از حضرت «مریم» نام می‌برد. باید به زن حرمت گذاشت و او را به نام خود خواند. ما در کتاب «فهرست موارد مذکر و مؤنث در قرآن کریم» آورده‌ایم که خداوند بیش‌ترین سخن را از جنس مؤنث و زن نموده است و در آن جا گفته‌ایم که قرآن کریم نه مرد سالار است و نه زن سالار و سالار تنها خداست و دیگران همه بندگان او هستند. نام زن می‌تواند در اجتماع برده شود و نیازی نیست که نام او پنهان و مخفی داشته شود. قرآن کریم نه تنها نام حضرت مریم علیها السلام را بسیار آورده، بلکه در آیه‌ی شریفه‌ای که آمد، چنین از او یاد می‌کند. چیزی که برخی از مردان به هیچ وجه نمی‌توانند گفته‌ای مانند آن را در مورد همسر خویش تحمل کنند. قرآن کریم، حضرت مریم را چنین می‌شناساند:

﴿وَالَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ﴾^۱.

«و آن که فرج خویش را نگاه داشت ما در او از روح خود دمیدیم و او و پسرش را آیت و نشانه‌ای برای جهانیان قرار دادیم».

در این آیه، احسان و طهارت به فرج نسبت داده شده که این نکته را



می‌رساند که طهارت یک جامعه و ملت به نسل آن و به موقعیت علمی و آزاد اندیشی و آزاد منشی آن‌هاست، نه به شعارهایی توخالی و دور از واقعیت و سخت‌گیری‌های عسرتی و کلفتی در خارج از چارچوب احکام شرعی.

در این آیه، از واژه‌ی «فرج» استفاده شده و نه از واژه‌هایی که اندام تناسلی را می‌رساند تا حیا و پوشش آن را برساند.

امروزه زن‌ها در فیلم‌های سکسی غرب، عریان هستند و بی‌حیایی را به اوج رسانده‌اند، اما بسیاری از مردها نیمه عریان می‌باشند و اندکی حیا را پاس می‌دارند. البته، این فیلم‌ها با مطالعه و با پشتیبانی دولت‌های استکباری تهیه و پخش می‌گردد و تولید آن سیستماتیک و دارای آیین‌نامه است، اما نمایش چنین بی‌حیایی‌هایی از چه چیزی حکایت دارد؟ چرا در دنیای دریده‌ی کنونی که به صورت سیستماتیک به معنویات دهن کجی می‌گردد و احکام الهی نادیده گرفته می‌شود و پرده‌های عفاف را یکی پس از دیگری می‌درند، در چنین مواردی، غربیان مراعات جنس مرد را می‌کنند و درصدی عفاف حتی در فیلم‌های مستهجن خود، برای مردان در نظر می‌گیرند. به عکس، در عرف شرقیان، اگر پسر به هر کاری دست زند، چندان ایرادی بر او نمی‌گیرند، گویی شرف، برای پسر یا مرد مهم نیست.

مذاق قرآن کریم با هیچ یک از این دو فرهنگ سازگار نیست و شرف و حیا و عفاف را هم برای مرد و هم برای زن می‌خواهد و کرامت و انسانیت را برای هر دو قرار می‌دهد و ملاک برتری را تقوا و پاسداری از ارزش‌های انسانی و دینی می‌داند.



جریان مباحله در اسلام

بعد از دعوت اهل کتاب به اسلام، نصارا که خود را حق می دانستند، از پذیرش آن سر باز می زدند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای اعلان حقانیت اسلام، مباحله را پیشنهاد دادند. مباحله ای که حضرت می فرماید ما پسران، زنان و خود را می آوریم و شما نیز پسران، زنان و خود را بیاورید. در این آیه زنان در کنار مردان ذکر شده اند و تمایزی میان زن و مرد و هیچ یک از اعضای خانواده دیده نمی شود:

﴿ فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا
وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ
اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ﴾^۱

- هر کس با تو احتجاج کند پس از آمدن علم بر تو، به آنها بگو بیاید
ما پسرانمان را می خوانیم و شما پسرانتان، و ما زنانمان را می خوانیم
و شما زنانتان را و ما نفس هایمان را می خوانیم و شما نفس هایتان را،
پس مباحله می کنیم و لعنت خدا را بر دروغ گویان می نهیم.

در این آیه، خداوند به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید بگو ما زنانمان را
می آوریم و شما نیز زنانتان را بیاورید، اما برخی از غیرت هایی که در
جوامع حاضر وجود دارد با این آیه تغایر دارد. برای نمونه، اگر کسی نام
خانم دیگری را ببرد، وی مانند برخی از دزدگیرهای بسیار حساس، صدا
می دهد تا چه رسد به امور دیگر؛ چرا که گمان دارد جای زن و بردن نام او،
تنها در خانه است. مراد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از زنان، حضرت فاطمه ی

۱- آل عمران / ۶۱



زهر علیه السلام است؛ چرا که مباحله میدان نبرد و تقابل تمامی حق با باطل بوده است و پهلوانانی بزرگ را می‌طلبد تا به این میدان آیند.

وقتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه‌ی زهر علیه السلام را به میدان مبارزه می‌آورد، کفار، مشرکان و مسلمانان او را می‌بینند، اما آزاد منشی مغایرتی با تقوا ندارد، بلکه برعکس، آزاد منشی همان تقواست. اهل کتاب چون دیدند پیامبر با اهل کسا آمده است، دریافتند اگر با این گروه مباحله کنند، نابودی آنان حتمی است؛ چرا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه‌ی هستی خویش و عزیزترین افراد را برای مباحله به میدان آورده است.

دین چنان آزاد منشی دارد که اگر جای آن باشد و لازم افتد حتی ناموس الهی؛ حضرت زهر علیه السلام را به میدان می‌آورد و البته جای غیرت سالم خویش را نیز محفوظ می‌دارد. متأسفانه، امروزه باطل در میدان است و حق میدان‌داری ندارد. البته، به حمد الهی، امام راحل علیه السلام مردم را به میدان آورد و زنان را به جایگاه اجتماعی شایسته‌ی خویش رسانید. بیرون آمدن زن عیب نیست و چیزی که اشکال دارد گناه و معصیت است. باید به مقتضا، داخل خانه بود و به اقتضا بیرون رفت. چرا زنان ما در دنیا بیش از پیش نقش‌آفرین نباشند. البته، امروزه به حمد الهی در دانشگاه‌ها و در عرصه‌های علمی، در میادین ورزشی و در امور هنری، زنانی وجود دارند که صاحب توانمندی بسیار هستند و می‌توانند استعداد خود را نشان دهند. زن و مرد باید هر کدام به مقتضای استعداد و نقش‌آفرینی خود که خداوند در نهاد آنان قرار داده است دارای امتیاز شوند و البته این امتیازها را برای دفاع از جبهه‌ی حق هزینه کنند. هر کس - اعم از زن و مرد -

که در این وادی امتیاز بیش‌تری آورد و با لحاظ اصل اولی - که نخست خانگی بودن زن و سپس اجتماعی بودن وی، و نیز نخست اجتماعی بودن مرد و سپس خانگی بودن اوست - برتر است و جنسیت ملاک نیست.

در مباحثه‌ی امروز، دنیای غرب همه‌ی موجودی باطل خویش را بیرون آورده و تمامی دنیا را با سکس و خشونت و موسیقی - که ارمغان فرهنگ منحط و اومانیزیسمی و بریده از حق و باطل آن است - پر کرده است، ولی ما نباید میدان حق را خالی بگذاریم، وگرنه آنان در اندیشه‌ی تسخیر فرهنگ دنیا هستند. ما باید توانمندی‌های مشروع خویش را که دین به ما عطا نموده است، به میدان آوریم. اگر آنان بازار را از مشروبات الکلی پر نموده‌اند، ما باید نوشیدنی‌های طهور درست کنیم و آن را به دنیا عرضه نماییم. اگر آنان لباس‌های جلف را به سراسر دنیا کشانیده‌اند و عریانی را ترویج می‌دهند، ما باید پوشش اسلامی متنوع و در هزاران مدل را در اختیار آنان قرار دهیم.

امروزه زن‌های ما چه در مجلس و یا جاهای دیگر، می‌توانند با الگوگیری از زندگی حضرت امام خمینی علیه السلام به جایگاه شایسته‌ی خود دست یابند. وقتی حضرت امام علیه السلام در بیماری به سر می‌برد و عروس محترم ایشان به ملاقات ایشان می‌روند، مورد اعتراض برخی واقع گردیده بودند، اما امام علیه السلام به این موضوع اهمیتی ندادند؛ چراکه ایشان نیز آزادمنشی دینی داشتند. برخی اشکال می‌گرفتند که چرا عکس عروس حضرت امام گرفته شده است؛ در حالی که عکس گرفتن هیچ اشکالی

ندارد. خداوند خود عکس خویش را در عالم انداخته است، حال چرا برخی به یک عکس و به یک ملاقات زن، این چنین حساسیت نشان می‌دهند؟

زن می‌تواند مؤمن، نجیب و آبرومند باشد و فعالیت اجتماعی نیز داشته باشد و این امر محالی نیست و معصیت، بی‌غیرتی و بی‌دینی است که بد و ناشایست است و آزاد منشی می‌تواند با تقوا جمع شود. اگر امروزه زنان توانمندی داشته باشیم، می‌توان از آنان در امور متناسب با ایشان استفاده کرد.

ما باید لحظه به لحظه آماده‌ی مباحثه‌های گوناگون باشیم و بتوانیم از توانمندی‌های خود استفاده کنیم و باور نماییم که بسیار پر قدرت و با صلابت هستیم و توان انجام فراوانی از کارها را داریم که بسیاری از کشورهای پیشرفته نمی‌توانند آن را در تخیل خویش نیز ببینند. برای نمونه، در زلزله‌ی بم با آن که خرابی بسیاری به بار آمد، اما نیروی بسیج، در کم‌تر از بیست و چهار ساعت، کنترل این شهر مصیبت‌زده را به دست گرفت و به هم‌هی کشورهای طمع‌کار ثابت نمود که ایران را نمی‌توان مورد طمع قرار داد.

در جریان مباحثه باید توجه داشت که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بالاترین و برترین افراد را به گروه خود وارد می‌سازد و برای نمونه، زن‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جایگاهی در این میان ندارد؛ چرا که آنان بر فرض ورود، دچار مشکل می‌گردیدند و به عبارت دیگر ما باید چنان آماده باشیم که اگر در مسأله‌ای، نیاز به حضور افرادی در جامعه‌ی جهانی شد، بهترین‌ها را به

آنان ارایه دهیم، نه این که با آوردن انسان‌های ضعیف، حیثیت و حرمت دین و انقلاب را لکه‌دار سازیم.

زنان پیامبر ﷺ

﴿ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُبَيَّنَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ ﴾^۱.

ای زنان پیامبر، هر یک از شما که گناه آشکاری انجام دهد، عذاب او دوچندان خواهد شد.

این آیه، زنان پیامبر اکرم ﷺ را نسبت به دیگر زنان دارای امتیازی می‌داند که همان نسبت داشتن به پیامبر اکرم ﷺ است و به آنان هشدار می‌دهد که اگر گناه آشکار و بینی انجام دهند، نه این که تنها یک بار عذاب ببینند، بلکه آنان دو بار عذاب خواهند دید؛ چرا که آنان به رسول الله ﷺ انتساب دارند. البته، گناهان غیر آشکار و پنهانی چنین وعیدی ندارد؛ چرا که در غیر این صورت، زنی جرأت آن را نداشت که همسر پیامبر اکرم ﷺ شود.

باید توجه داشت گناهان یا غیر فاحشه است و یا فاحشه. فاحشه نیز یا غیر مبینه است و یا مبینه. آنچه بر آن وعده‌ی عذاب داده شده تنها قسم اخیر آن است.

فاحشه‌ی مبینه مانند عمل یکی از زنان پیامبر اکرم ﷺ است که برای چند مرتبه گم و ناپدید شد و دشمن از آن حادثه، بهره‌برداری بسیاری کرد

و علیه همسر پیامبر، تبلیغات منفی و گسترده‌ای راراه انداخت. جریان آن روز، همانند خارج شدن یکی از هواپیماهای جمهوری اسلامی از مدار پرواز خود یا فرود اضطراری آن به علت نقص فنی می‌باشد و این که رسانه‌های تبلیغی آن را بر علیه نظام اسلامی به جنجالی تبدیل کنند. «یا نساء النبی» عنوانی کلی است و مراد از آن، یکی از زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است. فاحشه‌ی مبینه یعنی کارهای بسیار بد که زن‌ها حاضر نیستند آن را انجام دهند؛ مگر آن که بر آن مجبور شوند. وعید چنین عذابی به جنس زن اختصاص ندارد، بلکه چون آن زنان، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت دارند، بر آن وعده‌ی عذاب دو چندان داده شده است. خداوند این خطاب را به بانگی بلند و علنی می‌فرماید؛ چرا که بحث ناپدید شدن زنی که دشمن، آن را ربوده شدن وی می‌خواند، سیاسی بوده و فاحشه‌ی مبینه است. قرآن کریم در آیه‌ای دیگر به همسران پیامبر اکرم، چنین هشدار می‌دهد:

﴿ يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ ﴾^۱.

ای زنان پیامبر! شما مانند زن‌های دیگر نیستید.

همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جهت زن بودن فردی عادی هستند، اما چون به پیامبر انتساب پیدا می‌کنند و همسر آن حضرت شمرده می‌شوند، از فردی عادی بودن خارج می‌شوند و باید ملاحظه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بنمایند و محدودیت‌هایی را تحمل کنند و از سبک‌بالی خود بکاهند و بسیاری از مباحات را انجام ندهند؛ همان‌طور که به واسطه‌ی این انتساب،

از بسیاری از نیکویی‌ها و خیرات بهره‌مند می‌شوند. همسران اهل علم و روحانیان نیز چنین می‌باشند و به خاطر انتساب لباس شوهران آن‌ها به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، هم خیرات فراوانی می‌بینند، و هم به ناچار، باید محدودیت‌هایی را بپذیرند.

شایان ذکر است موضوع در عذاب مضاعف داشتن برای زنان پیامبر، انجام فاحشه‌ی مبینه است که بحث از آن در آیه‌ی پیشین گذشت؛ همان‌گونه که بحث از تقسیم انسان‌ها به سه گروه و اختصاص داشتن هر یک از این گروه‌ها به احکامی که برای دیگری نیست، نیز در جلد دوم این کتاب آمد و این آیه نیز تأییدی بر آن مطلب است.

آیه‌ی زیر نیز هم از همسران پیامبر اکرم و هم از زنان مؤمنان یاد می‌کند:

﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ﴾^۱.

ای پیامبر، به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو که جلو و اطراف چادر خویش را به هم نزدیک نمایند و آن را جمع نگاه دارند و آن را باز و رها فرو نهند، این کار برای این که شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است و خداوند آمرزنده‌ی مهربان است.

این آیه به همسران پیامبر اختصاص ندارد و زنان مؤمنان نیز مورد خطاب هستند و با توجه به فراز: ﴿ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ ﴾ نمی‌توان بر زن سخت گرفت تا پوشیه زند.



اقتدار مرد و شگرد زن

﴿ وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوُلْدَانِ وَأَن تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا ۗ﴾^۱.

و از تو در مورد زنان فتوا می‌خواهند، بگو: خدا در مورد آنان به شما فتوا می‌دهد. آنچه از آیات کتاب خدا در حق زنان و دختران یتیمی که مهر و حقوق لازم آن‌ها را ادا نکردید و مایل به ازدواج آنان هستید و نیز آنچه در حق فرزندان صغیر و ناتوان برای شما گفته شد بخشی از سفارش خدا در این زمینه است و درباره‌ی یتیمان عدالت پیش گیرید و در نیکی بکوشید که هر کار خیری بجای آورید خدا به آن آگاه است.

این آیه‌ی شریفه می‌رساند اقتدار مردها نسبت به زن‌ها بیش‌تر است و این مطلب قابل انکار نیست، از این رو باید مراقب بود زنان را فریب نداد و به آن‌ها ستم روا نداشت. البته قوت و توانایی مضاعف مرد، ضعف زن را ثابت نمی‌کند؛ چرا که زن‌ها شگردی متفاوت دارند و ما در کتاب: «زن، مظلوم همیشه‌ی تاریخ» این بحث را مطرح ساخته و گفته‌ایم مردان با آن که در صلابت دارای اقتدار می‌باشند، زنان در لطف، توانایی بیش‌تری دارند. وجود چنین توانایی ضعف شمرده نمی‌شود. آنان می‌توانند با شگردهای زنانه‌ی خود، ده‌ها مرد را از پای درآورند. این آیه اقتدار مرد بر

زن را به صلابت وی ثابت می‌کند، اما بیش از این مطلب و لزوم عمل به قسط، چیز دیگری را نمی‌رساند.

زمان و مکان اجازه

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهِيرَةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثَ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ. وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لِهِنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْمَرِيضِ حَرَجٌ وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْهُنَّ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقِكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١﴾

- ای مؤمنان، کسانی که شما مالک آنان هستید و کسانی که به بلوغ



نرسیده‌اند برای ورود به اندرونی و خلوت شما باید در سه زمان از شما اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، و وقتی که لباس‌هایتان را در میانه‌ی روز کنار می‌گذارید، و بعد از نماز عشا. سه زمان (آشکارسازی) پنهانی برای شماست. بر شما و بر آنان بعد از این موارد یاد شده گناهی نیست. برخی از شما بر برخی دیگر باید طواف کننده باشد. این چنین خداوند آیات خود را بر شما بیان می‌کند و خداوند دانای درست‌کردار است. هنگامی که کودکان شما به احتلام و بلوغ رسیدند، باید اذن و اجازه بگیرند همان‌طور که دیگران پیش از ایشان اجازه می‌گرفتند. این چنین خداوند آیات خویش را بر شما آشکار می‌سازد و خداوند بسیار دانا و درست‌کردار است. و نشستگان از زنان که امید ازدواج ندارند گناهی بر آنان نیست که لباس خود را کنار نهند، در صورتی که زینت خود را آشکار نسازند و اگر عفاف پیش گیرند برای آنان بهتر است و خداوند شنوای دانا است.

برکور گناهی نیست، بر لنگ گناهی نیست و بر مریض نیز حرجی نیست.

هم‌چنین بر شما گناهی نیست که از خانه‌های خود بخورید یا از خانه‌های پدرانتان یا خانه‌های مادرانتان، یا خانه‌های برادران، خواهران، عموها، عمه‌ها، دایی‌ها، خاله‌ها یا آنچه مالک کلید آن شدید یا خانه‌ی دوستانتان، هیچ گناهی نیست که با هم بخورید یا جدا جدا.

آن‌چه اسلام در روابط اجتماعی آن را حایز اهمیت فراوان می‌داند و

در تمامی مسایل محرم، نامحرم، پوشش و رؤیت نسبت به حفظ آن اهتمام دارد، تأمین «عفاف» است.

ما در جای خود گفته‌ایم حجاب با پوشش تفاوت دارد و دین از پیروان خویش، پوشش را می‌خواهد، نه حجاب. پوششی که با عفاف سازگار باشد، نه جلف و سبکسر باشد، نه دست و پاگیر و مزاحم. چنین پوششی می‌تواند با تنوع بسیار عرضه شود و پوشش اسلامی را در جامعه‌ی علمی و مدرن تأمین کند.

هم‌چنین است در دیدن و نگاه کردن، که اسلام برای حفظ عفاف و حریم افراد، از نگاه تیز - که نوعی تجاوز به طرف مقابل شمرده می‌شود - پرهیز داده است. نگاه تیز با صرف نظر از آلوده بودن یا خیر، نوعی تجاوز است. تجاوز، دامنه‌ای فراتر از معصیت، آلودگی و آسیب دارد. نگاه تیز و تجاوز، در نگاه به نامحرم منحصر نیست و گاه محارم و هم‌جنس را نیز شامل می‌شود. چنین تجاوزی تنها از انسان‌های فضول، متجسس، بی‌کار و بی‌تربیت بر می‌آید. کسانی که همواره به این و آن می‌نگرند و هیچ حریمی را رعایت نمی‌کنند. نگاه تجاوزگرایانه - خواه به زن باشد یا به مرد و نیز به هم‌جنس باشد یا غیر هم‌جنس، و به محرم باشد یا به نامحرم و بیگانه، به شهوت و با ریه باشد یا بدون آن - حرام است و در جامعه‌ای که فرهنگ بالایی دارد، قابل پی‌گیری است.

در این آیات، اجازه گرفتن برای ورود به خلوت را در مواقع یاد شده لازم می‌داند؛ هر چند وی مرد باشد؛ چرا که هر پوستی با پوست دیگر متفاوت است و برخی پوست‌ها ضخیم و برخی لطیف است. گاه پوست

مردی لطیف‌تر از پوست بسیاری از زنان است و دین برای آن حریم گذاشته است. حریم‌بندی شریعت و حکایت محرم و نامحرم هم‌چون قوانین راهنمایی و رانندگی است که رعایت آن موجب عدم ترافیک یا تصادف می‌شود و حرمت‌ها و حریم‌ها ارزش خود را باز می‌یابد.

امروزه در کشورهای آزاد چون بحث محرم و نامحرم کنار گذاشته شده، سگ‌ها ارزش بیش‌تری پیدا کرده‌اند و در این زمینه، قیمت بالاتری دارند. البته سگ‌ها دست‌کم دارای پشم و پوششی هستند، ولی زنان آنان پوششی ندارند و شاید از این رو، از سکه و مزه افتاده و جلا و صفای خود را از دست داده باشند. آن افراط کجا و این تفریط شرقی‌ها کجا که نسبت به آرام‌ترین صدای زن نیز حساسیت دارند و هم برای خود و هم برای آنان مشکلات روانی بسیاری را سبب شده‌اند. هر دو رویکرد شرق و غرب به زن، سلامت هر دو جنس و نیز جامعه را از بین برده است.

امروزه در برخی از مناطق آزاد، مرد با مرد به طور رسمی ازدواج می‌کند و آنان بر آن هستند تا ازدواج با هم‌جنس و هم‌جنس‌گرایی را رسمیت دهند. همه‌ی این آسیب‌ها از رعایت نکردن حریم‌ها به وجود می‌آید؛ چرا که مردانی که حریم زنان را پاس نمی‌دارند و همواره با نگاه یا به غیر نگاه، به آنان تجاوز می‌کنند، دیگر از زنان لذتی نمی‌برند و زن برای آنان خوشایند نیست، از این رو به ازدواج هم‌جنس رو می‌آورند. در مشرق زمین نیز بر اثر محدودیت‌ها، جنس زن برای برخی چنان شهوت‌انگیز شده است که با شنیدن «ز» زنبوری، به یاد زن می‌افتند. هر دو روش یاد شده، افراط و تفریط و دوری از میانه‌روی و اعتدال و خروج از

هماهنگی با روحیه‌ی آدمی است. مشی اسلام با هر دو گونه رفتار مذکور مخالف است و هیچ یک از این دو طریق را نمی‌پذیرد و حیا و عفاف را پیشنهاد می‌دهد. کسی که باحیا و با عفاف راه رود، در هر مسیری و در هر فضایی به راحتی می‌تواند حرکت کند. البته، کسی می‌تواند از روی حیا مشی داشته باشد که در نزدیکی و مقاربت پربار باشد و همسروی توانسته باشد چشم و دل وی را در خانه سیر نگاه دارد تا به گاه رفتن به خیابان، اطفار نیاید.

نتیجه‌ی بحث حاضر این است که زن و مرد از سویی با هم تفاوت دارند و باید حریم‌ها و ارزش یک‌دیگر را پاس دارند و پوشش، محرم و نامحرم و لزوم دوری از معصیت در روابط اجتماعی زن و مرد حقیقتی انکارناپذیر است، اما این حقیقت نباید عاملی حساسیت برانگیز گردد به گونه‌ای که احساس کند لازم است صوت زن را در نهران‌خانه‌ی کام او زندان سازد، یا سبب بی‌حسی شود، که هر دو امر، چیزی جز گمراهی نیست.

ایام حیض

﴿ وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ ﴾^۱.

- و از تو درباره‌ی حیض می‌پرسند، بگو آن آزار و اذیتی است، پس

از زنانان در ایام حیض کناره گیرید و تا وقتی که پاک نشده‌اند با آنان نزدیکی نکنید. وقتی که پاک شوند از همان طریق که امر شده است به آنان درآید. همانا خداوند توبه کنندگان و پاکان را دوست دارد.

فتوایی که در این آیه است این است که وقتی زنان در ایام عادت به سر می‌برند با آنان نزدیکی نکنید. این قانون بسیار مهم است و متأسفانه، برخی از غیر مسلمانان، تفاوتی میان این ایام با سایر زمان‌ها در نزدیکی با زنان نمی‌بینند.

حب شهوات

﴿ زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ ﴾^۱.

- دوست داشتن شهوت برای مردم زینت داده شده است؛ خواه از زنان باشد یا پسران (یا امور دیگر).

قیمومت مردان

﴿ الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ ﴾^۲.

- مردان مدیریت زنان را بر دوش دارند؛ چرا که خداوند برخی را بر برخی دیگر پیشی داده است و به سبب انفاقی که از مال خود دارند.

قرآن کریم قوام زندگی و مدیریت کلان را با مرد می‌داند اما این امر ضعف زن را نمی‌رساند بلکه قوت مرد را بیان می‌دارد. هم‌چنین چاره‌ای نیست جز این که برای خانه مدیری باشد و دیگران در مسایل حیاتی و

۱- آل عمران / ۱۴.

۲- نساء / ۳۴.



سیاست‌های کلان زندگی از وی پیروی داشته باشند، در غیر این صورت، زندگی بحرانی می‌گردد. در واقع، این بیان مسئولیت بیش‌تر مرد را می‌رساند و در مقام بیان ضعف زن نیست، این در حالی است که آیه‌ی زیر بر ضعف مردان نسبت به زنان دلالت دارد و در مقام بیان آن است؛ چرا که نام مردها در مستضعف شمردن آنان پیش از نام زنها آورده است:

﴿ وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ ﴾^۱.

- و چه شده است شما را که در راه خدا و مستضعفان - مردان، زنان و کودکان - قیام نمی‌کنید.

قرآن کریم نسبت به زنان حساس نیست و مسایلی یاد شده میان زن و مرد مشترک است؛ چنان‌چه می‌فرماید: ﴿ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ ﴾^۲ به وضوح این مطلب را بیان می‌دارد و ملاک برتری را ایمان می‌داند و نه جنس مرد یا زن و اعتباری به آن نمی‌دهد. بر این اساس، به‌جای جداسازی زنان از مردان و ایجاد حساسیت بیش‌تر در اتوبوس‌ها یا ضریح‌های مقدس، باید خود و نگاه خویش را تغییر دهیم تا نه مجبور شویم دایم بر جداسازی زنان و مردان و گاه جدا سازی شوهران از همسر خود یا پدر از دختران خود دچار شویم و نه توفیق طواف عتبات را از خود سلب نماییم؛ چنان‌که خانه‌ی کعبه، چنین جداسازی را ندارد. محرومیت از طواف کامل، آن هم طوافی که اگر برگرد ضریح امام رضا علیه السلام انجام

۱- نساء / ۷۵.

۲- نحل / ۹۷.

شود، دارای ارزش فراوان و برابر با صدها حج است. ما از این فیض بزرگ محروم شده‌ایم و افزون بر زیارت امامان علیهم‌السلام، زیارت امام زاده‌های خود را نیز به این آفت دچار کرده‌ایم و اگر به اختیار برخی متولیان بود شاید زنان و مردان را در خانه‌ی خدا نیز جدا می‌کردند تا زن و مرد اختلاطی نداشته باشند؛ در حالی که با طراحی درست برای عتبات عالیات و حرم‌ها، می‌توان این مهم را - توفیق طواف کامل برای همگان - به انجام رساند. البته، حال که ما طواف کامل را از دست داده و از آن محروم شده‌ایم، می‌توانیم اطراف حرم را دوری کامل بزنیم و از این فیض بهره‌مند شویم. حساسیت‌هایی که گاه در حرم‌های مطهر دیده می‌شود هیچ یک دینی نبوده و مزاجی و قومی است و به خاطر شرایط زیست‌محیطی بر زنان تحمیل شده است و متأسفانه، اکنون نیز در نظام اسلامی چون دینی انگاشته می‌شود به آن تشویق می‌کنند و حساسیت به جنسیت را گسترش می‌دهند. در حالی که در تحقیق پیش روی خواننده به دست آمد که چنین فرهنگی با فرهنگ قرآن کریم و روش انبیای الهی علیهم‌السلام منافات دارد. البته مشاهد مشرفه دارای حرمتی ویژه است و پوشش‌ها باید متناسب با حرمت والا و حفظ حریم قدسی آن باشد.

زنان و دفاع

﴿ هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَالْهَدْيِ مَعْكُوفًا أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَلَوْلَا رِجَالٌ مُؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُؤْمِنَاتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوَّهُمْ فِتْصِبِكُمْ مِنْهُمْ مَعْرَةٌ بَعِيرٌ عِلْمٌ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ



يَسَاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَاباً أَلِيماً^۱.

ایشان کسانی هستند که کافر شدند و شما را از مسجد الحرام و قربانی از این که به جای خویش برسد باز داشتند و اگر مردان و زنان با ایمانی نبودند که شما بی آن که آنان را بشناسید ندانسته پایمالشان سازید، پس دیه‌ی آن‌ها بر شما بماند، و خدا هر که را بخواهد در رحمت خود داخل گرداند، اگر از یک دیگر متمایز می‌شدند به طور قطع از میان آنان کافران را به دردناکی عذاب می‌ساختیم.

قرآن کریم در فراز ﴿ وَلَوْ لَا رِجَالٌ مُّؤْمِنُونَ وَنِسَاءٌ مُّؤْمِنَاتٌ لَّمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَّوُّهُمُ ﴾ هم از مردان یاد می‌کند و هم از زنان مسلمان، اما مردان را مقدم می‌سازد؛ چرا که در امور دفاعی، مردان جلودار هستند و زنان در پشت سر آنان قرار دارند. این آیه نیز بر برتری مردان در فرهنگ دینی دلالتی ندارد. امام راحل علیه السلام نیز این فرهنگ دینی را در جامعه‌ی ایران طراحی نمود و زنان را نیز همانند مردان در مقابل دشمن فرا خواند و حضور زنان و به‌ویژه مادران و همسران شهید را تشویق نمود. زنان برای حضور در مقابل دشمن باید تربیت شوند و آموزش ببینند و پوشش آنان نیز به گونه‌ای طراحی شود که با حضور و فعالیت دفاعی آنان سازگار باشد و نوع پوشش، مزاحم و مانعی برای قدرت دفاعی آنان شمرده نشود. لباس و پوششی که در رزم جا بماند لباس مناسبی نیست؛ هر چند باید از عریانی و پوشش به سبک اروپاییان نیز که با فرهنگ دینی مغایر است، دوری کرد. گویا این آیه به پیش از انقلاب و به زمان تظاهرات برای دفاع از اسلام و

حضرت امام علیه السلام ناظر است که با حمله و تیراندازی کماندوهای رژیم، مردم روی هم می ریختند و بسیاری از آنان زیر دست و پا له می شدند. اسلام در اصل فعالیت های اجتماعی میان زن و مرد تفاوتی قایل نیست و در چگونگی و میزان آن بحث دارد؛ همان طور که در هزینه نمودن آنان برای دفاع از دین، تمایزی میان این دو جنس نمی گذارد و به نص قرآن کریم، هر دو را به معرکه و میدان درگیری می آورد و آنان نیز می توانند در مشکلات اجتماعی مداخله کنند. البته باید عفاف، پاکي، تقوا و دیانت نیز مراعات شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در جنگ ها زنان و از جمله همسران خویش را به همراه خود می برد و به طور کلی، کسانی که کارایی دارند اگر همسر و زن خود را به همراه داشته باشند و زن نیز با آنان همراهی کند و خود را در اختیار شوهر خویش قرار دهد، داستان آنان حکایت: «یکی مرد جنگی به از صد هزار» می شود.

نتیجه ی آیات یاد شده این است که «آزاد منشی» اصلی اساسی در فرهنگ دینی است که با گذشت زمان، از جامعه و مسلمانان رخت بر بسته و جمود و تعصب های مزاجی و غیرت های بدون پشتوانه ی دینی، جای آن را گرفته است. پی آمد چنین رویکردی در مواجهه با زنان، پیدایش بیماری های روانی و حساسیت زایی افراطی نسبت به هر دو جنس است که انحراف و لابلالی گری را در بلندمدت و با هجمه ی فرهنگ غرب - که در عریانی و سکس و خشونت غوطه می خورد - در پی خواهد داشت.

ضرورت حضور زنان در اجتماع

ما در کتاب «زن؛ مظلوم همیشه ی تاریخ» به تفصیل آورده ایم که زن



انسانی نخست خانگی و سپس اجتماعی، و مرد نیز انسانی نخست اجتماعی و سپس خانگی است. از این رو، نمی‌توان اجتماع و خانه را از هیچ یک از آنان گرفت، بلکه باید هر کدام را به تناسب و در حد اقتضای خویش، در جامعه و نیز در خانه دخالت داد. اما ورای این سخن، باید نکته‌ای را خاطر نشان نمود و آن این که ضرورت‌های بسیاری وجود دارد که امروزه حضور زن در اجتماع را می‌طلبد. مسأله‌ی آموزش و پرورش و تحصیل در دانشگاه و معاضدت و همکاری و معاونت قضایی و نیز بهداشت و درمان و امور پزشکی، فروشندگی کالاهای ویژه‌ی بانوان از این نمونه ضرورت‌هاست تا جامعه‌ی زنان از مردان بی‌نیاز و خودکفا گردند. البته، همان‌طور که خواهیم گفت، زن باید در جامعه به صورت پاره‌وقت کار کند، نه به مدت هشت ساعت رسمی تا خسته به خانه باز نگردد و توان اداره‌ی امور شوهر و روابط زناشویی در او باقی بماند. خانه‌ای که باید در آن نیز مشغول کار گردد. ما بعد از این، از مشاغل ویژه‌ی زنان سخن خواهیم گفت. مشاغلی که انجام آن توسط مردان حرام است. در ادامه، روایاتی را می‌آوریم که می‌رساند برای زن اشکال ندارد که صوت و صدای خود را آزاد سازد و به غنا بخواند؛ هر چند مرد بیگانه و نامحرمی آن را بشنود. هم‌چنین روایات حرمت نوحه‌گری یا جواز آن را نیز خواهیم آورد.

ناآرامی و خانه‌گزینی

نکته‌ای که ذکر آن لازم می‌نماید این است که نگاه‌داری زیاد زنها در خانه سبب ناآرامی آنان در خانه می‌شود و نتیجه‌ی ناآرامی وی در محیط

خانه این است که او را به صورت مطلق به بیرون آمدن از خانه می‌کشد و بعد اجتماعی وی را بر بعد خانگی او غلبه می‌دهد و او را اجتماعی - خانگی می‌سازد و این کار خطر آفرین و عکس نمودن نقش طبیعی اوست - که نقش خانگی - اجتماعی بودن است - و او را به افراط می‌کشاند و سبب تزلزل بنیان خانواده می‌گردد.

معاشرت سالم و عفیفانه

زن و مرد در معاشرت اجتماعی خویش باید از هرگونه افراط و تفریط دوری نمایند و عفاف داشته باشند. بدیهی است که کوچک‌ترین زیاده‌روی یا کوتاه‌نگری در این مسأله‌ی کلان، زیان‌های جبران‌ناپذیری را بر پیکر جامعه وارد می‌سازد. در این زمینه، برخی به تفریط گرفتار آمده‌اند و در سخن گفتن با زن، به وی نگاهی نمی‌اندازند و به گل‌های قالی یا رنگ آبی آسمان خیره می‌شوند. عده‌ای نیز جانب افراط را گرفته‌اند و و آن قدر به چهره دقیق می‌شوند که حتی شماره‌ی مژه‌های نامحرم را نیز با نگاه خود به دست می‌آورند و این دو، برخلاف فرهنگ دینی و به‌ویژه قرآن کریم است که مرزهای دقیق نگاه را تعیین نموده است. قرآن کریم به «غض بصر» سفارش دارد و از تیز نگاه کردن زن و مرد به یک‌دیگر نهی می‌کند و می‌فرماید: ﴿ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ﴾^۱. قرآن کریم نمی‌فرماید نگاه نکنید، بلکه می‌فرماید در نگاه خود خیره نشوید و از نگاه تیز دوری نمایید؛ همان‌گونه که لقمان حکیم به فرزند خود توصیه

نمی‌کند حرفی نزنند، بلکه به وی سفارش می‌کند که آرام سخن گوید:

﴿وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾^۱. رفتار پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصومین^{علیهم‌السلام} نیز بر همین گونه بوده است و نباید گمان نمود که آنان کار را بر خود و دیگران دشوار می‌گرفتند. در سیره‌ی پیامبر اکرم ﷺ است که وقتی زنی عطر فروش به خانه‌ی پیامبر اکرم ﷺ می‌آمد، حضرت خوشحال می‌شد و با او مشغول سخن گفتن می‌شد. آن زن از حضرت پرسش‌هایی می‌نمود و گاه از شوهر خود می‌گفت و پیامبر اکرم ﷺ نیز بر او دشوار نمی‌گرفتند و سخت گرفتن همانند بی‌مبالاتی آفات بسیار دارد. اما در سیره‌ی مسلمین گاه مردی به خاطر آن که نامحرمی لباس همسر وی را بر بند و طناب لباس دیده است، تا طلاق همسرش پیش می‌رود و از سوی دیگر، مردی که همسرش دست به کار نامشروع زده است، برای آزاد گذاشتن وی به گریه می‌افتد و به جای آن که به غیرت آید، می‌گوید مرا زندان اندازید که من طاقت و تحمل دیدن همسرم در زندان را ندارم. این دو حکایت، افراط و تفریط در غیرت را نشان می‌دهد! ما در ادامه، دیدگاه اسلام در رابطه با نحوه‌ی حضور زن در اجتماع را بر می‌رسیم.

سیمای حضور اجتماعی زنان در روایات

برخی روایات به نگره‌داری زنان در خانه و لزوم دور داشتن آنان از مردان بیگانه توصیه دارد. این توصیه شامل تمامی ابعاد مرتبط با وجود زن، از جمله صوت وی می‌گردد. بر این پایه، این روایات می‌تواند برای حرمت آوازخوانی زنان مورد استناد قرار گیرد. با تحلیل و بررسی این روایات، بینش نازک‌اندیشانه و دقیقی که اسلام از نحوه‌ی حضور زن در صحنه‌ی اجتماع و سازگار با خصوصیات خلقی و روانی وی ارائه داده است، به دست می‌آید.

زن؛ پدیده‌ای مردطلب

۱ - «محمد بن یعقوب، عن عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عن وهب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: خلق الرجال من الأرض، وإنّما همّهم في الأرض، وخلقّت المرأة من الرجال، وإنّما همّها في الرجال، فاحبسوا نساءكم يا معاشر الرجال»^۱.

۱. وسائل الشیعة (الإسلامیة)، ج ۱۴، ص ۴۱، باب ۲۴، ح ۱.

حضرت امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: مردان از زمین آفریده شده‌اند و تلاش آنان به زمین متوجه است و زنان از مردان به آفرینش رسیده‌اند و سعی آنان به مردان معطوف است و می‌خواهند مردان را به خویش گیرند. مردم، زنان خویش را در خانه حبس دارید.

این روایت، روان‌شناسی دقیقی از روحیات مرد و زن دارد که ما به برخی از آن اشاره می‌کنیم:

«خلق الرجال من الأرض»؛ آفرینش مردان از زمین است، این فراز به خلقت آدمی توجه می‌دهد که از خاک است، از این رو با آموزه‌ی قرآن کریم در این زمینه هماهنگ است.

«إنما همهم في الأرض»؛ همت و تلاش مردان بر زمین مصروف است؛ به این معنا که بیش‌ترین توان مردان بر تولید از زمین است با انواع دگرگونی‌هایی که دارد و آن را به مدد صناعی که در این راه اختراع کرده‌اند، بر آن اعمال می‌دارند. این امر با تأملی جزئی به دست می‌آید.

«إنما همها في الرجال»؛ زنان به مردان حصر توجه دارند؛ چرا که از دید روان‌شناسی، زن خود را در پرتو وجود مرد کامل می‌بیند. از سوی دیگر، باید زن را هم‌چون عضوی دانست که وجود مرد را کمال می‌بخشد. بر این پایه، هیچ یک از زن و مرد بی‌نیاز از دیگری نیستند. قرآن کریم نیز هم‌زن را لباس مرد می‌داند و هم مرد را پوشش و محافظی برای زن می‌شمرد. هر دو تعبیر یاد شده در این زمینه برابر است، بلکه قرآن کریم زنان را بر مردان



پیشی داشته است؛ آن جا که می‌فرماید: ﴿ هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ ﴾^۱. هیچ یک از فرازهای یاد شده در این روایت با مباحث عقلی و روان‌شناسی موجود تنافی ندارد، اما دو فراز از آن است که شایسته‌ی تحقیق و بررسی است: یکی فراز «خلقت المرأة من الرجال» و دو دیگر: «فاحبسوا نسائکم یا معاشر الرجال» است.

فراز نخست، آفرینش زنان را از مردان اعلام می‌دارد و فراز دوم به حبس کردن زنان در خانه سفارش و بلکه امر می‌کند. در توضیح فراز نخست باید گفت: خداوند نخست در آفرینش انسان، مرد را آفریده و حضرت آدم علیه السلام را به عرصه‌ی خلقت آورد و سپس برای کمال وی و رسیدن به مقام جمعی و بهره بردن از همه‌ی اسما و صفات الهی، زن را نیز برای او آفرید و با توجه به این امر است که گفته می‌شود زن از مرد آفریده شد؛ یعنی زن را توانی داده‌اند که می‌تواند مرد را به کمال رساند.

اما آنچه به بحث ما ارتباط دارد فراز اخیر این روایت است. ما در کتاب «زن؛ مظلوم همیشگی تاریخ» گفته‌ایم که زن موجودی است نخست خانه‌نشین و سپس اجتماعی، به عکس مردان که نخست باید اجتماعی باشند و سپس در خانه حضور داشته باشند. ما نظریه‌ی یادشده را در این جا به اختصار توضیح می‌دهیم؛ زیرا روایت موضوع بحث، همین معنا را پی می‌گیرد و به ساختار زیستی و محیطی زن اشاره دارد و می‌گوید زنان را در محیط زیست آنان قرار دهید تا ساختار طبیعی خود را باز یابند و

نقش و کارویژه‌ی خود را به دست گیرند و در پی اکمال مردان باشند. روایت گفته شده تنها همین یک نکته را بیان می‌دارد و در مقام بیان و توضیح شخصیت زن و نفی یا اثبات حضور وی در اجتماع نیست و از این نظر ساکت است و نمی‌توان از آن، بر نفی حضور زن در جامعه استدلال کرد.

افزوده بر این، می‌توان روایت را بر محیط‌زیست زنان در زمان صدور روایات حمل نمود؛ چرا که در آن زمان، برای زنان، حضور مفیدی در جامعه ترسیم نمی‌شده و امنیت اجتماعی آنان نیز تأمین نمی‌گردیده است و از این نظر، در معرض آسیب بوده‌اند. حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس نیز بر رواج فساد در سطح جامعه و به‌ویژه به وسیله‌ی کنیزانی که به اسارت می‌گرفتند، به صورت سیستماتیک می‌کوشیدند، بر اساس این امر، نهی مورد بحث در این روایت، ارشادی است و زنان را از حضور بی‌مورد در کوچه و بازار پرهیز می‌دهد. این امر مولوی نیست تا جهت‌جویی یا ندبی و استجابی داشته باشد. البته، زنان در صدر اسلام در هر میدان اجتماعی که حضور آنان مفید بوده است، شرکت داشته‌اند و نقش‌آفرینی و حماسه‌سازی آنان در جنگ‌های صدر اسلام در دفاع از مقام شامخ نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زبانزد تاریخ و برگی غرور‌آفرین است که دنیای اسلام بر شهامت‌ها و رشادت‌هایی که آنان در صحنه‌ی اجتماع آفریدند درود می‌فرستد. تحلیل حاضر در جامعه‌ی فعلی ما نیز صادق است و زنان نباید به هر بهانه‌ای یا حتی بی‌بهانه خود را به کوچه و بازار گسیل دارند و به پرسه در خیابان‌ها عادت نمایند. البته، این امر برای مردان نیز نکوهیده

است. حضور بی مورد و نامطلوب در هر جامعه‌ای خالی از عوارض سوء و انحرافات احتمالی نیست.

مشاوره با زنان

۲ - «عن أبي عبد الله الأشعري، عن بعض أصحابنا، عن جعفر بن عنبسة، عن عبادة بن زياد، عن عمرو بن أبي المقدام، عن أبي جعفر عليه السلام، وعن أحمد بن محمد العاصمي عمن حدّثه، عن معلى بن محمد، عن علي بن حسان، عن عبد الرحمن بن كثير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام في رسالته إلى الحسن عليه السلام: إياك ومشاورة النساء؛ فإنّ رأيهنّ إلى الألفن، وعزمهنّ إلى الوهن، واكفف عليهنّ من أبصارهنّ بحجابك إياهنّ، فإنّ شدّة الحجاب خير لك ولهنّ من الارتياب، وليس خروجهنّ بأشدّ من دخول من لا يوثق به عليهنّ، فإنّ استطعت أن لا يعرفنّ غيرك من الرجال فافعل»^۱.

حضرت امیر مؤمنان عليه السلام در نامه‌ای به فرزند خویش می‌فرماید: از مشاورت با زنان دوری نما؛ چرا که نگاه آنان به بیهودگی و اراده‌ی آنان به امور بی‌ارزش است. و خود را پوشش چشم آنان قرار ده تا به تویسندگی کنند و تو را یگانه مرد ببینند؛ زیرا سخت‌گرفتن در پنهان داشتن آنان برای تو بهتر است و آنان را از لغزش می‌رهاند و هم‌چنین بیرون آمدن آنان از خانه بدتر از این نیست که مردانی را به درون خانه بری که چندان به آنان اعتمادی نیست و این کار بر همسر خویش از بیرون رفتن وی خطرناک‌تر است؛ و تلاش نما چنان باشی

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۲، ح ۲.



که همسرانت غیر از تو مردی را نشناسند و تو در چشم آنان
یگانه باشی.

با چشم‌پوشی از نقدهای برون‌متنی و سندی که بر این روایت وارد
است و از این رو در فرایند استنباط حکم نمی‌تواند به عنوان سندی اصلی
و مستقل به شمار رود، در درون‌پژوهی این روایت، توجه به نکات چندی
ضروری است که در ادامه می‌آید.

مرد مرد؛ حجاب مردان

در بحث مشورت با زنان، نباید فراموش کرد که زنان هم‌چون مردان
تفاوت دیدگاه دارند و برخی از آنان از هوش و تجربه‌ی بالایی برخوردارند
و ممکن است از این جهت، از مردان بسیاری برتر باشند، اما زنان به
صورت غالب، اگر تحت تربیت خاص و خشن قرار نگرفته باشند، غلبه‌ی
عاطفه و احساس بر دوربینی و آینده‌نگری دارند و زودتر از مردان تسلیم
خوشاینها یا ناملایمات و وعده و وعیدها می‌شوند و قوه‌ی
صورت‌پردازی آنان، احکام کلی و قوانین طبیعی را نادیده می‌گیرد و آنان
را شیفته‌ی ظواهر می‌سازد. این امر ایجاب می‌کند که مرد حجاب و
پوشش زن خود باشد؛ به این معنا که مرد چنان دقیق و عاقلانه برای زن
نمود داشته باشد که امیال و خواسته‌های او را پاسخ‌گو باشد و به‌گونه‌ای
در ارضای تمایلات او کوشا باشد و آرزوهای او را برآورده سازد تا زن،
احساس کمبود نکند و در نتیجه، در اندیشه نباشد که مردی دیگر در عالم
وجود دارد که می‌تواند آن زن را به آرزوها و علایق خود برساند. مرد باید

از خود قدرت مدیریت و توانمندی بالایی در رساندن زن به خواسته‌های خود نشان دهد که زن، او را پناهگاه مطمئن خود بشناسد و او سایه‌ی مرد را حجاب و پناه خود گیرد.

روایت حاضر که می‌گوید اگر توانستی چنان کن که زن، غیر از تو را نشناسد به این معنا بازگشت دارد و زنان که همواره عادت دارند مردان خود را با دیگر مردانی که می‌شناسند مقایسه کنند، نباید در پرتو شناختی که از کمالات مرد خود دارند، دیگری را برتر ببینند. بر این اساس، این کمال مرد است که زن را محدود می‌سازد، نه این که محدودسازی فرمایشی زنان و برآمده از قوه‌ی زور، سلطه و استکبار، کمال مرد دانسته شود. البته، این امر به آن معنا نیست که مرد هر فرد ناشایستی را به خانه‌ی خویش راه دهد؛ چرا که انسان ناسوتی همواره در معرض لغزش است و اگر زن نیز مؤمن و خویشتن‌دار باشد، معلوم نیست فرد ناشایستی که به خانه دعوت می‌شود چنین باشد. پذیرایی از مردان ناشایست به همان میزان زیان دارد که بیرون‌روی زن و وارد شدن وی در محیطی ناامن و فاسد برای او خسارت دارد. به‌طور خلاصه باید گفت این بیان شیوا پراز رمز و رازهای روان‌شناسی زن و مرد و شیوه‌ی همسررداری است و زبان از آوردن چنین کلماتی الکن و هر قلمی شکسته از نوشتار است.

این روایت می‌گوید: مردان مرد باید چنان باشند که چشم همسرانشان را از وجود خود سرشار نمایند و آنان را شیفته‌ی خود سازند و وجود زیبا و رعنا‌ی شوهر حجابی برای آنان شود و این فراز می‌فرماید خودت را حجاب آنان قرار ده و سخن از حجاب یا چادری که بر سر زنان قرار داده

می‌شود، نیست، بلکه می‌فرماید: چنان باش که زن، غیر از تو را نبیند؛ یعنی زیبا باش، قوی باش، تمیز باش، شیرین باش و خلاصه مرد باش و تمام قامت جلوی زن قرار گیر که وجود تو باعث شود زن به مرد دیگری ننگرد و هوس غیر در سر نپروراند. اگر مردی کثیف باشد، بد اخلاق باشد، سست باشد، زن چگونه به او رغبت نشان دهد. چنین مردی چون نمی‌تواند با مردی و مردانگی خویش زن را نگاه دارد او را به فساد می‌اندازد و این مرد است که باید پاسخ‌گوی فساد وی باشد. این روایت از مردی مرد و کمالات او سخن می‌گوید و مردی اوست که می‌تواند چشم زن را به خود خیره سازد و جز نور او شعاعی از دیگری نبیند و او را یگانه آرزوی خود بداند؛ همان‌گونه که زنان از مردان آفریده شده‌اند به این معناست که زن او را خدایگان خود قرار می‌دهد و همت آنان رو به مرد دارد و احساسات و روحیات زن مردخواه است. زن عاطفه و احساس دارد و پذیرنده‌ای سریع به شمار می‌رود، از این رو اسلام راه‌کارهای لازم برای نگاه داشتن زن در کانون خانواده و بر معیار آن را آموزش داده و بر نظافت و بهداشت و دیگر امور توصیه نموده و به وی سفارش کرده است دست خالی به منزل نرود و با دستانی خالی با همسر خویش روبه‌رو نگردد؛ چرا که زن انتظار دارد افزوده بر آن که معشوق مرد قرار گیرد و مرد را عاشق خود بیابد، او را رازق و روزی دهنده‌ی خویش نیز ببیند.

این تحلیل نشان می‌دهد که این روایت هیچ‌گاه لزوم خانه نشینی زنان را توصیه نمی‌نماید و فرسنگ‌ها فراتر از چادر و پوشش و حبس نمودن زن در خانه را بیان می‌دارد و چنین زیستنی است که سلامت زندگی را

بیمه می‌نماید. زنانی که در صندوق خانه و در پس پرده گذاشته می‌شوند، زیستن خانگی - اجتماعی خویش را از دست می‌دهند و پس از مدتی خانگی زیستن، به اجتماعی گشتن و ولگردی و پرسه زنی در خیابان‌ها رو می‌آورند و آن گاه است که چنین زنانی که با مراجعه به یک پزشک می‌توانند درمان شوند، به چندین پزشک مرد مراجعه می‌کنند و گاه مردان در حالی باید همسر خود را تنها گذارند که چند مرد نامحرم را با همسر عریان خود در اتاق عمل می‌بینند؛ چرا که جامعه‌ی اسلامی با در تنگنا قرار دادن جامعه‌ی زنان در امر آموزش، نتوانسته است پزشکان زن را به اندازه‌ی مورد نیاز و با تخصص و مهارت کافی تربیت کند تا زنان به مراجعه به پزشک مرد مجبور نگردند.

هم‌نشین آلوده و هرزه

در فراز دیگر این روایت، حضرت می‌فرماید: خطر خارج شدن زنان از خانه از داخل شدن مردانی که اطمینان چندانی به آنان نیست بیش‌تر نمی‌باشد و مرد باید مواظب باشد که با چه کسانی رفت و آمد دارد و چه افرادی را به خانه‌ی خود می‌برد و نمی‌شود کسی را به عنوان مرید یا مراد به خانه برد؛ همان‌گونه که بقالی که هزار مشتری دارد، هیچ یک را به خانه‌ی خویش نمی‌برد.

شایان ذکر است تفسیر حجاب به چادر و پستوی خانه با این فراز سازگاری ندارد؛ زیرا حضرت علیه السلام می‌فرماید: بیرون آمدن زن‌ها خطر بیش‌تری از آوردن مردان غیر مورد وثوق به خانه ندارد و در واقع این

روایت بر حفظ عفاف تأکید دارد و اسلام آنچه که این مهم را بر عهده دارد تأیید می‌نماید.

پگه‌شناسی زن

سپس حضرت، در این نامه توصیه می‌نماید اگر توانستی به گونه‌ای رفتار کن و چنان مرد باش که همسرت به هیچ وجه مرد دیگری غیر از تو را در مردانگی و کمالات مردی نشناسد، نه این که دیواری حایل میان زن و مردان بکش که زن گمان برد دنیا منحصر در همین چار دیواری است و مرد دیگری نیز در دنیا غیر از شوهری که می‌بیند وجود ندارد و حکایت این روایت، بسیار متفاوت است با داستان مردی که به هیچ زنی اعتماد نداشت، از این رو دختری را از زمان شیرخوارگی به منطقه‌ای دوردست برد و او را پرورش داد تا بزرگ شود و در این دوران مردی را نبیند و پاک و ناآلوده باشد تا بتواند با او ازدواج نماید اما روزی، مرد غفلت نمود و دختر به پشت بام بر آمد و مردی را در آن نزدیکی دید و شد آنچه آن مرد از آن می‌ترسید. این روایت هیچ گاه نمی‌خواهد مردان چنین زندگی - که می‌توان نام زیستن پستویی را بر آن نهاد - برای زنان خویش فراهم آورند، بلکه می‌فرماید مرد باید به گونه‌ای خود را تربیت نماید که همه‌ی چشم زن را خیره و سیر خود نماید و او را از هرچه مرد است بی‌نیاز سازد. اگر قرار باشد زنان در محلی زندگی کنند که پای مردی به آن جا نرسد، باید هر زن و شوهری را به کره‌ای تبعید نمود و تمام امکانات فضا هوا و نیز ماهواره‌ها و گیرنده‌های تصویری را از زنان دریغ داشت و قدرت‌های

معنوی را نیز از آنان سلب نمود تا آنان نتوانند هیچ گاه مردی را ببینند و آنان را در جهل و ناآگاهی مطلق و بلکه ناتوانی مطلق نگاه داشت که اندیشه‌ی شورش و طغیانی نیز برای در اختیارگرفتن تجهیزات پیشرفته و فن‌آوری‌های نوین امروز شوهران خود در سر نپروراندند. اما اگر زنی مرد داشته باشد و کمالات علمی، معنوی، اخلاقی و قدرتی مرد خود را ببیند، به غیر از شوهر خود به کسی دل نمی‌سپارد و اندیشه‌ی هم‌آغوشی با کسی را به ذهن نمی‌آورد و زن یگانه‌شناس می‌شود. چنین زنی اگر هزاران مرد را نیز ببیند، مردی را به شمار نمی‌آورد و مردان دیگر را عددی نمی‌داند، ولی زنی که شوهر بد اخلاق، کثیف و ضعیف دارد، دل خود را به چه چیز شوهر خوش دارد. مردی که نمی‌تواند نیازهای جنسی همسر خود را برآورده سازد، باید او را طلاق گوید و حسرت نفس مردی را بر جان او نگذارد.

این گزاره چگونگی حجاب مرد را که در فراز: «فإنَّ شدةَ الحجابِ خیرٌ لك ولهنَّ من الإرتیاب» تبیین می‌کند. حجاب بودن مرد برای زن، همان داشتن دانش، معنویت، اخلاق، نظافت، بهداشت، مردی و مردانگی است که سبب می‌شود زن به گناه نیفتد و در نتیجه مرد نیز گناه‌کار دانسته نشود. این تفسیر با وجود میلیاردها مرد بر کوه‌ی خاکی و در کرات دیگر سازگار است و جامعه را نیز سالم می‌سازد، ولی حبس زن در آپارتمان‌های امروزی، فشارهای روانی مضاعفی را برای وی سبب می‌شود و موجبات تن دادن به گناه را برای او ایجاد می‌نماید. این روایت بر ضرورت صفا، صمیمیت، مهر، محبت، اخلاق، نظافت، دانش، قدرت، معنویت و مردی

خاطرنشان می‌شود و بدین‌گونه است که زن را عاشق او و بی‌تفاوت نسبت به مردان دیگر می‌سازد. مردی که عرق بدن خود را بشوید، لباس خود را منظم کند، شانه‌ای بر سر کشد، عطری بر خود بیفشاند و همچون دامادی در مقابل عروس خود قرار گیرد، برای زن یگه و تنها می‌شود و زندگی بسامان وی، برای چشم دوختن زن به دیگر زندگی‌ها و مردان حجابی می‌شود و مهر و عطوفت را در نهاد زن و مرد پایدار می‌نماید و آنان را با وجود خود، از دیگران بی‌نیاز می‌سازد.

زن؛ نگین انگشتی زندگی

۳- «عن عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن نوح ابن شعيب، رفعه قال: قال أبو عبد الله عليه السلام كان علي بن الحسين عليه السلام إذا أتاه ختنه علي ابنته أو علي أخته بسط له رداه، ثم أجلسه، ثم يقول: مرحباً بمن كفي المؤنة، وستر العورة»^۱.

امام صادق عليه السلام فرمود: روش امام سجاد عليه السلام چنین بود که وقتی داماد او بر دختر یا بر خواهر ایشان وارد می‌شد، عبای خویش را برای وی می‌گستراند و او را روی آن می‌نشاند و سپس می‌فرمود: مرحبا به کسی که بتواند زندگی خویش را اداره کند و ناموس خود را حفظ نماید.

این حدیث بر دو ستون نگاه‌دارنده‌ی زندگی و اساس پیوند زناشویی خاطرنشان می‌شود: یکی ضرورت اداره‌ی زندگی خانوادگی به‌طور شایسته و با حفظ کرامت زن و مرد و دیگری لزوم آبروداری و حفظ

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۴۲، باب ۲۴، ح ۳.

ناموس و این که زن نگین شایسته‌ی انگشتر زندگی است و بر این که لازم است زن را در خانه نگاه داشت و یا این که صدای زن، پنهانی است و باید روابط اجتماعی او را ممنوع ساخت، هیچ‌گونه اشاره‌ای ندارد.

زن؛ پدیده‌ای ناتوان و ناموس

۴ - «روي أنّ محمّد بن علي بن الحسين قال: إنّما النساء عيّ

وعورة، فاستروا العورة بالبيوت، واستروا العيّ بالسكوت»^۱.

همانا زنان، ناتوان و ناموس شما هستند، ناموس خویش را با خانه بپوشانید و ناتوانی را با خاموشی.

۵ - «عن امير المؤمنين عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله قال: النساء عيّ وعورات،

فداواوا عيّهنّ بالسكوت، وعوراتهنّ بالبيوت»^۲.

پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله می‌فرماید: زنان، ناتوان و ناموس شما هستند،

ناتوانی آنان را با سکوت و عورت و ناموس بودن آنان را با خانه

چاره جوئید.

در این دو روایت، زنان ناتوان خوانده شده‌اند. مراد از ناتوانی زنان

همان بیانی است که در روایت است و می‌فرماید: زنان ریحان (رویدنی

تازه و خوشبوی) زندگی هستند و نه قهرمان میدان‌های رزم: «المرأة

ريحانة وليست بقهرمانة»^۳. زن؛ میوه‌ی زندگی و گوهر حیات خانه و

خانواده است که نیاز به محافظت دارد و بهترین حفاظ و پناهگاه او محیط

۱. همان، ح ۴.

۲. همان، ح ۶.

۳. نهج البلاغة، ج ۳، ص ۵۷، خطبه‌ی ۳۱.



گرم خانه و آغوش پر مهر شوهر است و طبیعی است که هرچه زن احساس امنیت بیشتری از این پناهگاه داشته باشد، اعتراض کمتری دارد و به سکوت و رضایتمندی رو می‌آورد و این گونه است که می‌توان ناتوانی او را با سکوت پوشاند و چنین سکوتی برخاسته از کمال بلند مرد و همچنین زن است و نه از احساس نیاز یا نداشتن احساس مسئولیت، همان‌گونه که سکوت در هر جایی شایسته نیست و گاه وظیفه ایجاب می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر داشت و این معنا ارتباطی به آوازخوانی زنان یا ساکت نمودن آنان ندارد. البته، در این خصوص توضیح بیش‌تری خواهد آمد.

حبس زنان و زنان را در بند نگاه داشتن، جز همسرآزاری معنایی ندارد و بیان روایات، دور از این گونه کوتاه‌نگری‌هاست که برخی در تفسیر آن می‌آورند. حبس زنان و در بند نمودن آنان با دور داشتن آنان از تفریح، از مهمانی‌های سالم و هرگونه معاشرت اجتماعی دیگر، به‌خصوص در خانه‌های آپارتمانی امروزی که به قفس شبیه‌تر است و جوان را پیر و پیرا سیر از زندگی می‌کند، به دور از خردورزی است که مشی و شعار شیعه می‌باشد. موضوع چنین روایاتی را نباید دختران و زنان شایسته و عفیف شیعی دانست، بلکه موضوع این روایات، ناظر به زنان و دختران ولگرد و بی‌کار و به‌ویژه کنیزانی بوده است که در دست مخالفان ولایت بوده و به هرزگی شهرت داشته‌اند و مردان عرب نیز سنت‌های جاهلی خود - به ویژه اخلاق پیشوای دوشمنان را بر زنان خویش تحمیل می‌کردند و زنان را از سخن گفتن، استدلال نمودن و کار کردن دور می‌داشتند. جامعه‌ای که

دختران، در آن حق حیات نداشتند و آنان را زنده به گور می ساختند. البته زنده به گور نمودن آنان نیز به سبب نبود امنیت برای آنان و چیرگی خوی حیوانی و شهوانی بر مردان بوده که هیچ قومی بر زنان قوم و قبیله‌ی دیگر رحم نمی آورده و تعصب قبیله‌ای را نیز پاس می داشته است. زندگی اعراب نیز بسیار ساده بوده و کمبود شغل، آنان را آزار می داده و زمینه‌ای برای حضور سالم زن در جامعه‌ی بدوی، اما شهری آن روز وجود نداشته است. در این شرایط است که باید گفت زنان «ناتوان» و «بیمار» هستند و ناتوانی این زنان بیمار را باید با سکوت مداوا کرد، ولی اگر رفاه عمومی گسترش یابد و زنان از تحصیلات عالی و مشاغل اجتماعی متناسب با خود بهره‌مند شوند و بستر رشد و شکوفایی استعدادهای آنان و کمالات ایشان به صورت سالم و با وجود امنیت روانی و عفاف فردی و اجتماعی فراهم آید، نباید آنان را ناتوان دانست، بلکه به کسی که به بدی سخن می گوید و بیمار است باید گفت برای حفظ آبروی خود سخن نگوید؛ چنانچه اگر طلبه‌ای برای تبلیغ به شهری دعوت شود و همسر او دارای سواد چندانی نباشد، وی به همسر خویش توصیه می کند که کم تر سخن گوید و اگر از خانم وی برای سخنرانی دعوت شود، وی پاسخ منفی به آن می دهد، ولی اگر همسر وی باسواد و دارای قدرت اداره‌ی مجالس و محافل باشد، نه تنها اکراهی در پذیرش آن نشان نمی دهد، بلکه همسر خود را نیز بر آن تشویق می نماید و اجتماعی بودن همسر نیز همین را می طلبد.

خانه نشینی زنان ضعیف

۶ - «علي بن عيسى في (كشف الغمّة) نقلاً من كتاب أخبار

فاطمة عليها السلام لابن بابويه عن علي عليه السلام قال: كُنَّا عند رسول الله صلى الله عليه وآله فقال: أخبروني أي شيء خير للنساء، فعيينا بذلك كلنا حتى تفرقتا، فرجعت إلى فاطمة عليها السلام فأخبرتها بالذي قال لنا رسول الله صلى الله عليه وآله وليس أحد متًا علمه ولا عرفه، فقالت: ولكّني أعرفه: خير للنساء أن لا يرين الرجال، ولا يراهنّ الرجال، فرجعت إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فقلت: يا رسول الله، سألتنا أي شيء خير للنساء، خير لهنّ أن لا يرين الرجال، ولا يراهنّ الرجال، فقال: من أخبرك، فلم تعلمه وأنت عندي؟ فقلت: فاطمة، فأعجب ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله وقال: إن فاطمة بضعة منّي! ^۱

حضرت امیر مؤمنان عليه السلام می فرماید: ما نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله بودیم که از ما پرسید: بگوئید چه چیزی برای زنان بهتر است؟ ما از پاسخ به آن ناتوان ماندیم تا آن که یاران حضرت همه پراکنده شدند و من نزد حضرت فاطمه عليها السلام آمدم و او را به آن چه پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله از ما خواست خبر دادم و گفتم که هیچ یک از ما پاسخ پیامبر صلى الله عليه وآله را نمی دانست و نمی شناخت؛ و حضرت فاطمه عليها السلام فرمود: اما من آن را به خوبی می شناسم. بهترین چیز برای زنان این است که آنان مردان را نبینند و مردان نیز آنان را. من خدمت پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله باز گشتم و عرض داشتیم: ای رسول خدا صلى الله عليه وآله، پرسیدید چه چیزی برای زنان بهتر است، بهترین چیز برای آنان این است که آنان مردان را و مردان نیز آنان را نبینند. پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمود: چه کسی به تو این پاسخ را

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۴، باب ۲۴، ح ۷، ص ۴۳.

گفت؛ چرا که تو نزد من بودی و آن را نمی دانستی و من گفتم:
فاطمه علیها السلام بود که آن را به من باز گفت. حضرت شادمان شد و
فرمود: فاطمه پاره‌ی تن من است.

این روایت یکی از راز و رمزهای بحث ولایت که از مهم‌ترین آن است
را بیان می‌دارد و جایگاه حضرت فاطمه‌ی زهر علیها السلام را در سلسله مراتب
هستی می‌نمایاند که هر خیر و کمالی در عالم علویات بر دست مبارک
ایشان جاری می‌گردد و به دیگر مراتب پدیده‌ها می‌رسد و با روایاتی که
حضرت امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید من به راه‌های آسمان از راه‌های زمین
آگاه‌ترم یا آن حضرت قرآن کریم را پیش از نزول آن قرائت می‌نموده‌اند
منافاتی ندارد. این بحث را باید در جای خود که از ولایت سخن گفته
می‌شود پی گرفت، و در این جا به اجمال باید گفت شاید حضرت
امیر مؤمنان علیه السلام بر آن بوده است تا مقام معنوی حضرت زهر علیها السلام را برای
اصحاب بنمایاند، از این رو، کلام ایشان را به مسجد و برای مردم می‌آورد،
اما سخن بر سر این است که آن بانوی عالمیان علیها السلام می‌فرماید بهترین چیز
برای زنان این است که آنان مردی را نبینند و مردی آنان را نبیند که در
راستای روایات گذشته می‌شود گفت آن حضرت علیها السلام زنان را از حضور
بی‌مورد در اجتماع و دید و بازدیدهای زاید و نابجا و پرسه‌زنی در کوچه و
بازار پرهیز می‌دهد و این امر منافاتی با حضور بایسته و شایسته‌ی زنان در
اجتماع ندارد. لزوم آرایه‌ی این توجیه همانند لزوم توجیهی است که از
فراز «فعینا بذلك کلنا حتی تفرقنا» باید داشت و هر دو فراز آن، به صورت
عادی، قابل فهم نیست.



با توجه به روایات پیشین که زنان را «عی» و «عورت» می‌دانست و یا می‌فرمود مردان برای آن‌ها حجاب گردند، باید گفت موضوع مجموع چنین روایاتی زنانی هستند خانه‌نشین که قدرت حضور در جامعه‌ی مردسالارانه و گاه آلوده و فاقد ضریب امنیتی بالا را ندارند و بازار چنین جامعه‌ای نیز زنان شاغلی را نمی‌شناخته است. بازار مدینه یا مکه در آن زمان، چندان بزرگ نبوده است که برای مردان ایجاد شغل نماید تا چه رسد به زنان. در آن‌جاها چند نخلستان بوده با کاروانیانی تجاری. و زنان اگر بیرون می‌آمدند، برای انجام کار، پیشه و شغل نبوده است. بیرون آمدن آنان همانند بیرون آمدن زنانی است که امروزه تنها برای خرید یک قلم جنس و قرار دادن آن در سبد خانواده به بازار می‌آیند، خریدی که می‌توان آن را در روزی معین و با فواصل مشخص انجام داد و از تضييع عمر جلوگیری نمود. شرع، انجام چنین کارهایی را از زنان نمی‌پسندد و نه تنها زن، بلکه مرد نیز باید برای انجام کار، از منزل خود بیرون آید و نه برای قدم زدن در کوچه پس کوچه‌ها و بازارها و خیابان‌ها و ولگردی؛ چرا که انسان از عمر خویش پرسیده خواهد شد که آن را در چه راهی هزینه نمودی و انسان زنده نباید عمر خود را به بیهودگی بگذراند. هر کس که نان می‌خورد، به حکم شرع نمی‌تواند بیکار باشد؛ چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾^۱؛ بخورید و بیاشامید؛ گوارا باد شما را به سبب کارهایی که انجام می‌دهید. درست است انسانی

که خسته می‌شود، باید استراحت کند، اما پرسه در کوچه و بازار و پیاده‌روهای خیابان به گونه‌ی متوالی که گذران عمر به این صورت شمرده شود، جایز نیست و در این صورت، حتی مردانی که چنین هستند نیز باید در خانه بمانند و بر ترافیک سنگین شهرهای امروزی و آلودگی صوتی و شلوغی آن نیفزایند. البته، تفریح، شادی و استراحت در جای خود لازم است، اما نباید به اتلاف وقت و تضييع عمر بینجامد، بلکه شادی باید نشاط و سرزندگی آورد، نه خمودی یا یأس. این روایات، تنها برای گذشتگان نیست و امروز نیز اگر زن یا مردی بی‌کار باشد و بدون دلیل از خانه بیرون رود موضوع این روایات قرار می‌گیرد با این توضیح، باید گفت چنین روایاتی از زنی که بیرون از خانه کار می‌کند و نان‌آور خانواده به‌ویژه در دوران نابسامانی اقتصاد و بازار کار و درآمد و در عصر رواج دانش و دانشگاه است، انصراف دارد و موضوع آن زنان بی‌کار، ولگرد و پرسه‌زن کوچه و خیابان و نیز زنان فاسد و رقااص و به‌ویژه کنیزان زمان صدور روایات است که همواره در معرض نگاه تند این و آن قرار می‌گرفتند و کم‌تر می‌شده است که تن به هر آلودگی ندهند و خود را حفظ نمایند. در این صورت، غیرت هر مردی این روایات را تصدیق می‌کند. در این امر، میان زن و مرد نیز تفاوتی نیست و هر دو را باید کنترل نمود تا «عفت» و «عفاف» فردی و اجتماعی که از اصول اولی دین است پاس داشته شود. شریعت نمی‌خواهد زن خرید چیزی را بهانه قرار دهد و به گپ‌زنی‌های بیهوده با مردان نامحرم رو آورد، زنی که چشم وی از وجود شوهر خویش پر نیست و یگه‌بین نمی‌باشد و به این بازار و آن بازار و این کاسب مرد و آن

کاسب مرد و این پزشک و آن پزشک ناهمگن مراجعه کند و عمر خود را ضایع سازد و گاه به مرور زمان، آلوده گردد و جامعه‌ی اسلامی را به فساد کشاند و هیچ‌گاه بر پنهان نمودن یا به زنجیر کشیدن زنان رضایت نمی‌دهد و این مرد است که باید دانش زندگی را فرا گیرد و برای زن یکه و تنها باشد و چنان در چشم او جلوه نماید که اگر زن، هزار مرد را نیز ببیند، تنها چشم به شوهر خود داشته باشد و زنی که چنین است، هیچ‌گاه چیزی را بهانه برای بیرون آمدن خود قرار نمی‌هد و خانه را بهترین و امن‌ترین پناهگاه و کهف مطمئن خویش و مسجد و محل عروج خود به افق اعلی می‌داند و خود را مسحور و عاشق مرد و خانه‌ی خویش می‌بیند.

البته در این که می‌گوییم این امر میان زن و مرد مشترک است، نباید از آن استفاده کرد که ما به تساوی زن و مرد که شعار غریبان است اعتقاد داریم؛ چرا که همسان نمودن زن و مرد و نادیده گرفتن تفاوت‌های وجودی و ساختار خلقتی آنان و نیز مرتبه‌ی هر یک در سلسله‌ی ظهورات هستی و برابر دانستن آنان در همه‌ی عرصه‌های زندگی به صورت مطلق، ظلم مضاعف به زن و نیز ظلم به مرد است و هر یک را از جایگاه ویژه‌ی آن دور می‌دارد. عقلانیت و حقیقت‌نگری دور از این دیدگاه است. البته، میان این دو موجود انسانی مشترکاتی وجود دارد که انسان بودن آن دو به بروز و ظهور آنهاست و از مشترکات زن و مرد صوت و صداست و از ویژگی‌های هر یک این است که مرد انسانی «اجتماعی - خانوادگی» و زن انسانی «خانوادگی - اجتماعی» است و هر یک در این رابطه کارویژه‌ی خود را دارد و هرگونه جابه‌جایی در این نقش، ضررها و آسیب‌های

معنوی، روحی و جسمی فراوانی را برای دیگری سبب می‌شود و کمالات هر یک را در مرحله‌ی استعداد باقی می‌گذارد و شکوفایی او را مانع می‌شود.

خانگی - اجتماعی بودن زن

نه مرد فقط پدیده‌ای اجتماعی است و نه زن تنها پدیده‌ای خانگی است، بلکه این دو انسانی مرکب از هر دو می‌باشند که نقش ترکیبی هر یک متمایز از دیگری است و خانه برای زن در اولویت است و سپس وی باید در جامعه حضور پاره‌وقت داشته باشد و هر کارکرد اجتماعی که حضور اولی وی در خانه را مانع شود برای او آسیب‌های جدی دارد، همان‌گونه که جامعه و حضور در اجتماع برای مرد اولویت نخست را دارد و سپس وی در خانه حضور می‌یابد و حضور او در خانه نباید مانع نقش اولی وی یعنی حضور در جامعه باشد و چنان‌چه از ناحیه‌ی خانواده برای وی در این زمینه چالشی ایجاد گردد، او را به تنیدگی و فشارهای عصبی و نیز دیگر آسیب‌های روانی دچار می‌سازد.

«اجتماعی - خانوادگی» بودن مرد می‌طلبد که وی بخش اولی وقت خود را در بیرون از خانه به کار اختصاص دهد و «خانوادگی - اجتماعی» بودن زن نیز لازم دارد که وی بیرون رفتن از خانه را شغل دومی برای خود قرار دهد و تنها به صورت پاره وقت مشغول به کار شود، نه تمام وقت، تا در خانه و در بستر شوهر خویش هم‌چون نعش و جنازه‌ای نباشد و بتواند اصل اول زندگی خود را اداره نماید و به خانگی بودن خویش آسیب



نرساند و در غیر این صورت، هم شغلی را از مردان ربوده و هم خود را به ضعف اعصاب و افسردگی دچار ساخته است. زنانی که در بیمارستان، مدرسه و یا اداره‌های دولتی با ارباب رجوع‌های بسیاری ارتباط دارند، آرامش روانی خود را به مرور زمان از دست می‌دهند و به ضعف اعصاب و عقده‌های روانی دچار می‌شوند. چنین زنی وقتی به خانه آید، نه خلوت و عشقی دارد و نه لطف و محبتی؛ زیرا مجال آن را ندارد که به کارویژه‌ی اولی خود بپردازد. زن کارمند و شاغل یا پرستار و پزشکی که به صورت تمام وقت، کار می‌کند، هرگاه زنی خانه‌دار را ببیند که کار بیرون از خانه ندارد، ناخودآگاه و با توجه به حسادت زنانه‌ی خویش، سعی در تخریب وی و انجام ندادن خواسته‌ی او دارد و کار او را عقب می‌اندازد. متأسفانه در جامعه، دختران - که سن ازدواج آنان بالاتر از حد استاندارد رفته است - به دانش‌اندوزی، بیش از هر چیز بها می‌دهند تا مشاغل مردانه را تصاحب نمایند و چون نیروی کار ارزان به شمار می‌روند و هر کاری را به راحتی انجام می‌دهند و اطاعت‌پذیری بیش‌تری از کارفرمای خویش در مقایسه با مردان دارند، مردانی را بی‌کار می‌نمایند و آنان مجبور به خانه‌نشینی و بچه‌داری گشته‌اند. اگر زنان در روزی «عی» و ناتوان بودند، امروزه چنان توانمند گشته‌اند که مردان را هرچند با ارزانی کار خویش، کنار زده‌اند. زن به‌طور ذاتی، فطری و طبیعی ناتوان و ضعیف نیست و موضوع این روایات، زنان زمان صدور این روایات است.

ما این مباحث را در کتاب «دانش زندگی» توضیح داده و ظرافت‌های کارویژه‌ی زن و مرد را موشکافی نموده و در آن کتاب، با رویکردی فلسفی

و روان‌کاوانه، مهندسی نظام خانواده را با دقت بسیار تبیین کرده‌ایم.

مدیریت مراکز ویژه‌ی زنان

زنان پدیده‌هایی ناتوان نیستند که نتوانند برخی از کارهای اجتماعی و به‌ویژه کارهایی مانند پزشکی زنان و مامایی را بر عهده گیرند و همان‌گونه که در این روایات آمده است، زنان باید چنان حضور اجتماعی قوی داشته باشند تا بتوانند برای خود مسجدی ویژه داشته باشند و زنی برای آنان امام جماعت گردد و آن زن باید از نظر ایمان و دانش، چنان برجسته باشد که جامعه‌ی زنان او را به عنوان امام خویش بپذیرند. این‌گونه کمالات، بدون حضور قوی زن در جامعه امکان ندارد. چنین اموری سبب می‌شود عزت و کرامت انسانی زن محفوظ بماند و دست‌کم، نیمی از جمعیت مسلمانان، حسرتی و عقده‌ای نگردند و نیز مرد در خانه دارای ضریب امنیتی روحی روانی بالایی می‌گردد. با در دست داشتن منش دین نسبت به زنان، کسی نمی‌تواند بر دین خرده گیرد که چرا زنان حتی در سخن گفتن با خداوند نیز باید وکیل گیرند. دین، طرح سالم زندگی برای زنان و راه حضور هرچه با ثمرتر آنان را به‌درستی و دقیق ترسیم نموده است. اما باید توجه داشت فرهنگ مسلمانان در این زمینه غیر از فرهنگ اسلام است و دین مسلمانان با دین اسلام، تفاوت دارد و آنان مردسالاری را به اوج رسانده‌اند. هر جامعه‌ای که مرد سالاری را به اوج رساند، باید منتظر دورانی باشد که زن سالاری بر آن حاکم خواهد شد و هرگاه زن‌سالاری به اوج رسد، گریزی از آن نیست که روزی مردسالاری در پی آن چیره خواهد



گردید و خفقان و استبداد، آنتی تز خود را در درون خویش رشد می دهد و هر محکومی، روزی از حاکم خود، تقاص خواهد گرفت. راهی که دین عرضه می دارد، خداسالاری و ولایت مداری است؛ دینی دور از پیرایه که ریشه در فطرت و نهاد آدمی و سرشت طبیعی او دارد و با خرد آدمی نیز سر ستیز ندارد و عقلانیت را ارج می نهد و هیچ گاه از اعتدال و حد میانه، که مشی صاحبان ولایت است، کناره نمی گیرد.

لزوم حفظ عفاف

البته بیرون رفتن زن باید با حفظ عفاف و پوشش کامل مورد خواسته‌ی شرع باشد و بر او لازم است از اطفا‌رهای زنانه و شهوانی و سخن گفتن‌هایی که مرد را به هیجان می آورد و سبب برانگیختن شهوت وی به حرام می شود، دوری جوید که چنین کارهایی نشانه‌ی بیماری زن است. بر اساس این روایات، به ناچار باید زنان بیمار را در خانه نگاه داشت و مانع از بیرون رفتن آنان شد. زنانی که ابروهای خود را کمانی می کنند و با غلیظ‌ترین آرایش‌ها، ناز و عشوه و کرشمه‌هایی را به بستر اجتماع می آورند که هیچ گاه در بستر خواب شوهرانشان نشان نداده‌اند. اینان فرسنگ‌ها از فرهنگی که قرآن کریم برای حضور زنان در اجتماع ترسیم نموده است دورند و آنان انسان‌هایی تک بُعدی گشته‌اند که به مدد نفس خویش ارضای احساس شهوانی بیمارگونه‌ی خود را از طریقی ناسالم می خواهند، طریقی که جز بر تنیدگی و استرس آنان نمی‌افزاید و آرامش روانی آنان را نه تنها فراهم نمی‌آورد، بلکه آرامش را برای همیشه از آنان بر

می‌گرداند و آنان را به نوعی جنون ویژه می‌کشاند که باید از آن در جای خود سخن گفت. جنونی که فنون متفاوت را برمی‌تابد. قرآن کریم در ترسیم مهندسی حضور اجتماعی زن در جامعه و در سخن گفتن با نامحرم که آن را حرام نمی‌داند می‌فرماید:

﴿ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا ۗ ﴾^۱

به‌گونه‌ای هوس‌انگیز سخن مگویید که بیماردلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویند.

سخن شایسته سخنی است که هم شخصیت و کرامت زن و هم کرامت مردان را حفظ می‌نماید و آنان را از دامگاه‌های شیطان باز می‌دارد. چنین توصیه‌هایی برای حفظ «عفاف» است و این اصل باید در همه‌ی معاشرت‌ها و روابط اجتماعی زن و مرد حفظ گردد و هر چیزی که به آن آسیب رساند ممنوع است و البته در این حکم نیز میان زن و مرد تفاوتی نیست.

ناز، کرشمه و تهییج صوت

زن و مرد، هر دو باید برای حفظ عفت و سلامت جامعه، سخن خود را از ناز و کرشمه دور دارند و وجود این امر عرضی می‌تواند سبب حرمت سخن گفتن زن شود، وگرنه سخن گفتن زن از آن جهت که صوت و صدا و سخن گفتن است اشکالی ندارد و ناز و کرشمه ریختن در سخن امری



است که بر آن عارض می‌شود و این دو را نباید با هم آمیخت. باید توجه داشت که در حرمت کرشمه ریختن در سخن، تأثیر پذیری و انفعال مرد ملاک نیست و چنانچه زنی در حضور مردی قوی دل و سالم باشد که از ناز و کرشمه‌ی وی منفعل نگردد، باز بر زن انجام آن حرام است؛ چرا که می‌فرماید: ﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ﴾، و این امر وصف فاعلی است و خوشامد مرد را معیار قرار نمی‌دهد و به زن امر می‌کند که در سخن خود ناز و کرشمه‌ی هوس‌انگیز وارد نیاورد.

حبس خانگی زنان هرزه و ناتوان

با این توضیحات به دست آمد که حبس زن به معنای مانع شدن از ولگردی زنان ناتوان و بیمار است و ناتوانی آنان است که نیازمند داروی سکوت و در خانه نگاه داشتن آنان است اما زنی که شوهری دارد که می‌تواند او را سالم نگاه دارد و مرد با مردانگی خود چشم زن را به خود خیره نموده است می‌تواند در صورت لزوم، برای مشاغل متناسب با مزاج خویش و به صورت پاره وقت در جامعه حضور یابد و معاشرت سالم با مردم داشته باشد و چنین نیست که در خانه نگاه داشتن زن جزو فیزیکی و ذاتیات زن و ساختار خلقی وی باشد.

البته، در هر موردی که زنی ناتوان باشد و بیماردل، در مجامع عمومی پرسه زند و وقت خود را با ولگردی تضييع نماید، باید به او داروی سکوت و حبس در خانه داد و حبس وی در خانه نیز به این است که شوهر وی چنان بر مردانگی خود بیفزاید که بتواند خواسته‌های شهوانی



وی را ارضا نماید و او را به خود قانع سازد، در غیر این صورت، دارویی نمی‌تواند پاسخ‌گوی طبع سیری‌ناپذیر گردد و چنین زنی حتی اگر در خانه نیز محدود گردد، جز فساد و فساد آفرینی و ایجاد ضعف اعصاب برای شوهر خویش نقشی ندارد. باید توجه داشت ناتوانی نیز دامنه‌ی گسترده‌ای دارد و تنها به نداشتن دانش لازم و قدرت بدنی و قوت اراده خلاصه نمی‌شود و زنی که برای خود کوهی از دانش است ولی با چادر خویش در حضور همگان کرشمه می‌ریزد و سخن می‌گوید، سخن گفتن وی از سر ناتوانی است و به مثابه کسی می‌ماند که نماز می‌خواند و ریا می‌کند و وی که این قدرت را ندارد که خودنگه‌دار خویش باشد، زنی ناتوان است.

مدیریت مشاغل ویژه‌ی زنان

زنان اگر توانا باشند و بیمار دل نباشند می‌توانند بر فراز مناظر به وعظ و خطابه روی آورند و در صدا و سیما حضور یابند، کلاس‌های درس و کرسی تدریس داشته باشند و در همه‌ی این امور، خود را از ناز و کرشمه و هرگونه معاشرت ناسالم دور دارند و هرکاری که در تناسب آن‌هاست و در آن متخصص هستند را انجام دهند. حضور زن در جامعه باید به گونه‌ای باشد که بتواند خود را اداره نماید به این معنا که زنان نخواهند به پزشکان مرد مراجعه نمایند. به نظر ما، بر مردان حرام است شغل‌هایی داشته باشند که ویژه‌ی زنان است. به‌طور نمونه حرام است فروشندگان طلاهای زنانه، مرد باشند، بلکه باید این کار توسط زن انجام شود. زن به

هنگام خرید طلا چنانچه نگاه فروشنده‌ی مرد به خود را داشته باشد، مضطرب می‌گردد و نمی‌تواند جنس مورد نظر خود را به‌خوبی برگزیند و نیز نمی‌تواند طلا را به قیمت مناسب آن بفروشد یا بخرد؛ ولی اگر فروشنده‌ی طلا زنی باشد که به‌خصوص مؤمن باشد، آن‌گاه خریدار و فروشنده هر دو آرامش روانی لازم را دارند و حق مشتری محفوظ خواهد ماند. هم‌چنین فروش لباس‌های زنانه؛ اعم از لباس‌های زیر و رو، بر مردان حرام است. زنان خود باید بتوانند خود را در این زمینه اداره نمایند و لباس مورد نیاز جامعه‌ی زنان را خود به دست زنان برسانند. از طرف دیگر، بر زنها نیز حرام است متصدی کارهایی شوند که به مردان اختصاص دارد.

بوتیک‌ها و پاتوق‌های فساد

امروزه در جامعه، چه بسا مردان فاسدی که به خاطر شهوت‌پرستی خویش، در بوتیک‌ها کار می‌کنند و محل کسب خود را پاتوق عیاشی خویش با دختران می‌نمایند و بوتیک فروشی آنان جز پایگاهی برای فساد و فحشا در ظاهری قانونی نیست. گاه در این بوتیک‌ها جنایات متعددی انجام می‌گیرد. با این وصف، هیچ‌یک از این مشاغل، شرعی نیست و دولت نباید مجوز چنین اماکنی را به غیر زنان بدهد و زنان باید خود هم چنین اماکنی را ادره کنند و هم بر آن‌ها نظارت داشته باشند.

در اصل داشتن شغل اجتماعی، میان زن و مرد تفاوتی نیست و روایاتی که در مقام بیان حکم مشاغل از مردان یاد می‌نماید ناظر به جامعه‌ای است که زمینه‌ای برای حضور زنان کارگر و صاحب شغل نبوده است. روایت زیر نیز نمونه‌ای دیگر از آن می‌باشد:



۷ - «محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی... عن أبي الحسن عليه السلام

قال: كل ما افتتح الرجل به رزقه فهو تجارة»^۱.

در این روایت، کسب با واژه‌ی «رجل» آمده؛ چراکه موضوعی جز آن نداشته است و درست نیست که اکنون که زنان جایگاه اجتماعی شایسته‌ی خویش را باز یافته‌اند و کسب موضوعی به‌جز مردان نیز یافته است، کسب و کار را بر زنان حرام نمود و یا آن را زشت و نکوهیده دانست.

اگر زنان خود کارهای خویش را در دست نگیرند، چند جوان بی‌هویت در بوتیک‌ها مشغول فروش لباس‌های زیر زنانه می‌شوند و این امر برای جامعه‌ی دینی بی‌غیرتی و برای مسلمانان آن ننگ است. مجلس شورای اسلامی وظیفه دارد قانونی تصویب کند که در آن شغل‌های کاملاً مربوط به زنان و نیز شغل‌های کاملاً مربوط به مردان تعریف شود و جنسیت فروشنده بر اساس کالاهایی که عرضه می‌شود تعیین گردد.

حرمت مشاغل زنانه بر مردان

فتوای ما در این رابطه چنین است که شغل‌های اختصاصی زنان بر مردان حرام است و با وجود فراهم بودن زمینه برای حضور زنان و به دست گرفتن مشاغل ویژه‌ی خویش، مردان نباید چنین کارهایی را برای خود برگزینند. دستگاه‌های اجرایی نیز در مقام اجرای قانون که ذکر آن گذشت و نیز مسلمانان، باید با چنین افرادی برخورد نمایند تا بخشی از

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۹۶.



فساد ناشی از این امور، از جامعه رخت بر بندد و غیرت دینی جامعه، خود را به بی‌غیرتی ندهد؛ چرا که با تعریف شغل‌ها، هر مرد یا زنی که برخلاف این قاعده عمل نماید، و به محل‌های اختصاصی جنس مخالف پا گذارد، فاسد است.

جامعه به جای آن که زنان را تحقیر نماید و آنان را به کلفتی و کارهای خدماتی و نظافتی وادار نماید، باید شغل‌های اختصاصی خود از جمله طلافروشی و یا فروش لباس‌های زنانه را به آنان واگذار نماید و زنان، خود باید در پی احقاق حق خویش در این زمینه باشند. امروزه بعد از گذشت بیش از دو دهه از انقلاب، متأسفانه روی این امر، کاری انجام نگرفته است و اگر کسی امروز آمار بگیرد، درمی‌یابد که بخش عمده‌ای از فسادها از بوتیک‌هایی برمی‌خیزد که گاه وابسته به عوامل بیگانه است و به صورت باندهای فساد، مشغول کار می‌باشند که علاوه بر فساد جنسی، فساد فرهنگی را نیز تبلیغ می‌نمایند و بخشی از داروهای غیر مجاز و مواد مخدر را نیز پخش می‌کنند. اگر فروشندگی چنین اماکنی زنان باشند، خریداران زن به راحتی لباس مورد نظر و مناسب خود را تهیه می‌کنند و نیازی نیست آنان به خاطر کوتاهی و بلندی لباس، آن را چند بار عوض کنند.

وقتی جامعه به شیوه‌ای دینی اداره نشود نابهنجاری‌های بسیاری را در پی می‌آورد. برای رهایی از این امر، باید عنان اجتماع را به دست دین داد و جامعه را با روش‌های کاربردی دین به منزل شریعت بی‌پیرایه رساند و جامعه‌ی زنان نیز خود را حقیر و کوچک نپندارند و آنان به خودباوری

رسند و ناتوانی‌ها را از خویش دور دارند و اعتماد جامعه را به خود جلب نمایند تا زنان با اعتماد کامل به هم‌جنسان خویش مراجعه کنند و از رانندگان و پزشکان زن هراسی نداشته باشند و تبحر و تخصص لازم را در کار خود نشان دهند.

البته، چون هم‌اینک عفاف عمومی در جامعه در سطح استاندارد نیست، زنان بدون همراهی محارم خویش و عنایت و توجه آنان نمی‌توانند نقش خود را در جامعه ایفا کنند؛ چرا که در غیر این صورت، حضور آنان در جامعه بدون وجود امنیت بالا هم‌چون برخورد سیم‌های فاز و نول می‌ماند و موجب رکود جامعه و وارد آوردن آسیب به جامعه‌ی زنان می‌شود.

برنامه‌ریزی کلان جامعه باید به گونه‌ای باشد که زنان در آینده در کارهای خود از مردان بی‌نیاز شوند، همان‌طور که مردان نیز باید این‌گونه باشند و عالمان دینی نیز باید خود در این مسایل فتوا دهند و نگذارند کار به جایی رسد که افراد جامعه برای آنان طرح و فتوای عملی صادر نمایند. اگرچه این امر، مستلزم اجتهاد و جامعه‌شناسی بسیار است و آنچه در این میان مهم است، حفظ عفاف عمومی و کرامت زن و مرد است.

بازیگری زنان

جامعه اگر سالم باشد و عفاف را سرمشق خویش قرار دهد، زنان آن می‌توانند بازیگر شوند و جلوی دوربین کارگردانان ظاهر شوند و به نقش‌های خانوادگی بپردازند و حتی اگر در چنین جامعه‌ی سالمی که

عفاف در آن جریان دارد، زنان و مردان بازیگر در مقام ایفای نقش بازیگری خویش از کلمات عاشقانه نیز استفاده کنند، چون آنان قصد انشا ندارند، اشکالی ندارد ولی اگر در همین روابط، زن و مرد بازیگر در ظاهر اخبار آن کلمات را نشان دهند و در دل انشای آن را لحاظ کنند، کار آنان حرام است.

بازیگر باید همانند قصاب و خیاط باشد؛ به این معنا که قصاب در پایان کار خویش و ترک محل کسب خود، دست‌های خود را تمییز می‌شوید و به خانه می‌رود و خیاط نیز در پایان، سوزن را بر زمین می‌گذارد و سپس به خانه می‌رود، بدون آن که اثری از خیاطی یا قصابی را با خود به خانه برد، بازیگر نیز با ترک صحنه، باید فکر خود را بشوید و به منزل خویش رود و در غیر این صورت، مریض و بیمار است و وجود این بیماری در درون او سبب می‌شود که پیشه‌ی بازیگری بر وی حرام گردد و در واقع، این حرمت به خاطر وجود این ضعف و ناتوانی در وجود او بر او حمل می‌شود.

امروزه گاه در فیلم‌ها دیده می‌شود دختر و پسری چنان با ناز و کرشمه با هم سخن می‌گویند و کلمات مهیج، تحریک‌آمیز و تخریب‌گر بر زبان می‌آورند و آنان را چنان گریم نموده‌اند که نمی‌توان مشابه آن را در کاباره‌ها و بدترین پارتی‌ها نیز یافت، آن هم در خانه‌هایی مجلل که جز فرهنگ مصرفی را ترویج نمی‌کنند و نه تنها روی زن، بلکه روی مردها نیز تأثیر می‌گذارد و گاه موجب می‌شود که کانون نیمه گرم برخی خانواده‌ها به سردی گراید. البته این امر به صوت و صدا ارتباطی ندارد و منوط به فرهنگ حاکم بر جامعه است.

نتیجه‌گیری

با توجه به تحلیل روایاتی که ذکر آن گذشت می‌توان گفت این احادیث نمی‌تواند زن را در خانه حبس نماید و آنان را از حضور شایسته در اجتماع نهی کند و زن آزاد است تا با داشتن توانمندی، تناسب و تخصص لازم، هرگونه فعالیت اجتماعی معقول و دور از اطفار و ارضای شهوات و ناهنجاری اخلاقی و بیماری‌های روانی داشته باشد و زن با بهره‌گیری از صوت خود می‌تواند خوانندگی و نیز نوازندگی غیر حرفه‌ای یا تخصصی با تمامی شعبه‌هایی که دارد داشته باشد؛ در حالی که سلامت جامعه و عفاف آن نیز تأمین گردد.



روایات غناخوانی و نوحه‌گری زنان

گروهی از روایات است که به صورت مستقیم، بر حرمت غناخوانی زنان دلالت دارد. روایات چندی نیز آن را مُجاز می‌شمرد. ما در ابتدا، روایات حرمت غناخوانی زنان را به تحلیل می‌گذاریم و سپس از روایات جواز سخن می‌گوییم. شایان ذکر است شمار روایات جواز را باید تمامی روایاتی دانست که ما آن را در جلد سوم، مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌ایم؛ زیرا میان صوت زن و مرد تفاوت نیست. جواز غناخوانی زنان، مطابق با اصل اولی در این باب است که از منش شرع و متون قدسی آن به دست می‌آید. بر این اساس، اثبات جواز آن نیاز به ارایه‌ی دلیل ندارد، بلکه اگر کسی مدعی حرمت است، وظیفه دارد دلایل آن را ارایه دهد؛ همان‌گونه که ما تمامی دلایلی را که می‌تواند در حرمت غناخوانی زنان استفاده شود، در این کتاب به پژوهش گذاردیم و ناتمامی توان آن بر اثبات حرمت را ثابت نمودیم. ما ساختار کتاب حاضر را به این دلیل با ذکر موانع غناخوانی زنان شروع نمودیم که اصل اولی را جواز آن می‌دانیم، از این رو، تنها باید دلایلی که می‌تواند در منع آن آورده شود، بررسی‌ده گردد. البته شرایط زمانی نیز می‌تواند عنوانی ثانوی به آن دهد، و حکم حرمت را با پیشامد شرایط لازم، بر آن بار کند.

در جلد سوم گفتیم روایاتی که از موسیقی سخن می‌گویند، بر سه قسم عمده است: روایات حرمت، روایات جواز و روایاتی که از آثار وضعی استفاده از موسیقی (آن هم بیش‌تر موسیقی حرام) می‌گویند. هر کدام از روایات حرمت و جواز بر پنج ردیف بود، که ردیف‌های چهارم و پنجم آن به غناخوانی زنان و کسب درآمد آنان از این طریق می‌پرداخت. در این جا به بررسی ردیف‌های چهارم و پنج روایات حرمت و جواز می‌پردازیم که عبارتند از: دو ردیف آخر روایات حرمت:

ردیف چهارم: حرام بودن غناخوانی و نوحه‌گری زنان؛

ردیف پنجم: حرام بودن مزد غناخوانی و نوحه‌گری زنان.

دو ردیف آخر روایات جواز:

ردیف چهارم: جواز غناخوانی و نوحه‌گری زنان.

ردیف پنجم: روایات اباحه‌ی درآمد زنان خواننده و نوحه‌گر.

ردیف چهارم روایات: حرمت غناخوانی و نوحه‌گری زنان

مرزهای غناخوانی زنان

۱ - وعنه أنه نهى عن الغناء، وعن شراء المغنّيات، وقال: إنّ أجورهنّ من السحت، ولم يجوز الغناء إلاّ في النياحة إذا لم تقل باطلاً، وفي حداء الزمل، وفي الأعراس إذا لم يسمعها الرجال الأجنب، ولم تغنّ بباطل^۱.

- رسول اکرم ﷺ از غنا و از فروش زنان خواننده نهی نمود و فرمود:

۱- عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۶۱.



بهای آنان سحت و حرام است، و غنا جایز نیست مگر در مویه‌گری بر مردگان چنان‌چه به باطل گفته نشود، و نیز در حدی‌خوانی و هم‌چنین در عروسی‌ها اگر مردان نامحرم و بیگانه صدای آنان را نشوند و نیز از ترانه‌ها و سروده‌های باطل استفاده نکنند.

باید توجه داشت این روایت به صورت مرسل تنها در کتاب عوالی اللئالی آمده و در جای دیگر دیده نشده است. افزوده بر این، باید در نقل حاضر، فراز «ولم تغنّ بباطل» را از نظر دور نداشت که مراد از آن، کلمات ناشایست و حرکات جلف و رکیک و سبکسرانه است. در این صورت، می‌توان چنین برداشت کرد اگر غناخوانی زنان همراه با باطلی نباشد، اشکال ندارد. ما مرزهای این حکم را در جلد دوم و سوم این مجموعه توضیح دادیم و آن را در کتاب «منطق موسیقی» در فصلی مستقل آورده‌ایم.

اگر روایاتی که با این روایت تشابه دارد لحاظ شود، به دست می‌آید که در آن روایات «ولم یدخلها الرجال» آمده است، یعنی غناخوانی زنان، در صورتی که بیگانه‌ای بر آنان وارد نشود، اشکال ندارد و نه آن که بیگانه‌ای صدای آنان را نشنود. در صورتی که متن روایت به صورت یاد شده در روایت مورد بحث باشد، هم اسماع و هم استماع صدای زن برای مرد نامحرم حرام است. روایات مشابه با تعدد نقل در کتاب‌های معتبر آمده است، از این رو، قوت آن در سند که توسط صاحب کافی و نهاییه و استبصار یعنی ثقة الاسلام کلینی و شیخ طوسی نقل شده که هم صاحب روایت و هم صاحب فتوا بوده‌اند و نیز قوت در دلالت، بر این روایت حاکم است و تکخوانی زنان منعی ندارد.

مویه‌های زنانه

۲- «وبأسناده عن شعيب بن واقد، عن الحسين بن زيد، عن جعفر بن محمد، عن آبائه، عن النبي ﷺ - في حديث المناهي - نهى عن الرثة عند المصيبة، ونهى عن النياحة، والاستماع إليها، ونهى عن تصفيق الوجه»^۱.

- در حدیث مناهی که گناهان را بر می‌شمرد آمده است: پیامبر اکرم از برآوردن ناله‌ی حزن‌انگیز به گاه مصیبت و از نوحه‌گری بر مردگان، و از لطمه به چهره نهی کرده‌اند.

۳- «وفي الخصال عن أبيه، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن الحسن بن أبي الحسين الفارسي، عن سليمان بن حفص البصري، عن عبد الله بن الحسين بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام، عن أبيه، عن جعفر بن محمد، عن آبائه عليهم السلام عن علي عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ: أربعة لا تزال في أمّتي إلى يوم القيامة: الفخر بالأحساب، والطعن في الأنساب، والاستسقاء بالنجوم، والنياحة، وإنّ النائحة إذا لم تتب قبل موتها تقوم يوم القيامة وعليها سربال من قطران ودرع من جرب»^۲.

- همواره چهار چیز در امت من تا دامنهی قیامت وجود دارد: فخر کردن بر پدران، خرده‌گرفتن بر نسب‌ها، طلب باران و هواشناسی با حساب‌های نجومی، نوحه‌گری.

زنان نوحه‌گری که پیش از مرگ توبه نمایند، روز قیامت در حالی

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۲، ص ۹۱.

۲. الخصال، ص ۲۲۶.

برانگیخته می‌شوند که لباسی پر از آتش و روپوشی از گری (بیماری
گرگین) برتن دارند.

نوحه سرایی زن چنانچه با ناز و عشوه باشد و مردان نامحرم را به
طمع حرام اندازد، نوحه‌سرایی به باطل بر آن صدق می‌کند و حرام است
و نوحه سرایی از آن جهت که مویه‌گری است، اشکالی ندارد.

البته جامعه‌ای که به جنسیت حساس است، باید حساسیت‌زدایی
شود و مردان چنان تربیت شوند که با دیدن زن بیگانه‌ای، به او طمع
نورزند، وگرنه اگر زنان را در حجاب‌های کیسه‌ای نیز پنهان کنند، وی در
امان نخواهد بود و مرد بیمار در او طمع می‌ورزد. معیاری کلی که این
روایات به دست می‌دهد این است که هر جا نوحه‌گری و آواز زن با باطلی
قرین نباشد، کار وی جایز است و در غیر این صورت، حرام است و
روایات حرمت نوحه‌گری و دو روایت یاد شده بر آن حمل می‌شود.

ردیف پنجم: حرمت درآمد غناخوانی و نوحه‌گری زنان

۴ - محمد بن الحسین عن ابراهیم بن ابي البلاد قال: قلت لأبي
الحسن الأول عليه السلام: جعلت فداك إن رجلاً من مواليك عنده جوار
مغنیات قیمتهنّ أربعة عشر ألف دينار، وقد جعل لك ثلثها، فقال: لا
حاجة لي فيها، إنّ ثمن الكلب والمغنیة سحت^۱.

- از امام کاظم عليه السلام پرسیدم مردی از دوستان شما کنیزانی خواننده
دارد که قیمت آنان چهارده هزار دینار است و یک سوم آن را برای

۱- قرب الاسناد، ص ۳۰۵.



شما قرار داده است. امام فرمود: نیازی به آن ندارم، بهایی که بابت سگ و یا زنان خواننده باشد، سحت و باطل است.

حضرت در این حدیث، بهای سگ و زنان خواننده را کنار هم ذکر می‌کنند و بهای آن دو را «سحت» می‌دانند. سحت چیزی بدتر از حرام است؛ چرا که می‌شود چیزی حرام اما طیب باشد؛ در حالی که سحت حرامی است که طیب نیست؛ بلکه پلیدی محض است.

مطلبی که از این حدیث به دست می‌آید این است افرادی که از راه خوانندگی زنان کسب درآمد می‌کردند گاه شیعه بوده‌اند، اما با توجه به فرهنگ آن زمانه، کار آنان گناه بوده است، مانند برخی از افراد جامعه‌ی فعلی ایران، که علی‌رغم این که شیعه هستند، از راه‌های حرام، کسب درآمد می‌کنند و بدیهی است که مال حرام را نمی‌توان به امام یا امور خیر اختصاص داد.

۵- وفي كتاب إكمال الدين عن محمد بن محمد بن عصام الكليني، عن محمد بن يعقوب الكليني، عن إسحاق بن يعقوب في التوقيعات التي وردت عليه من محمد بن عثمان العمري بخط صاحب الزمان عليه السلام: أما ما سألت عنه أرشدك الله وتبتك من أمر المنكرين لي - إلى أن قال - وأما ما وصلتنا به فلا قبول عندنا إلا لما طاب وطهر، وضمن المغنّية حرام^۱.

- در تویعی که به خط مبارک امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به محمد بن عثمان رسیده آمده است: اما درآمدی که به ما رساندی،

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۲۳.

در آمدی نزد ما پذیرفته نیست؛ مگر آن که طیب و طاهر باشد، و مزد زن خواننده باطل است.

حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) می فرمایند: اموالی را که از سوی مؤمنان برای ما فرستاده می شود باید طیب و طاهر باشد، وگرنه در صورت آلوده بودن، مورد پذیرش ما نیست و آلودگی از ساحت ما دور است. این اموال باید دو ویژگی مهم داشته باشد: یکی آن که طیب، و دو دیگر آن که طاهر باشد. میان طیب و طاهر تفاوت است: طیب مالی را گویند که با زحمت و رنج بسیار به دست نیامده باشد و طاهر مالی است که حلال باشد و هیچ گونه حرامی با آن آمیخته نشده باشد.

بر اساس این روایت، عالمان دینی به هنگام محاسبه ی خمس باید رفتاری کریمانه داشته باشند و از هرگونه حساست که از شأن آقا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به دور است پرهیز نمایند و در محاسبه چنان بر مردم سخت نگیرند که حتی میخ دیوار و چای و گوشت و سبزی و برنج و قند اندک و مورد نیاز در خانه را نیز به شمار آورند؛ چرا که این گونه محاسبه ها مال گرفته شده را از طیب بودن خارج می کند و آن را به نوعی غارت نزدیک می سازد و نیز برای طیب بودن مال، باید نسبت به میزان آن مال، اندکی از آن را مصالحه نمود. از سوی دیگر، از تاجر و بازرگانی که دست به انجام هزار کار خلاف و پلید و کلاه برداری می زند و هر گونه مال حرامی را در اموال خویش داخل می سازد نیز نمی توان خمس گرفت و پول گرفته شده از وی مصداق خمس نیست. این شخص باید چنین مالی را به صاحبان اصلی آن باز گرداند.



امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نانی را که طیب نباشد نمی‌خواهد و پولی را که از دل و جان کسی زده شود و به دست حضرت برسد و در آن صفا نباشد نمی‌پذیرد. باید توجه داشت که پول حرام با پرداخت خمس حلال نمی‌شود و باید آن مال به صاحبان اصلی آن برگردانیده شود و اگر چنین مالی به حوزه‌ها برسد، اثر وضعی خود را می‌گذارد و آنان را عقب نگاه می‌دارد.

در پرداخت خمس، افزوده بر طیب و طاهر بودن دست پرداخت‌کننده، دست گیرنده نیز باید پاک باشد و به دست مجتهد عادل برسد و اگر هر یک از این شرایط در پرداخت خمس رعایت نشود، خمس مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد.

حال که سخن بدین جا رسید باید خاطرنشان نمود شهریه‌ی اهل علم که هزینه‌ی زندگی آنان را تأمین می‌کند از طریق «فی سبیل الله» است، نه از باب صدقه و فقر و مصرف آن نیز باید در حد اعتدال باشد. حوزویان باید حد متوسط زندگی را داشته باشند. البته، هیچ حوزوی نباید بیکار باشد؛ چرا که انسان بیکار هیچ حقی ندارد. یکی باید درس بخواند، یکی باید درس بدهد، دیگری باید منبر رود، یکی نماز بخواند و هر کس در حد توان خود کاری که به پیشبرد دین خدا کمک نماید انجام دهد. همه‌ی این کارها در راه خداست و از این روارتزاق حوزویان از مورد فی سبیل الله به شمار می‌رود.

در این حدیث، بهای زنان خواننده حرام اعلام گردیده است و با قانونی که ما از مجموع این احادیث استنباط کردیم به دست می‌آید مزد

زن خواننده‌ای حرام است که به گونه‌ی حرامی با خواندن او همراه باشد. روایات دیگری که بهای زنان آوازه‌خوان را سحت می‌داند نیز دارای شأن نزول است و به زنانی انصراف دارد که از انجام کارهای حرام باز نمی‌مانند و یا در مجالس گناه، آواز می‌خوانند.

برای آن که فضای صدور این روایات به دست آید، باید گفت: در زمان ستم‌شاهی، هر زن زیبایی به دلخواه یا به اجبار می‌گرفتند تا نخست مورد استفاده‌ی شاه و سپس درباریان قرار گیرد. البته حرمت بحث اقتضا می‌کند چیزی بر قلم نیاید. در زمان صدور روایات، مغنیان و کنیزان آوازه‌خوان افزوده بر این که صاحب خود را مشغول می‌داشتند، برای وی کاسبی نیز می‌کردند و خود را در اختیار مردان دیگر قرار می‌دادند، بر این اساس، عبارات تندی که در مورد جاریه‌ی مغنیه در روایات وجود دارد، چنین کنیزانی را مورد بحث قرار می‌دهد و نه زنی مؤمن که خود را از گناهان و مفسد دور می‌دارد.

اعراب در گذشته، هم‌چون فارس‌های پیش از انقلاب بودند به این صورت که بخش اندکی از طبقات اجتماعی ایرانیان را جامعه‌ی لات‌ها و گردن کلفت‌ها تشکیل می‌دادند. آنان ابتدای شب وارد کافه‌ها می‌شدند و گردن کلفتی خویش را در کاباره ثابت می‌کردند. کشتی می‌گرفتند، زورنمایی می‌کردند و اگر کسی قدر می‌شد دیگرانی که نمی‌توانستند با او مقابله کنند به ناچار زیر سلطه‌ی او می‌رفتند و او به عنوان گردن کلفت منطقه مطرح می‌شد و از مردم و صاحب کاباره باج می‌گرفت.

اما نکته‌ای که جالب به نظر می‌رسد این است که آنان چنین کارهایی را

در کاباره‌ها انجام می‌دادند و وقتی به محل خویش می‌آمدند، حتی سر خویش را بلند نمی‌کردند و نگاه آنان بر زمین بود و اگر کسی مست بود و صدای خود را در منطقه‌ی تحت نفوذ مردم بلند می‌کرد و مردم را می‌ترساند گنده لات محله او را به قصد کشت می‌زد.

چنین لات‌هایی که شراب‌خور و چاقوکش بودند، زن و فرزندانی نجیب داشتند؛ و نه زنانشان جرأت نگاه به کسی را داشت و نه هیچ‌کس جرأت می‌کرد به آنان چپ نگاه کند؛ زیرا شوهرشان لات بود و لاف مردی داشت و تیغ می‌کشید.

به هر حال این لات‌ها از طرفی نسبت به ناموس خود و محله چنین غیرتی داشتند و از طرفی نسبت به زنان آوازه‌خوان کافه‌ای بسیار بی‌غیرت بودند و در کافه‌ها با آن زنان دست به هر گناهی می‌آلودند. طبیعی است درآمد این زنان نه تنها حرام است، بلکه سُحت می‌باشد که افزون بر حرمت، خباثت نیز با آن اوده است. حال موضوع روایات حرمت کسب درآمد غناخوانی زنان، چنین مغنیان و کنیزانی بوده است که از نام آنان یعنی مغنیه هر چیزی و هر فسادی به ذهن می‌آمده غیر از غناخوانی آنان و این روایت، ناظر به چنین زنانی است و آنان که به عروسی‌ها دعوت می‌شوند، اشکالی ندارد؛ چرا که زنانی نجیب هستند. همین مسأله باعث می‌شود ما معنای مغنیه را در مواردی که شاهدی در کلام وجود دارد، صرف معنای زن آوازه‌خوان نگیریم و آن را به زنان بدکاره تعمیم دهیم. در این روایات، سخن بر موضوع غنا نیست، بلکه حضرت با جامعه‌شناسی کامل بیان می‌فرماید همان مغنیه‌هایی که به

حرام می‌خواندند، در صورتی که وابسته به دستگاه دربار و طاغوت نباشند و پوشش اسلامی را رعایت کرده باشند، اگر در عروسی‌ها بخوانند، اشکال ندارد. یعنی مغنیان نجیبی که تنها می‌خواهند خوانندگی داشته باشند و گناهی را با غناخوانی خود همراه نمی‌سازند.

درآمد پلید

۶ - محمد بن یحیی عن بعض أصحابه، عن محمد بن إسماعیل، عن إبراهیم بن أبي البلاد قال: أوصی إسحاق بن عمر عند وفاته بجوار له مغنیات أن ینبعهنّ ونحمل ثمنهنّ إلى أبي الحسن علیه السلام، قال إبراهیم: فبعت الجوارى بثلاثمائة ألف درهم، وحملت الثمن إليه، فقلت له: إنّ مولی لك یقال له: إسحاق بن عمر أوصی عند موته ببيع جوار له مغنیات وحمل الثمن إليك وقد بعتهنّ وهذا الثمن ثلاثمائة ألف درهم فقال: لا حاجة لي فيه، إن هذا سحت، وتعلیمهنّ كفر، والاستماع منهنّ نفاق، وثمانهنّ سحت^۱.

- ابراهیم ابن ابوبلاد گوید اسحاق به من سفارش نمود کنیزان خواننده‌ی او را بفروشم و بهای آن را به امام رسانم. ابراهیم گوید: من نیز چنین کردم و آنان را به سیصد هزار درهم فروختم و درآمد آن را به امام رساندم و گفتم یکی از موالیان و دوست‌داران شما به من چنین سفارشی نمود و این پول آن کنیزان آوازه‌خوان است، امام فرمود: مرا به این پول نیازی نیست، این پول باطل و حرام است، آموزش زنان خواننده کفر است، شنیدن آواز آنان نفاق است و بهای آنان باطل است.

۱- الکافی، ج ۵، ص ۱۲۰.

این بیان لحن بسیار شدید و تندی دارد و این گونه غنا را به شدت سرزنش می‌کند و آن را حرام می‌داند و همان تحلیلی که در روایات پیشین گذشت در این روایت نیز جاری است.

از همین جا این تلنگر به مراجع بزرگوار و متولیان حوزه‌ی وجوهات می‌خورد که باید مراقب پول‌هایی که به آنان می‌رسد باشند تا مبادا هر پولی را از هر کسی قبول نمایند؛ چرا که در غیر این صورت، آثار وضعی آن در اهل علم ایجاد می‌شود.

۷- وعن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن معمر بن خلاد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام قال: خرجت وأنا أريد داود بن عيسى بن علي، وكان ينزل بئر ميمون، وعليّ ثوبان غليظان، فرأيت امرأة عجوزاً، ومعها جاريتان، فقلت: يا عجوز، أتباع هاتان الجاريتان؟ فقالت: نعم، ولكن لا يشتريهما مثلك، قلت: ولم؟ قالت: لأنّ إحدیهما مغنّیة والأخری زامرة^۱.

- امام رضا عليه السلام می‌فرماید: بیرون شدم تا داود بن عیسی را ببینم که در منطقه‌ای به نام بئر میمون سکونت می‌کرد، دو لباس نیز برتن داشتم که بسیار گرم بود. پیرزنی را دیدم که دو کنیز با او بود. به او گفتم: آیا این دو کنیز را می‌فروشی؟ او گفت آری! می‌فروشم؛ ولی نه به شما. حضرت فرمود: چرا؟ پیرزن گفت: این کنیزان برای شما کارایی ندارند؛ چون یکی از آنها می‌خواند و دیگری نیزنی می‌زند. این روایت، حکمی تکلیفی را در بر ندارد و از کنیزانی می‌گوید که

۱- الکافی، ج ۶، ص ۴۷۸.

بدکاره بوده‌اند؛ زیرا با توجه به مهارتی که در خوانندگی و نوازندگی داشته‌اند و پیرزنی نیز با آنان کسب درآمد می‌کرده است، طبیعی است که در مجالس بیت الغنا شرکت می‌نموده و از هیچ کاری رویگردان نبوده‌اند. آنان لخت می‌شدند، می‌رقصیدند و حتی ممکن است خودفروشی کرده و از این راه کسب درآمد می‌نمودند و به این سبب است که آن پیرزن حرمت نگاه می‌دارد و به امام عرض می‌دارد که این کنیزان فاسد، هرزه و آلوده شده که به خواندن و نوازندگی بسنده نمی‌کنند، بلکه کارهای حرامی را مرتکب می‌شوند، از این رو، آنان را به شما نمی‌فروشم.

نکته‌ای جامعه‌شناسانه که در این روایت است، آن است که به‌طور کلی در هر زمان، زن‌های جوانی که آسیب دیده و آلوده شده‌اند، خود را تحت قیمومیت و سرپرستی رئیسی قرار می‌دهند که سابقه و پیشینه‌ی ناشایستی دارد تا وی در همه‌ی امور آنان تصمیم‌گیری کند. همراه آنان نیز مردی قدرتمند است که مراقب آنان است و اگر کسی خواست به آنها تعدی نماید یا زور گوید و مزد آنها را ندهد، آن مرد به شدت با آنان مقابله می‌کند و گاه درگیری‌های خونینی را سبب می‌شوند و البته بخشی از درآمد آنان را به عنوان مالیات برمی‌دارند.

البته امام رضا علیه السلام، بلکه هر انسان آگاه با نگاهی به این زنان در می‌یابد که این کنیزان بدنام هستند، و ظاهر آنها این امر را نشان می‌دهد و آگاهی یافتن بر آن، نیاز به استفاده از علم غیب ندارد. امام علیه السلام متوجه این نکته بوده است، اما جای این پرسش است که چرا آن حضرت چنین سؤالی را می‌نمایند؟ جواب این پرسش را باید در مباحث ولایت جست و این

روایت در آن جا بسیار مهم و کارگشاست. البته شایسته است به اجمال گفته شود که ممکن است در میان این زنان شکست خورده و گاه دل شکسته، زنانی شایسته باشند که چنانچه حامی و پناهگاه وارسته‌ای بیابند، سلامتی خود را باز یافته و نجات یابند.

خلاصه این روایت، به معرفی زنان و کنیزان بدنامی که در بیت الغنا کسب درآمد می‌کردند می‌پردازد و دلالتی بر حرمت خواندن غنایی یا استفاده از موسیقی برای مؤمن و مسلمانی که از رقص‌های مختلط و حرام و دیگر امور نهی شده پرهیز دارد، در آن دیده نمی‌شود.

اگر امروزه زنان و گروه‌هایی باشند که به رقص‌های عریان و حرام بپردازند و در کنار آن آوازه‌خوانی داشته باشند، غنا و موسیقی آنان حرام است. اما از این روایت نمی‌توان به دست آورد که اگر زنی مؤمن و متعهد و عفیف برای شوهر خود آوازخوانی کند و حتی برقصد، اشکال دارد و حکم به حرمت مطلق غنا و موسیقی از آن استنباط نمی‌گردد.

در این نقل، پیرزنی است که دو کنیز به همراه اوست و با آنها کسب درآمد دارد و در واقع، آن پیرزن نیز خود پیش از آن چنین پیشه‌ای داشته است و اکنون که بازنشسته شده در حکم تلکه‌گیرهای امروزی درآمده و کار او نیز حرام بوده است. آن پیرزن چون به سبب کهولت سن نمی‌توانسته خود بخواند و برقصد و فحشا نماید، دو کنیز را تربیت نموده بوده که با آنها کاسبی نماید و بدین‌گونه نفس خود را ارضا کند و بدیهی است غنا و موسیقی چنین زنانی و با فراهم آمدن محیط گفته شده، حرام است. قدر متیقن حرمت نیز همین امر است و افزون بر آن را در بر

نمی‌گیرد؛ زیرا باید توجه داشت که در هر قیاسی، نتیجه تابع اخس مقدمات است.

می‌توان گفت آن پیرزن با شناختی که از حضرت داشته بر آن بوده است تا با عبارت «می‌فروشم ولی نه به مثل شما» بگوید این زنان را اهلی است که برای آنان مناسب هستند و نه برای همانند شما. یا می‌توان احتمال داد از آن‌جا که این کنیزکان رقااص و اهل فساد و فحشا و آوازه‌خوانی بوده‌اند و پیرزن از مراتب ایمان و وارستگی حضرت شناختی داشته، گفته است این کنیزان برای شما کاربردی ندارد، بلکه آنان مناسب بیت الغنا هستند.

ما در ادامه ثابت خواهیم نمود که اگر زنی بدون آن که به فساد و فحشا دچار شود و اهل معصیت و گناهی نیز نباشد و شعر و سخنی باطل را نیز به غنا نخواند و رعایت پوشش اسلامی را نیز بنماید، خوانندگی و نوازندگی وی اشکال ندارد و روایات منع، از این مورد انصراف دارد.

ردیف چهارم روایات جواز: جایز بودن خوانندگی زنان

غناخوانی مُجاز

۸- محمد بن یعقوب، عن عدّة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن الحسين بن سعيد، عن علی بن أبي حمزة، عن أبي بصیر قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن كسب المغنّيات؟ فقال: التي يدخل عليها الرجال حرام، والتي تدعى إلى الأعراس ليس به بأس، وهو قول الله عزّ وجلّ: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۱.

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۱۹.

- ابوبصیر گوید از امام صادق علیه السلام درباره‌ی حکم درآمد زنان خواننده پرسیدم، امام علیه السلام فرمود: خواننده‌ای که مردان بر او وارد می‌شوند، حرام است، اما خواننده‌ای که برای خواندن در مراسم عروسی دعوت می‌شود، اشکالی ندارد. این حکم از این آیه‌ی شریفه به دست می‌آید: «و از مردمان، کسانی هستند که سخنان بیهوده را می‌خرند تا به نادانی مردم را از راه خدا گمراه گردانند».

مجالس عربی

در فهم این روایات، توجه به تاریخ صدور این روایات و جامعه‌شناسی افراد جامعه‌ی آن زمان و آگاهی بر سنت‌های عربی حایز اهمیت است. عرب‌ها به خاطر غیرت عربی که دارند، مجالس عروسی خود را با اختلاط و آمیختگی برگزار نمی‌کنند.

بررسی چنین روایاتی نشان می‌دهد اعراب دو گونه مجلس شادی داشته‌اند. یکی به گونه‌ی کاباره‌ای و دانسینگی که در آن شراب و رقص مختلط داشتند. مردان فاسد عرب در این مجالس حضور می‌یافتند و زن‌های فاسد آنان به رقص و آواز مشغول می‌شدند و از مردان پذیرایی می‌کردند. البته همین مردان فاسد چون غیرت عربی داشتند زن‌های خود را همواره در منزل پنهان می‌داشتند و از این که چشم نامحرمی بر آنان بیفتد غیرت می‌ورزیدند. امروزه نیز در ایام حج، به ندرت زنی عرب دیده می‌شود و اگر مردی اجازه دهد همسر وی بیرون آید، وی باید پوشیده، مقنعه و عبا داشته باشد. همین مردان که نسبت به زنان خود چنین غیرتی دارند، در کاباره‌ها هر هرزگی را نسبت به زنان فاسد انجام می‌دادند.



هم‌اینک نه تنها در اروپا، بلکه در کشورهای هم‌چون کویت، دُبی و عربستان، کاباره‌هایی فعالیت دارد و بیش‌تر، زنان غیر عرب در آن کسب درآمد می‌کنند. کاباره‌ها و نیز بیت‌الغناءهای اعراب غیر از مجالس عروسی است. آنان در مجالس عروسی، غیرت نشان می‌دهند و نمی‌گذارند مردان نامحرم بر زنانشان وارد شوند. این روایت نیز همین دو گونه مجلس شادی را در آن زمان ثابت می‌داند و خوانندگی در مجالسی را که احکام شرعی را پاس می‌دارند بدون اشکال می‌داند.

اعراب غیرت خاص عربی دارند و هیچ‌گاه حاضر نمی‌شوند زنان خود را حتی در منظر دیگران قرار دهند. پوشیه‌هایی که زنان عرب بر چهره دارند و زندگی کاملاً خانگی آنان شاهدهی بر این ادعاست. مردان عرب حاضر نیستند زنان آنان با مردان اختلاط داشته باشند، ولی از طرفی، در مجالس خود زنان معنّی و خواننده داشتند و آنان را به هرکاری وا می‌داشتند. آنان هم لوتی بودند و هم لات می‌شدند و دست به هر پلیدی می‌زدند و روایات جواز و حرمت به این دو موضوع نظر متفاوت دارد؛ هرچند غنای هر دو ماهیتی یکسان دارد و از آن جهت که غناست تفاوتی ندارد. در این روایات از جواز معامله‌ی آوازه‌خوانان سخن گفته نمی‌شود تا بگوییم «الکاسب حبیب الله» بلکه به اعتبار جواز خوانندگی زنان برای زنانی است که مردان بر آنان وارد نمی‌شوند و از هرگونه فسادی به‌دور هستند و چنان‌چه معصیت و گناهی پیش آید مزد خوانندگی آنان حرام است.

«معنّیه» به زنان خواننده و رقاصی می‌گویند که از هیچ فسادی فروگذار

نیستند و حلال و حرامی را نمی‌شناسند و برای کسب درآمد بیش‌تر و نیز شهوت‌پرستی، لخت و عریان می‌شوند. هم‌اکنون نیز نمونه‌ی بسیاری از این زنان در دنیای غرب وجود دارد.

البته در میان این نانجیبان، برخی از خوانندگان زن نیز هستند که نجیب می‌باشند و به شوهر خود وفادارند و حاضر به همخوابی با کسی نیستند و به‌دور از هرگونه ریا، صادقانه از این آلودگی‌ها دوری می‌کنند.

البته ما اکنون در مقام بیان «نجیب» از نگرگاه دین نیستیم و «نجیب» را از منظر جامعه‌شناسی آن معنا می‌کنیم؛ چرا که نجیب در اصطلاح دینی، شرایط بسیاری را می‌طلبد.

گاه در میان ایرانیانی که به این‌گونه کارها مبتلا شده‌اند، افرادی هستند که دوستدار اهل بیت علیهم‌السلام و به‌ویژه حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌باشند؛ به‌گونه‌ای که انسان از طرفی به حال آنان غبطه می‌خورد و از سوی دیگر، برای آنان غصه‌دار می‌شود که چرا این ایرانیان محبت‌مدار، به این‌گونه مسایل انحرافی گرفتار آمده‌اند.

در این حدیث نیز ابوبصیر از درآمد کنیزان و زنان خواننده می‌پرسد. این زنان، افزوده بر صدای خوش، از زیبایی نیز برخوردار بوده‌اند، بر این پایه، این کنیزان بیش‌تر با خوانندگی کسب درآمد می‌کردند تا آن که به عنوان کلفت و کنیز خانه از آنان استفاده شود.

این حدیث تأکید می‌کند که کسب و درآمد این زنان که به عروسی دعوت می‌شوند، اشکال ندارد. البته عروسی‌ها نیز یا همسان جامعه‌ی ما به دور از اختلاط زن و مرد برگزار می‌شده و زن‌ها به دور از چشم مردان

برای زنان می خواندند و می رقصیدند و یا این که برخی از عروسی ها نیز مختلط بوده و در آن، حریم محرم و نامحرم حفظ نمی شده است. این حدیث به طور قطع مجالس و عروسی های مختلط را شامل نمی شود و از آن انصراف دارد و مورد سؤال، زنان آوازه خوانی است که برای زن های دیگر می خواندند و برای هم می رقصیدند و کف می زدند. البته، در این جا باید قایل باشیم که کف زدن و رقص، در صورتی که به گناهان آلوده نباشد، حرام نیست، که بحث از آن در جلد هفتم خواهد آمد.

این روایت جواز خوانندگی در مجالسی را ثابت می داند که با فسادی همراه نباشد. باید توجه داشت که برگزاری مجلس عروسی مجوزی برای حلال نمودن حرام های الهی نیست و مرزهای دین و شعایر الهی باید در عروسی ها نیز حفظ گردد.

حضرت علیه السلام با مرزبندی دقیق غنای حلال و حرام، می فرماید: «التي يدخل عليها الرجال حرام»، و با این قید، غنای حرام را مشخص می نمایند و از اختلاط و آمیزش زنان و مردان نامحرم و از ورود به کاباره ها و دانسینگ ها و بیت الغناها که وصف آن پیش از این گذشت پرهیز می دهند. در ادامه حضرت با اشاره به شادی ها می فرماید: «زنان خواننده ای که به عروسی دعوت می شوند، اشکالی ندارد» و سنت ازدواج را سنت شادمانی و سرور می دانند و استفاده از نشاط آورهای حلال را بدون اشکال می شمردند.

با توجه به این توضیح، خواننده ی محترم در می یابد که میان این دو دسته روایات هیچ گونه تنافی و تخالفی دیده نمی شود و همه در راستای

یک‌دیگر است و هیچ‌یک نیز بر وجه تقیه صادر نشده و همه معنای واقعی را بیان می‌دارد.

در این روایات آمده بود «والتی تدعی إلی الأعراس لیس به بأس»، که در آن از خرید و فروش کنیزان چیزی دیده نمی‌شود، بلکه درآمد آنان را جایز می‌داند. در این روایت، حضرت چنین استدلال می‌نماید که اگر به عروسی دعوت شوند، مزد آنان اشکالی ندارد، اما در صورتی که مردان بر آن‌ها داخل شوند، جایز نیست. این روایت، غنایی را جایز و غنایی را حرام می‌داند و هر دو فراز از یک غنا سخن می‌گوید؛ با این وصف، روشن می‌شود که سخن بر سر غنا نیست که حرام باشد یا حلال؛ چرا که موضوع هر دو روایت، یک غناست، بلکه دو حکم مخالف آن برای امور دیگری است که عارض شدن آن، امور غنایی را حرام می‌سازد.

امروزه نیز اگر زنان در مجالس زنانه بخوانند و کف زنند و برقصند اشکالی ندارد؛ به خصوص اگر ما الگوهای مناسبی را برای آنان ترسیم و ساماندهی نماییم و اشعاری با مضامین عالی در اختیار آنان گذاریم و آسیب‌ها و اشکالات آن را به نقد گذاریم و از غناخوانی‌های غفلت‌آور پرهیز دهیم.

البته، هر مجلسی که خارج از چارچوب شریعت برگزار شود، مراکز علمی و متولیان دینی نیز مسئول آن می‌باشند؛ زیرا آنان طراحی الگوهای مناسب و در چارچوب شریعت را برای جوانان تهیه ندیده‌اند.

مهندسی شادمانی و نشاط

این روایت می‌رساند باید برای شادی‌ها و عروسی‌ها متد و الگوسازی نماییم و حرام‌ها را به گونه‌ای منطقی، عقلی و عرفی، از این مجالس



بزداییم. مؤمنان، نخست باید آزادی‌های مشروع جوانان را در برپایی مجالس شادی و جشن، مشروع بدانند و احتیاط‌های غیر شرعی را کنار گذارند و نیز در چارچوب مرزهای مشروع و تناسب‌ها، الگوهای متنوعی را طراحی نمایند و آن را در اختیار جامعه قرار دهند. تحقق این دو امر مستلزم اطلاع و آگاهی کامل از احکام الهی و داشتن ذوق، سلیقه و مدیریت فعال و پویاست؛ به‌ویژه آن که ما در کنار بهترین و نجیب‌ترین مردم هستیم. اما نباید با افکار خشک چنین جامعه‌ی نجیبی را از کامیابی‌های مشروع محروم نمود و آنان را بیمار ساخت. تنگ‌نظری‌ها سبب می‌شود زنی که خداوند به او بدنی زیبا با انعطاف بسیار عنایت نموده؛ به‌گونه‌ای که بتواند لحظه به لحظه بر کامیابی شوهر خود بیفزاید و او را با خود سیر نگاه دارد، چنین قدرت و توانایی را از دست دهد و تنها هیكلی بس بزرگ پیدا کند که جز پختن و شستن کاری از او بر نیاید و زندگی دیگر در کام هیچ یک شیرین نیاید.

کامیابی و فرزندپروری

کامیابی، لذت و معاشقه اصل اولی در زندگی زن و شوهر و پایه‌ی فرزندپروری است؛ چرا که اگر کامیابی با قوت تمام انجام گیرد، فرزند حاصل از آن نیز دارای قدرت و توانایی و با نیرومندی و توانمندی بسیار خواهد بود. جامعه‌ی اسلامی همان‌گونه که به گریه نیاز دارد به شادی و فرح نیز نیازمند است و باید غم و شادی به تناسب در روان آدمی قرار گیرد تا او را در حد اعتدال نگاه دارد. اگر شادی بیش از حد لازم و خارج از



تناسب باشد زیان بار است؛ همان طور که اگر غم از حد خود درگذرد و از حالت اعتدال خارج شود، افسردگی می آورد.

حکم خوانندگی زنان برای مردان

آنچه به روشنی از حدیث یاد شده برمی آید این است که خواندن زن برای زن اشکال ندارد، اما توجه به این روایت و روایات مشابه می رساند که خوانندگی زن برای مردان بیگانه نیز اشکال ندارد و آنچه که حرام است، صوت زن نیست؛ بلکه صدایی است که با یکی از محرمات همراه باشد. عبارت «والتی یدخل علیها الرجال حرام» می رساند این شنیدن صوت زنان نیست که غنارا حرام می کند و نمی شود در مجلسی عروسی - آن هم در فضای خانه های عربستان در آن زمان - زنی بخواند و صدای وی به گوش مردان نامحرم و بیگانه نرسد.

غناخوانی زنان در اعیاد مذهبی و ملی

بر اساس ملاک ذکر شده در این روایت، جواز غناخوانی زنان را می توان به سایر مجالس شادی نیز سرایت داد و از آن در عید فطر، عید قربان، جشن تولد و جشن تکلیف نیز بهره برد و امام علیه السلام در پی اراییه ی قانون و اصل برای این موضوع است، نه در مقام استثنای حلال از حرام؛ زیرا حرام استثنای پذیر نیست و چنانچه در مقام استثنا باشد، تخصیص اکثر را لازم می آورد که استهجان دارد.

شارع غناخوانی در مجالس جشن و شادی را جایز می داند، البته نه به این خاطر که مردم در این مجالس، بدون اجازه ی شارع نیز می خوانند،



می‌زنند و می‌رقصند و شارع ناگزیر از حلیت آن بوده است و براین اساس، این موارد را از حرام استثنا نموده باشد، بلکه غنا و موسیقی به اصل اولی حرام نیست و اسلام هیچ‌گاه با طرب و شادی و با خواندن و رقصیدن مشروع مخالفتی نداشته است و امری موجب حرمت است که پی‌آمد آن اندراس دین، اشاعه‌ی فحشا و ترویج باطل باشد و از مضامین نامناسب در آن استفاده گردد.

عریان‌گرایی؛ علت عمده‌ی حرمت غنا و موسیقی

آن‌چه غنای زن را حرام می‌کند گناهانی است که گریبان‌گیر نوع زنان خواننده می‌شود که بیش‌تر، عریانی آنان است. اگر بر کاباره‌ها یا پارتی‌های امروز مطالعه شود، پی می‌بریم که خوانندگی و رقاصی زنان بدون عریانی و خواندن با هیجان حرام و دعوت به طرف خود و شراب‌خواری ممکن نیست و حرمت این امور از ضروریات اسلام است. عریانی آنان چنان قطعی است که بررسی احتمالاتی هم‌چون حرمت برای نمایش حجم بدن یا پوشش لباس نازک منتفی است؛ ولی اگر زنی با پوشش مناسب بخواند و در ترانه‌های خود از اشعار فاسد و شهوت‌انگیز استفاده نکند، دلیلی بر حرمت غنای وی در دست نیست و دلایل یاد شده، توان اثبات حرمت آن را ندارد؛ چرا که موضوع این روایات، خوانندگان آلوده و عریان می‌باشد و قدر متیقن این حکم به شمار می‌رود و در بقیه‌ی امور که گمان حرمت می‌رود، اصل اولی که برائت است، جاری می‌شود. نکته‌ای که باید دقت نمود این است که حکم به حرمت،

نیاز به دلایل درست دارد؛ همان‌گونه که حکم به حلیت، نیازمند در دست نداشتن دلایل درستی است که توان اثبات حرمت را داشته باشد.

دلیل این امر که خوانندگان زن در آن زمان نیمه عریان و برهنه بودند شهادت تاریخ و جامعه‌شناسی عینی و مردمی و روان‌شناسی زنان است. آنان تا لخت نشوند، نمی‌توانند بخوانند و تا نخوانند نمی‌توانند به رقص آیند. روان زن به‌گونه‌ای است که می‌خواهد مردان را به تصاحب خود درآورد و برای رسیدن به این منظور چنان اطفار می‌ریزد و کرشمه و غمزه می‌آید تا همه را محو خود گرداند و این آیین اسلام است که آن را با مرزبندی دقیق مهار نموده است.

در صدر اسلام که صحنه‌گردان بازار غنا و موسیقی اراذل و اوباش بوده‌اند با رقص رقاصه‌ای او مشتریانی می‌یافته که با دعوت یک‌دیگر هر فسادی را انجام می‌دادند، از این روست که خوانندگی و رقص آنان حرام شده است، ولی با تغییر شرایط و برای پیشبرد اهداف دینی، می‌توان از خوانندگی زنان مسلمان که دلیلی برای حرمت آن وجود ندارد، بهره برد که این کار اثری بسیار گسترده و مثبت در جهان دارد و در حال حاضر، میدان را از دست خوانندگان ضد انقلاب و فراری به خارج از کشور می‌گیرد، بلکه زمینه را برای اصلاح و توبه‌ی آنان نیز فراهم می‌آورد و بدین گونه است که فرهنگ و هنر و خوانندگی و نوازندگی دیگر چالش و ابزاری برای براندازی احکام و آموزه‌های دینی و نظام اسلام نخواهد بود، بلکه براننده‌ی نظام الهی و ابزاری برای تأمین سلامت و ترویج شعائر دینی می‌گردد.

گستره‌ی نغمه‌های زنانه

حکم به حلیت خوانندگی زنان، دو اصل را به همراه دارد: یکی اصل اولی جواز غنا و دیگری اصل اشتراک احکام زن با مرد، مگر آن که دلیل خاص بر خلاف آن باشد. میان حکم به جواز خوانندگی زنان میان قرائت قرآن کریم یا گفتن اذان یا غزل‌سرایی و نغمه‌خوانی تفاوتی نیست و زن می‌تواند برای همه‌ی اهل دنیا نغمه سر دهد و همه نیز غنای او را بشنوند؛ اما به شرط آن که پوشش اسلامی را رعایت نموده باشد و از غمزه و دلال یا خواندن ترانه‌هایی که باطلی را ترویج می‌نماید، دوری کند، ولی اگر وی این شرایط را رعایت ننماید و در کاباره‌ها، پارتی‌ها، دانسینگ‌ها و بیت‌الغناهایی که بیت‌الفساد است، به خوانندگی پردازد، نشان‌گر آن است که جامعه در دوران نوزادی و کودکی خود به سر می‌برد و به بلوغ فکری نرسیده است، از این رو خوانندگی وی حرام می‌باشد.

نواها و نغمه‌های بهشت‌آفرین زنان

۹ - محمد بن علی بن الحسین قال: سأل رجل علي بن الحسين عليه السلام عن شراء جارئة لها صوت؟ فقال: ما عليك لو اشتريتها فذكرتك الجنة.

(یعنی بقرآءة القرآن، والزهد والفضائل التي ليست بغناء، فأما الغناء فمحظور) ^۱.

- شخصی از امام زین العابدین عليه السلام پرسید: آیا خرید کنیزی که صدای نیکو دارد جایز است؟ امام فرمود: چیزی نیست اگر او را بخری و

۱- من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۶۰.



چرا اشکال داشته باشد. او تو را به یاد بهشت و ملکوت می‌اندازد. باید توجه داشت که حضرت عَلَيْهِ السَّلَام نمی‌فرماید: لا بأس فیه، بلکه حضرت با عبارت: «ما علیک» که بار معنایی بیش‌تری دارد، پاسخ می‌دهند و گویا حضرت می‌خواهند بفرمایند برای چه اشکال داشته باشد؛ به‌ویژه که در ادامه می‌فرماید: چنان‌چه تو را به یاد بهشت اندازد. البته باید دقت نمود که چگونه صدای زیبا، انسان را به یاد بهشت می‌اندازد؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت: همه‌ی بهشت نغمه است؛ به عکس دنیا که سراسر زخمه است. البته، اولیای خدا تمام زخمه‌ها را نغمه و شیرین می‌بینند. حال، آن‌چه آدمی را به یاد بهشت می‌اندازد، صوت آن کنیزان زیباروی است؛ چرا که به صورت غالب، صدای زیبا و چهره‌ی زیبا با هم است. عبارت «یعنی بقراءة القرآن، والزهد والفضائل التي لیست بغناء، فأما الغناء فمحظور» جزو روایت نیست و روایت نمی‌خواهد بفرماید آن کنیزان با قرائت قرآن یا دعا یا خواندن اشعار زهدآور تو را به یاد بهشت اندازند که در این صورت باید سفارش به خرید کنیز حکیم، دانا و طیب می‌شد، اما چنین نیست و مورد سؤال، تنها کنیزان خواننده و خوش صداست.

از آن‌جا که متن این حدیث با مذاق بزرگانی چون شیخ صدوق هماهنگ نبوده، آن را مقید به خواندن قرآن، زهد و فضایی که غنا نیست، نموده است؛ در حالی که ساختار صدای خوش که با مد و ترجیع همراه است، به گونه‌ای است که انسان را به یاد بهشت می‌اندازد و به موارد یاد شده، اختصاص ندارد.

موسیقی و رهایی از تنیدگی‌ها

باید توجه داشت که امور درهم‌تنیده‌ی مادی و کثرات دنیایی، غفلت، بی‌خوابی، حرص، ترس، اضطراب، تنیدگی‌های روحی، همه و همه از مصادیق عذاب‌های جهنمی است که صوت خوش و صدای زیبا سبب رهایی انسان از این امور و بر شدن آدمی به عالم بالا و ملکوت و نیز یادکرد از بهشت می‌شود. البته مراد از این بهشت، بهشت عدن نیست، و این روایت نیز نمی‌گوید شما را به بهشت می‌رساند، بلکه می‌فرماید برای شما یادآور بهشت است، و یاد از بهشت اقتضای آن را دارد که بهشت را نیز در پی آورد، البته نه مراتب عالی و برتر بهشت را.

دین توصیه می‌نماید به هنگام فشار امور دنیوی و پدید آمدن تنیدگی در روان آدمی، انسان به قبرستان رود؛ چرا که قبرستان موجب می‌شود انسان از امور مادی فارغ شود و در نتیجه درون خود احساس آرامش از دست رفته را باز یابد و پی‌آمد این امر آن است که وی آخرت را یاد نماید.

حلال‌های نشاط‌زا

نکته‌ی دیگری که در این روایت حایز اهمیت است جواز استفاده از تحریک‌کننده‌هاست. استفاده از صدای خوش کنیز زیبا که تحریک آور است در صورتی که تحریک بر امور مباح و حلال را در پی داشته باشد، اشکال ندارد. بسیاری از خوراکی‌ها به‌ویژه در افراد گرم مزاج سبب تحریک می‌شود. زعفران، گلاب و آب هویج از این نمونه است و مردانگی و نعوظ را شدت می‌بخشد و مرد را در بهره‌بری از همسر و نیز



بهره دادن به او توانا می‌سازد، و نیز صرف تقویت‌کننده بودن این خوراکی‌ها را علت حرمت آن نگرفته است. استفاده از محرک‌های جنسی و تقویت‌کننده‌ها در صورتی حرام است که بر مورد حرام و فساد، تحریک‌آوری داشته باشد. بر این اساس کشیدن صدا و ترجیعی بودن آن، طرب انگیزی و تحریک‌آوری آن نمی‌تواند ملاک حرمت قرار گیرد؛ مگر آن که بر اساس قاعده‌ی کلی که از روایات باب غنا به دست می‌آید، با باطل و حرامی همراه شود که در این صورت، استفاده از آن حرام می‌گردد.

فرهنگ موسیقی مبارزه و غنای محبت ولایی

دولت‌های استکباری ده‌ها سال است که با سلاح خشونت و سکس به جنگ دولت‌های عقب‌نگاه داشته و عقب مانده می‌رود. این حقیقتی است که به راحتی می‌توان به آن اذعان نمود. آیا ما جوانانی داریم که بتوانند از امیال خود بگذرند و به شهوات سرگرم نباشند؟ آمریکا نخست گروه ضربت خود؛ یعنی سکس و موسیقی را به کشورهای خارمیانه آورد و سپس نیروهای نظامی را به آن وارد نمود؛ چنان‌که این سیاست را در میان جوانان سوری، از زمان بشار اسد پیش گرفته بود.

امروزه جنگ با توپ و تانک تمسخرآمیز گشته و عاملان آن به وحشیان تشبیه می‌شوند؛ بلکه جنگ‌های نوین و مدرن امروز، زمینه‌های فرهنگی پیچیده دارد که استفاده از موسیقی، از گزینه‌های مهم آن است و اگر ما این حربه را نادیده بگیریم، نه تنها از دنیای امروز عقب می‌مانیم، برای دین و



ایمان نیز کارایی خود را از دست می‌دهیم و با گذشت چند دهه جوانانی خواهیم داشت که از چهره‌ی آنان و در اندرون قلبشان جز فرهنگ وارداتی غیر دینی چیزی دیده نمی‌شود. آنان عروسک‌هایی خواهند شد که در خیمه شب‌بازی سیاست، بند آنان را بالا و پایین می‌کشند.

رشد کشورهای اسلامی در گرو پرورش نیروهای متعهد دینی است که با توپ فوتبال، پینگ پنگ، بستکبال، شطرنج و صوت و صدا و موسیقی به میدان مبارزه با کفر آیند و پیام‌آور صفا و صمیمت شیعی و محبت ولایی به همه‌ی ساکنان کره‌ی زمین باشند به این قصد که در جبهه‌ی اهل حق و ظلم‌ستیز بر استکبار و استعمار و ظلم و نمادهای باطل اعم از باطل محض و باطل‌های حق‌نما، هجوم جهادی آورند و از عالمان دینی پیشرو، در این راستا رهنمون فتوایی گیرند.

باید توجه داشت این روایت از حضرت سجاد علیه السلام نقل شده، از این رو اهمیت ویژه‌ای برای آن است؛ چرا که امام سجاد علیه السلام صحیفه‌ی عشق را - با دستگاه‌های موسیقایی ویژه - دارد؛ صحیفه‌ای که از امامان دیگر علیهم السلام دیده نشده است؛ با آن که فضا برای حضرت امام باقر و امام صادق علیهم السلام بازتر بوده و آنان کرسی تدریس داشته‌اند.

نوحه‌گری همسری آسمانی

۱۰ - «وبالاسناد عن علي بن الحكم، عن مالك بن عطية، عن أبي حمزة، عن أبي جعفر علیه السلام قال: مات الوليد بن المغيرة، فقالت أم سلمة للنبي صلى الله عليه وآله: إن آل المغيرة قد أقاموا مناحة فأذهب إليهم؟ فأذن لها فلبست ثيابها وتهيأت وكانت من حسنها كأنها جان، وكانت إذا

قامت فأرخت شعرها جلال جسدها وعقدت بطرفيه خالخالها،

فندبت ابن عمّها بين يدي رسول الله ﷺ فقالت:

أنعي الوليد بن الوليد أبا الوليد

فتى العشيرة حامى الحقيقة ماجد

يسمو إلى طلب الوتيرة قد كان غيثاً

في السنين وجعفرأ غدقاً وميره

فما عاب رسول الله ﷺ ذلك، ولا قال شيئاً^۱.

- چون ولید بن مغیره مرد، ام سلمه به پیامبر اکرم ﷺ عرض داشت:

خاندان مغیره مراسم عزا و نوحه‌گری دارند، آیا اجازه می‌فرمایید

من نیز در این مراسم شرکت نمایم، پیامبر اکرم ﷺ به وی اجازه

داد، پس او لباس پوشید و خود را آماده نمود و چنان زیباروی بود که

به پریان می‌ماند، او چون می‌ایستاد و موهای خود را رها می‌کرد،

بدن او بسیار زیبا می‌نمود و به او زیبایی ویژه‌ای می‌داد، او به دو

طرف خود زینت و خالخال می‌بست و بر پسر عمومی خویش در

محضر رسول خدا ﷺ عزاداری می‌کرد و مویه سر می‌داد و این

شعر را می‌خواند:

وليد بن وليد معروف به ابو وليد را منظور می‌دارم، جوان مرد خاندان

ما، که از حقیقت دفاع می‌کرد و صاحب بزرگواری بود.

پیامبر اکرم ﷺ نیز او را از این کار باز نداشت و بر وی خرده نگرفت

و چیزی نفرمود.

در میان اعراب و نیز در دیگر اقوام، همواره رسم بر این بوده و هست که برای مرده‌های خویش می‌گیرند و نوحه سر می‌دهند یا تباهی می‌نمایند و صاحبان عزا خود را برای حفظ آبرو به گریه می‌زنند ولی گذشته از این آفت، اصل نوحه‌گری پسندیده است و محبت بستگان به هم را می‌رساند، برخلاف برخی از کشورهای پیشرفته که شهرداری را متولی جمع‌آوری مرده‌های خود هم‌چون زباله‌ها نموده‌اند و به گونه‌ای سرد و بی‌روح با مردگان برخورد می‌کنند و گویا چنین کسی در دنیا نبوده و با آن‌ها زندگی نمی‌نموده است. شهرداری بعد از دفن مرده، شماره‌ی پلاک قبر وی را به خانواده‌ی بی‌درد او می‌دهد تا اگر مجالی یافتند گاهی به آن سری زنند یا تنها سند قبر مرده‌ی خود را داشته باشند.

البته، این فرهنگ از اعتقاد نداشتن به حیات اخروی آدمی نشأت می‌گیرد و گرنه اگر اندکی ایمان به این امر وجود داشته باشد این گونه با مردگان برخورد نمی‌شود، بلکه نزدیکان وی برای او ناله و فغان سر می‌دهند و مراسم بزرگ‌داشت او را برپا می‌دارند.

در نوحه‌گری، نزدیکان میت و آشنایان وی گاه خود را می‌زنند و ناله سر می‌دهند و تا زمانی که گفته‌ای باطل یا کفرآمیز بر زبان نیاورند اشکالی ندارد و نیز کسی نباید به بدن خود لطمه وارد آورد و گرنه داد و فریاد و غش و گریه ایرادی ندارد.

روایت یاد شده وسعت نظر و آزاد اندیشی، بزرگ‌نگری و بزرگ‌منشی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را می‌نماید و باید بر زندگی مسلمانان که از این شیوه الگوبرداری نمی‌نمایند و سرمشقی نمی‌گیرند افسوس خورد و بر این همه



تمدن در زیستن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیش از هزار و چهارصد سال پیش آفرین گفت.

با آن که ولید بن مغیره دشمن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دشمن دین خدا بوده است، اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ گاه این امور را در قلب و وسیع خویش داخل نمی نماید و با توجه به آن، تصمیم نمی گیرد که آیا همسر خویش را به مجلس نوحه گری آنان بفرستد یا خیر! بلکه به محض درخواست ام سلمه، به وی اجازه می دهد و تاریخ، این همه بزرگواری را از دیگری سراغ ندارد و اندکی از آن را در جای دیگر نمی یابد. در روزگار ما، اگر زنی بخواهد به خانه ی پدر خویش رود و پدر زن با داماد خود مشکلی داشته باشد، زن باید با هزاران درخواست از شوهر و با نارضایتی قلبی وی، خود را به خانه ی پدر رساند؛ چرا که رضایت شوهر به صورت مطلق واجب شمرده می شود و چنین تفکری، مرد نامرد، نه مرد جوانمرد را چنان بر زن سالار می کند که زن را چون مرده ای به شمار می آورد و گویا این مرد مستکبر نمی داند که این زن، پیش از آن که همسر وی شده باشد، دختر پدرش بوده است و پس از آن، به زندان و بند این مرد افتاده است. وقتی بغض ها و عقده های درونی مرد زیاد است و به خاطر سیستم غلطی که در آن تربیت شده است، حتی گاه از رفتن همسر خود به تشییع جنازه ی پدر و مادر خویش جلوگیری می کند، نباید انتظار زندگی شیرین این دورا داشت و حتی اگر زن تصمیم گیرد مرد را از بین برد، چندان تعجبی را بر نمی انگیزد و نمی توان انتظار داشت زن با چنین نفرتی که از مرد خویش دارد، شبانه او را در آغوش گیرد و عشق خود به او را بر زبان آورد و چگونه می شود شریعت اسلام احکامی داشته باشد که به اختلاف زن و شوهر

دامن زند. دین اسلام احکامی زیبا دارد و زندگی زیبا و بانشاطی را برای مسلمانان می‌خواهد و بر این اساس کسی بر دین اسلام است که از زیباترین اخلاق فردی، خانوادگی و اجتماعی برخوردار باشد و متأسفانه، اندیشمندان دینی ما نتوانستند این زیبایی را برای جامعه تشریح نمایند و نه تنها خود، بلکه بشریت را از اندیشه‌های متعالی آن محروم ساخته‌اند. البته ما انکار نمی‌کنیم که مرد مدیریت منزل را بر عهده دارد و همسر باید برای بیرون رفتن از منزل، اجازه‌ی مرد را داشته باشد، اما این حکم، اطلاق ندارد و مشروط بر آن است که مرد در حد اعمال چنین ولایتی، عدالت را پاس بدارد و شایستگی احراز این ولایت را ثابت نماید و عدالت نیاز دارد که مرد برای زن، شیرین، نرم‌خو و فروتن باشد و حرمت و کرامت انسانی او را پاس بدارد.

پیامبر اسلام ﷺ چنان شیرین و عزیز بود که در مدت بیست و سه سال بعثت خویش، ابوسفیان و هند جگرخوار را به کرنش واداشت. این گونه زیستن پیامبر ﷺ و همه را عاشق خویش نمودن نیز به‌خاطر مسایل غیبی نبود بلکه اخلاق حضرت ﷺ این چنین بود و هر گبری را به انقیاد می‌کشید. حضرت ﷺ تا وقتی که به پیامبری مبعوث نشده بود مورد اعتماد همگان بود و کفار نیز اعتماد و اعتقاد کامل به ایشان داشتند و آن حضرت را «محمد امین» می‌خواندند و زمانی کفار مکه با ایشان مخالفت نمودند که پیامبر اکرم ﷺ آنان را از عبادت بتان نهی نمود و نغمه‌ی «لا اله الا الله» سر داد، وگرنه هیچ کس با شخص پیامبر اکرم ﷺ مشکلی نداشت.

دیگر نکته‌ی قابل توجه این روایت این است که «ام سلمه» چنان خود



را آرایش می‌کند و لباس زیبا می‌پوشد و بر گیسوان خود شانه می‌زند و آن را به اطراف می‌افشاند که گویا زنی آسمانی است که همسر پیامبر خدا ﷺ گردیده است.

مویه‌گری؛ نیاز زن مصیبت‌دیده

۱۱ - «وعن بعض أصحابنا، عن محمد بن حسان، عن محمد بن رنجویه، عن عبد الله بن الحكم الأرميني، عن عبد الله بن إبراهيم بن محمد الجعفري، قال: أتينا خديجة بنت عمر بن علي بن الحسين - في حديث - قالت: سمعت عمي محمد بن علي عليه السلام يقول: إنما تحتاج المرأة في المأتم إلى النوح لتسيل دمعها، ولا ينبغي لها أن تقول هجراً، فإذا جاء الليل فلا تؤذي الملائكة بالنوح»^۱.

- امام باقر عليه السلام می‌فرماید: زن، هنگامی که مصیبت دیده است، به مویه‌گری نیاز دارد تا اشک‌های وی جریان یابد، ولی شایسته نیست هجر (هذیان یا ناسزاگویی) گوید، و چون شب درآید، فرشتگان الهی را با نوحه‌خوانی آزرده نسازد.

احیای شعایر دینی

۱۲ - «عن محمد بن يعقوب عن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن يونس بن يعقوب، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال لي أبي: يا جعفر، أوقف لي من مالي كذا وكذا النوادب تندبني عشر سنين بمنى أيام منى»^۲.

۱. کافی، ج ۱، ص ۳۵۸.

۲. کافی، ج ۵، ص ۱۱۷.

- امام باقر علیه السلام فرمود: فرزندم، برای من مالی را وقف نما تا زنان نوحه‌گر (ندبه‌کننده) به مدت ده سال در ایامی که حج‌گزاران به منی می‌روند، بر من نوحه‌گری کنند.

ردیف پنجم روایات جواز: جایز بودن درآمد خوانندگی زنان

ملاحظه‌ی عرف رایج

۱۳- محمد بن الحسن باسناده عن أحمد بن محمد، عن البرقي، عن عبد الله بن الحسن الدينوري قال: قلت لأبي الحسن عليه السلام: جعلت فداك ما تقول في النصرانية أشتريها وأبيعها من النصراني (النصاري)؟ فقال: اشتر وبع، قلت: فأنكح؟ فسكت عن ذلك قليلاً، ثم نظر إليّ وقال شبه الإخفاء: هي لك حلال. قال: قلت: جعلت فداك فأشتري المغنّية أو الجارية تحسن أن تغنّي أريد بها الرزق لا سوى ذلك؟ قال: اشتر وبع^۱.

- از امام رضا علیه السلام حکم کنیزی مسیحی را پرسیدم که او را از فردی عیسوی می‌خرم، امام فرمودند: او را بخر و به فروش برسان. پرسیدم: آیا با او ازدواج نمایم؟ امام مدتی ساکت ماندند و چیزی نگفتند و سپس به من نگاهی انداختند و با صدایی پایین و آهسته فرمودند: برای تو حلال است. گفتم: قربانت گردم، آیا جایز است زنان خواننده یا کنیزانی که می‌توانند به نیکویی بخوانند بگیرم و از آن روزی خود را به دست آورم و آنان را برای کار دیگر نخواهم؟ حضرت فرمودند، بخر و بفروش.

۱- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۸۶، وسائل الشیعة (آل البيت) ج ۱۷، ص ۱۲۲.

این عبارت «وقال: شبه الإخفاء هي لك حلال» را می‌توان چنین معنا نمود: حضرت بعد از اندکی سکوت، فرمود: چنانچه مشابه پنهانی؛ یعنی همانند نکاح موقت باشد، اشکال ندارد و بر تو حلال است.

راوی در ادامه به حضرت عرض می‌کند: فدایتان شوم، من خوانندگان و کنیزانی را که از صدای خوبی برخوردارند را به خرید و فروش می‌گذارم و از این راه کسب درآمد و روزی می‌نمایم، آیا این کار جایز است یا نه، و حضرت به وی اجازه‌ی این کار را می‌دهند.

در این سؤال باید دقت نمود که راوی نمی‌پرسد من آنان را می‌خرم تا آواز بخوانند؛ زیرا وی که به ولایت ایمان داشته است، به حرام نمی‌خوانده و پیش از آن نیز حضرت فرمود اشکال ندارد و حال می‌پرسد این که دیگران از این کنیزان در کارهای حلال استفاده می‌کنند یا در امور حرام، من آگاهی ندارم، اما آیا اصل خرید و فروش من اشکال دارد یا خیر، که حضرت به وی می‌فرماید خرید و فروش آنان جایز است و علم نداشتن راوی در مورد استفاده‌ی این کنیزان، جواز فروش را در پی دارد.

فروش این کنیزان خواننده مانند فروش ماهواره، رایانه و اشتراک اینترنت می‌ماند که هم می‌تواند استفاده‌ی حلال داشته باشد و هم حرام، از این رو خرید و فروش آن به کسی که دانسته نمی‌شود آن را در کاربردهای حلال استفاده می‌کند یا حرام، اشکال ندارد؛ اما همانند زمان طاغوت و نظام ستم‌شاهی، تلویزیون صوت جبهه‌ی باطل بود و استفاده از آن، غلبه‌ی در حرام داشت و خرید و فروش آن در آن زمان‌ها به علت یاد شده جایز نبود. یا در نمونه‌ای دیگر، فروش انگور که هم اقتضای حرام و هم اقتضای

حلال دارد، در صورتی که در جایی باشد که کاربرد آن در صنایع شراب‌سازی غلبه داشته باشد، حرام است، بلکه گاه حتی کاشت آن از باب مقدمی بودن در استفاده در حرام نیز جایز نیست. به طور نمونه، ماهواره هم استفاده‌ی حلال و هم کاربرد حرام دارد؛ ولی اگر جامعه‌ای زبان‌های بیگانه و به‌ویژه انگلیسی را در نظام آموزشی خود به‌خوبی فرا نگرفته‌اند و به دیدن تصاویری بپردازند که نوع آن تحریک‌کننده‌ی قوای شهوانی و گسترش هرهری‌گری و لابیالی‌گردیدن نسبت به مسایل دینی است و مصداق اشاعه‌ی فحشاست یا صدای رسانه‌های جبهه‌های باطل را از آن بگیرند و به آن اعتقاد یابند، این امر، غفلت، اتلاف وقت و تضييع عمر، دور شدن از حق و اندراس فرهنگ دینی را در پی دارد و دارای اشکال است؛ مگر آن که شمار کسانی که استفاده‌ی حلال از آن می‌برند؛ بسیار باشد. باید توجه داشت که صرف اقتضا نمی‌تواند چیزی را حرام نماید، ولی اگر غلبه‌ی در حرمت داشته باشد، حکم حرمت را دارد. تریاک و مواد دخانی و مخدر نیز از همین قبیل است؛ زیرا به‌طور نوعی، جوانان فقیر هستند که به این بلا دچار می‌گردند و فقیران نیز از هزینه‌های زندگی همسر و فرزند خود می‌گذارند و آن را در این امور هزینه می‌کنند و در این صورت، خرید و فروش این مواد به آنان جایز نیست. اقتضای حرام، امری را حرام نمی‌کند؛ مگر این که استفاده‌ی آن در مورد حرمت، احراز شود.

حال می‌گوییم با توجه به این تحلیل، روایاتی که درآمد زنان خواننده را حرام و باطل می‌داند یا آنان را لعن می‌کند، همان خوانندگانی را مراد دارد

که احکام شرعی را رعایت نمی‌کردند و حکم خوانندگی در مجالسی را بیان می‌دارد که مردان بر زنان وارد می‌شوند و زنان نیز به صورت غالب نیمه عریان یا همانند برخی زنان عرب، گاه کاملاً عریان می‌باشند و از غیر موارد گفته شده انصراف دارد.

فرهنگ ازدواج موقت

نکته‌ای که از بیان حضرت در مورد ازدواج موقت بر می‌آید این است که باید در ازدواج موقت، سنت‌های اجتماعی را حفظ نمود و آنچه را که جامعه نمی‌پسندد، اما نیکوست در ظاهر ترک کرد و در خفا و با مراعات جهات امنیتی و آبرویی است که به بیان حضرت، انجام آن اشکال ندارد. صیغه یا نکاح موقت از بهترین گزینه‌هایی است که می‌توان با ترویج و قانون‌مند نمودن آن، جامعه را از گناه و معصیت زدود و عفت عمومی را پاس داشت. متأسفانه جامعه در عمل، به پیروی از دنیای غرب، زنا را در جامعه حلال و ازدواج موقت را حرام می‌دانند! در حالی که عمل به آموزه‌های حیات‌بخش دینی، مصونی از هرگونه کثری و لغزش و انحرافی را در پی دارد.

جواز درآمد نوحه‌گری

۱۴ - «وعن علي بن إبراهيم، عن أبيه، وعن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل جميعاً، عن حنّان بن سدير قال: كانت امرأة معنا في الحي ولها جارية نائحة، فجاءت إلى أبي فقالت: يا عم أنت تعلم أن معيشتي من الله، ثم من هذه الجارية النائحة وقد أحببت أن تسأل أبا عبد الله عن ذلك، فإن كان حلالاً،

وَالْأَبْعَثَهَا وَأَكَلْتُ مِنْ ثَمَنِهَا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِالْفَرْجِ، فَقَالَ لَهَا أَبِي: وَاللَّهِ
 إِنِّي لِأَعْظَمُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنْ هَذِهِ الْمَسْأَلَةِ، قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْنَا
 عَلَيْهِ أَخْبَرْتَهُ أَنَا بِذَلِكَ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَتَشَارِطُ؟ فَقُلْتُ: وَاللَّهِ
 مَا أَدْرِي تَشَارِطُ أَمْ لَا، فَقَالَ: قُلْ لَهَا لَا تَشَارِطُ وَتَقْبَلِ مَا أُعْطِيَتْ»^۱.
 - حنان گوید زنی پیش ما در محله‌ی حی بود که کنیزی نوحه‌گر و
 مویه‌خوان داشت، پیش پدر من آمد و گفت: ای پسر عمو، می‌دانی
 که راه در آمد من ابتدا از خداوند و سپس از این کنیز است،
 می‌خواهم از امام صادق علیه السلام از حکم آن بپرسی، که اگر حلال نباشد
 او را بفروشم و از بهای آن امرار معاش نمایم تا این که خداوند راهی
 بگشاید، ابن سدید گوید من به محضر امام شرفیاب شدم و مسأله را
 با ایشان در میان گذاردم، امام فرمود: آیا شرطی نیز برای مزدی که
 می‌گیرد، قرار می‌دهد و بهای آن را تعیین می‌نماید؟ عرض داشتم
 نمی‌دانم، امام فرمود: به او بگو: چنانچه شرطی نگذارد و بهایی
 تعیین نکند و به آن چه به او داده می‌شود بسنده نماید، اشکال ندارد.

این روایت که کسب و درآمد زنان مداح و نوحه‌خوان را جایز می‌داند،
 صوت و خوانندگی آنان را نیز به تبع، مباح می‌شمرد و طبیعی است که
 نوحه‌خوانان در مجالس عمومی و بر سر قبر مرده مویه سر می‌دهند و
 نامحرمان یا دست‌کم صاحب‌خانه که بیگانه است آن را می‌شنود و این امر
 در نهاد مجلس نهفته است و گریزی از آن نیست و بر این اساس، آواز
 حزن‌انگیز زن در حضور مرد بیگانه اشکال ندارد.

۱۵ - «محمّد بن الحسن بإسناده عن الحسن بن سعید، عن النضر،

عن الحلبي، عن أيوب بن الحرّ، عن أبي بصير قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: لا بأس بأجر النائحة التي تنوح على الميت^۱.
- امام صادق عليه السلام فرمود: مزد زنان نوحه‌گر که بر مردگان مویه سر می‌دهند، اشکال ندارد.

حضرت در این روایت از عبارت: «لا بأس» استفاده می‌برند که می‌رساند چنین کارهایی اشکال ندارد و چنان واضح است که حتی جای پرسش از آن نیز نمی‌باشد و فرهنگ عسرتی را به صورت ضمنی نکوهش می‌نمایند.

مجموع این روایات نوحه‌گری زنان را جایز می‌داند؛ مگر آن که نوحه‌گری با فعل حرامی هم‌چون وارد آوردن خدشه و لطمه به بدن، گفتن سخنان کفرآمیز، هجر و هذیان، گله، شکایت و دروغ که از آن به نوحه‌گری به باطل یاد شد همراه شود و یا نوحه‌گری بر ظالمان و حاکمان جور و تبلیغ و تلاش برای پایداری حکومت آنان باشد که مصداقی از دروغ و نوحه‌گری به غیر صدق است که در این روایت خاطر نشان گردیده است:

«محمد بن علي بن الحسين عليه السلام قال: قال عليه السلام: لا بأس بكسب النائحة إذا قالت صدقاً»^۲.

درآمد زن نوحه‌گر در صورتی که به راستی و صدق مویه زند، اشکال ندارد.

این روایات، بلند خوانی زن، فریاد کشیدن وی، دست بر دست زدن او و مانند آن را بدون اشکال می‌شمرد. البته، بر اساس روایت حنان، اگر این

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۹۰.

۲. همان.

زنان درآمدی را برای نوحه‌خوانی خویش شرط نمایند، اشکال دارد، اما با توجه به دیگر روایات جواز، این امر بر کراهت حمل می‌شود، البته شاید کراهت آن نیز به خاطر این است که نوحه‌گری گاه با کفران نعمت مصیبت بوده است و هم‌چنین درآمد آن طیب به شمار نمی‌رود و نان خوردن از مردگان است، در عروسی و عزا که پیشامد آن برای مردم در طول عمر، موارد اندکی دارد، بیش‌تر از حد عادی و انتظار به چنین افرادی مزد داده می‌شود.

نوحه‌گری شغل برخی از زنان بوده است، همان‌طور که امروزه برخی از مداحان، چند نفر مجلس‌آرا دارند و هر جا که وی می‌رود، این عده نیز با او می‌آیند و به سر و صورت می‌زنند، گریه می‌کنند و به تبع آن‌ها، مردم نیز به گریه می‌افتند. این عده برای پول‌گریه می‌کنند، ولی مردم برای امام حسین علیه السلام. همان‌طور که برخی از سرمایه‌داران کم‌فامیل، برای رونق مجلس عزای مرده‌ی خود، عزادارانی را اجیر می‌کنند تا مجلسی آبرومندانه داشته باشند. در هر حال، نوحه‌گری می‌تواند شغل باشد و از امامان معصوم علیهم السلام احادیثی در این زمینه به ما رسیده است که نمونه‌هایی از آن در این جا ذکر شد و با تحلیل و بررسی آن ثابت نمودیم که آواز زن در حضور نامحرم اشکالی ندارد. در نوحه‌گری زنان، زن‌ها و مردها با هم حضور داشتند، گریه می‌کردند، فریاد می‌زدند و زنان زمزمه‌ای غمگین و موزون سر می‌دادند و هم‌اکنون نیز رسم متداول جامعه چنین است. تا بدین جا هیچ دلیلی دیده نمی‌شود که میان صوت زن با مرد از لحاظ جنسیت، تفاوت نهاده باشد؛ جز عبارت «پنهانی بودن صوت زن» که در ادامه از آن بحث می‌کنیم.

پنهان داشت صوت زن

شواهد تاریخی نشان می‌دهد زنان عصر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آزادانه در کنار مردان بوده و با آنان هم‌سخن می‌شده‌اند. برخی زنان، گاه مردان خویش را در حضور همگان و با صدای رسا، برای حضور هرچه بیش‌تر در کنار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تشجیع می‌نمودند. هم‌چنین زنان، خصوصی‌ترین مسایل خویش را از حضرات معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌پرسیدند و گاه با آنان سخنان روزمره‌ی خویش را بیان می‌داشتند. با این وجود، برخی از فقیهان عصر غیبت کبرا، فتوا به «عورت = پنهانی بودن و پنهان‌داشت» صوت زن داده‌اند، که ما کلام آنان را در این جا می‌آوریم. اگر صدای زن همانند بدن او ضرورت پنهان‌سازی داشته باشد، حتی گفتن یک حرف در حضور نامحرم نیز کشف پنهانی او به شمار می‌رود و حرام است؛ خواه به جهر باشد یا به اخفات؛ مگر آن که گفته شود پنهانی با پنهانی تفاوت دارد که کسی چنین چیزی را ادعا ننموده است. هم‌چنین اگر پنهانی بودن به معنای عضو خاص باشد، آشکار ساختن آن، تنها برای شوهر جایز است و زن حتی با دیگر محارم خود نیز نمی‌تواند هم‌سخن شود.

اگر کسی بگوید مراد از صوت، در عبارت: «صوت المرأة عورة» آواز زن است و آواز اوست که باید پنهان بماند، باید گفت: صوت اعم از سخن گفتن عادی، قرائت و آواز است و فقیهان نیز از این عبارت در مسأله‌ی جهری بودن نماز سخن گفته‌اند که جایی برای آواز ندارد. ما نخست، روایات جواز - تخیر - جهری بودن صوت زن در نماز برای زن را می‌آوریم. در این روایات، ردپایی از پنهانی بودن صوت زنان نیست.

علت چندگانگی دیدگاه‌های فقهی

درست است که عالمان دینی و فقیهان در این مسأله که آیا زن می‌تواند در حضور مرد نامحرم، نمازهای جهری را بلند بخواند یا خیر؟ و نیز در این مسأله که آیا نماز جهری با وجود مرد بیگانه، باطل است یا نه؟ اختلاف دارند؛ ولی سخن این است که این اختلاف از کجا ناشی شده است: آیا گوناگونی روایات زمینه‌ی پیدایش این اختلاف می‌باشد؟ در پاسخ باید گفت: مسأله‌ی بطلان یا عدم بطلان نماز زن به هنگام جهر به قرائت، در حضور نامحرم، برآمده از اختلاف روایات نیست و مدارک دینی هیچ نقشی در این اختلاف ندارد و در جایی، صوت زن پنهانی دانسته نشده است و نیز با تحلیل، نمی‌توان به این نتیجه رسید. این تعدد، به خاطر نادیده گرفتن این هویت فلسفی است که حیثیت‌ها باید از هم تفکیک شود و خلط نگردد. نادیده گرفتن لحاظها، اعتبارها و حیثیات مختلف، همواره در غلطیدن به مغالطات را موجب می‌شود. البته این مسأله از نظر ما سالبه به انتفای موضوع است؛ زیرا با توجه به مدارک

دینی، به حرمت شنیدن صوت زن، اعتقادی نداریم و برای زن، نه تنها جهر در نمازهای جهری با حضور نامحرم، جایز است، بلکه او می‌تواند آواز نیز بخواند و چون غنای سالم نیز جایز است، آواز غنایی وی اشکال ندارد. ما روایات این باب را به تحلیل و پژوهش می‌گذاریم تا فتوای ما در این زمینه، استدلال خود را نشان بدهد.

باید توجه شود در فهم معنای روایاتی که خواهد آمد اصلی کلی که اسلام بر رعایت آن تأکید فراوان دارد، بر تمامی موضوعات حاکم است و آن این است که اسلام می‌خواهد عفاف فردی و همگانی پاس داشته شود و هر چیزی که این امر را فراهم آورد، مورد رضایت اسلام است و آنچه به عفاف و پاکی خلل رساند، مورد نکوهش واقع می‌شود. در لزوم رعایت این امر، میان زن و مرد تفاوتی نیست.

۱ - «محمد بن الحسن باسناده عن أحمد بن محمد، عن محمد بن عیسی العییدی، عن الحسین بن علی بن یقطین، عن أبیه علی بن یقطین، عن أبي الحسن الماضي عليه السلام قال: سألته عن المرأة تؤم النساء ما حدّ رفع صوتها بالقراءة والتكبير؟ فقال: بقدر ما تسمع! - علی بن یقطین گوید از امام رضا عليه السلام پرسیدم: زنی که امام جماعت زنان می‌شود تا چه میزان می‌تواند صوت خود را در قرائت و گفتن تکبیر بالا برد؟ امام فرمودند: به اندازه‌ای که آن را بشنود.

۲ - «وعنه، عن موسى بن القاسم، عن علي بن جعفر، عن أخیه موسى بن جعفر عليه السلام قال: سألته عن المرأة تؤم النساء ما حدّ رفع

۱. وسائل الشیعة (الإسلامية)، ج ۴، ص ۷۷۲، باب ۳۱، ح ۱.



صوتها بالقراءة أو التكبير؟ قال: قدر ما تسمع»^۱.

از امام کاظم علیه السلام پرسیدند بلندای صدای زنانی که امام جماعت می‌شوند در قرائت و تکبیر چه مقدار است؟ حضرت فرمودند: به اندازه‌ای که آن را بشنود.

۳ - «عبدالله بن جعفر في (قرب الاسناد) عن عبدالله بن الحسن، عن جدّه علي ابن جعفر، عن أخيه مثله وزاد قال: وسألته عن النساء هل عليهنّ الجهر بالقراءة في الفريضة؟ قال: لا، إلا أن تكون امرأة تؤمّ النساء فتجهر بقدر ما تسمع قراءتها»^۲.

از امام علیه السلام در مورد زنان پرسش شد که آیا بر آنان واجب است نماز واجب را به جهر بخوانند؟ حضرت فرمود: خیر، مگر زنی که امام جماعت است و در این صورت، به اندازه‌ای که صدایش شنیده شود، بلند بخواند.

این روایات می‌رساند جهری بودن صوت در نماز، بر زن واجب نیست، بلکه وی در آن تخییر دارد.

حدیث اخیر دلالت دارد که زن می‌تواند برای زنان امام جماعت شود و در آن تردیدی نیست و برخی که در این حکم به احتیاط عمل نموده‌اند، به‌جا و علمی نبوده است.

اختیاری بودن جهر و بلندی صدا در این روایات اطلاق دارد و میان وجود مرد بیگانه و نامحرم و غیر او تفاوتی نیست و دلایل دیگر است که می‌تواند آن را مقید نماید.

۱. همان، حدیث ۲.

۲. همان، ح ۳.

البته، زن اگرچه امام باشد بر او واجب نیست نماز را به جهر بخواند؛ اما این کار برای او حرام نیز نمی‌باشد و بلکه از «لِيسَ عَلَيْهِنَ الْجَهْرُ إِلَّا» استحباب بلند خواندن نماز برای زنانی که امام جماعت می‌شوند را می‌توان برداشت نمود.

این حکم مانند آن می‌ماند که گفته شود نماز جمعه بر زن واجب نیست؛ اما این حکم به آن معنا نیست که اگر وی به نماز جمعه رود، نماز وی نکوهیده یا باطل است و حرامی انجام داده است. بر اساس این روایات، صدای بلند جزو مشترکات زن و مرد است که برای مردان در نمازهای ویژه‌ای به آن امر شده است و به زن نسبت به آن نهی نشده، بلکه تنها تکلیفی وجوبی از او برداشته شده است. اگر کسی مدعی است که صدای نماز زن نباید به نامحرم رسد و این کار بر او حرام است باید دلیل ویژه‌ی آن را ارایه دهد.

«بقدر ما تسمع قراءتها» نیز وجوبی نیست و ارادی بودن آن را می‌رساند. میزان جهر نیز در کریمه‌ی زیر تعیین شده است:

﴿ وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ۗ ﴾^۱

و نمازت را زیاد بلند یا آهسته مخوان و در میان این دو، راهی میانه و معتدل انتخاب کن.

بر اساس این آیه بلندی صدا نه باید درون بدن باشد و نه بسیار بلند که در صورت اخیر، چنان‌که به فریاد برسد، نماز را باطل می‌سازد. در

این امر، میان زن و مرد تفاوتی نیست. روایت زیر نیز همین میزان را به دست می‌دهد:

۴ - «وعن محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد، وعن عثمان بن عیسی عن سماعة قال: سألته عن قول الله عز وجل: ﴿ وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا ﴾، قال: المخافتة ما دون سمعك، والجهر أن ترفع صوتك شديداً»^۱.

از امام صادق علیه السلام درباره‌ی معنای این آیه پرسش شد که: ﴿ وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا ﴾^۲ که حضرت می‌فرماید: مراد از خفیف نمودن صدا همان است که پایین‌تر از شنیدن است و جهر آن است که به شدت صدای خود را بر آوری. صدای نمازگزار نه باید بدون هرگونه صوتی و درون ذهنی باشد، نه با فریاد همراه شود.

این حدیث حداقل و حداکثری میزان صدا و جانب افراط و تفریط آن را مشخص می‌سازد.

صوت جوهردار

۵ - «محمد بن یعقوب، عن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر ابن أذينة وابن بكير جميعاً عن زرارة عن أبي جعفر علیه السلام قال: لا يكتب من القراءة والدعاء إلا ما أسمع نفسه»^۳.

حضرت امام باقر علیه السلام می‌فرماید: از قرائت و دعا تنها مواردی ثبت می‌گردد و به آن پاداش داده می‌شود که خود فرد آن را بشنود.

۱. وسائل الشیعة (الإسلامية) - الحرّ العاملي، ج ۴، ص ۷۷۳، باب ۳۳، ح ۲.

۲. اسراء / ۱۱۰.

۳. وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۷۷۳، باب ۳۳، ح ۱.

این حدیث به تفسیر «قرائت» می‌پردازد و قرائت را صوتی می‌داند که دارای جوهر باشد و ادای حروف در آن آشکار است و مطالعه‌ی ذهنی و درونی را قرائت و خواندن نمی‌داند و بر این اساس: ﴿فَأَقْرَأُوا مَا تَسْرَ مِنْ الْقُرْآنِ﴾^۱ بر ادای کلمات سفارش می‌نماید. جوهر داشتن صدا نیز به این است که دست‌کم گوش خواننده و قاری آن را بشنود و کم‌تر از آن، جهر را شکل نمی‌بخشد.

در جهت اخفات و کوتاه خواندن نیز باید امر به گونه‌ای باشد که صدا شنیده شود، ولی اگر صدایی در میان نباشد و شخص صدای خود را نشنود، در حقیقت مطالعه می‌کند و قرائت مطالعه‌وار، نماز را باطل می‌سازد. البته «ما اسمع نفسه» به گونه‌ی نوعی است و برای نمونه، بودن در جایی که آلودگی صوتی دارد و فرد کلام خود را نمی‌شنود یا مشکل شنوایی دارد از این بحث خارج است و آن را شامل نمی‌شود.

هم‌چنین این روایت از قرائت و دعا سخن می‌گوید و نه از ذکر که می‌تواند جلی یا خفی باشد. ذکر خفی با توجه به تنفس و مراتب دم و بازدم گوناگون می‌گردد که یادکرد از آن مجال دیگری می‌طلبد؛ ولی در بحث کنونی، این دعا و قرائت است که باید به جهر خوانده شود.

صوت موج‌دار و طنین‌آور

۶- «وعن علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى، عن يونس بن عبد

الرحمان، عن عبد الله بن سنان قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام علي

الإمام أن يسمع من خلفه وإن كثروا فقال: ليقراء قراءة وسطاً يقول
الله تبارك وتعالى: ﴿ وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُتْ بِهَا ﴾^۱.
از امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا بر امام واجب است صدای خود را به
نمازگزارانی که به او اقتدا کرده‌اند برساند؛ هرچند زیاد باشد؟
حضرت در پاسخ فرمود: امام باید قرائتی میانه و متعادل داشته
باشد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: «و نمازت را زیاد بلند یا
آهسته مخوان».

این حدیث نیز معنای روایت گذشته را تأکید می‌کند. بر اساس این
روایات، امام جماعت؛ خواه مرد باشد یا زن، باید صدایی موج‌دار داشته
باشد و میان نمازگزارانی که شماره‌ی آنان به یک صف کوتاه و یا صفی
طولانی و چند صف می‌رسد تفاوت گذارد و طول موج صدای خویش را
کاهش و یا افزایش داد، اما باید جانب افراط و تفریط را ملاحظه نمود و نه
حنجره‌ی خود و گوش دیگران را آزرده ساخت و نه چنان آرام و بی‌صدا
نماز گزارد که خود نیز آن را نشنید.

نکنه‌ی جالب توجه دیگر این که شریعت به امام امر می‌نماید که
نمازهای جهری را بلند بخواند و به مأمومان نیز در قرائت دو سوره دستور
به سکوت می‌دهد و از آن جا که جهری خواندن امام، مأمومان را به بلند
گفتن و نجوا نمودن بر می‌انگیزد و به آنان حالتی دست می‌دهد که
نمی‌توانند نگره‌دار خود باشند، از آنان می‌خواهد خودنگه‌دار باشند و تنها
به کلام امام گوش فرا دهند و به همین خاطر اگر نمازگزاران مأموم در نماز

۱. وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۷۷۴، ح ۳.

زمزمه کنند و صدای خود را در اذکار و در غیر قرائت به دیگران رسانند، مکروهی را انجام داده‌اند. دین توصیه می‌کند که امام با صوتی خوش نماز بخواند و نغمه‌ی نماز را به بلندی سر دهد، و مأموم نیز آن را خوش بشنود تا نماز در دل هر دو اثر گذارد.

خوشامد مأموم در نماز از ترنم صدای امام و به وجد آمدن وی برای جهری نمودن صدای خود و دستور شریعت برای خودنگه‌داری نفس، برای آن است که مکلف بر انجام ارادی کارها قدرت یابد و وی بتواند عنان نفس را در دست گیرد و خود را بر هر کاری مشغول ندارد.

البته همان‌گونه که گذشت، جهر در نماز برای زنان امر واجب و تکلیف‌آوری نیست؛ ولی برای مردان در نمازهای صبح و شامگاهی واجب است و در چگونگی جهر و اخفات نیز میان زن و مرد تفاوتی نیست. شایان ذکر است که جهر و اخفات باید دارای سماع باشد و لازم است هر دو شنیده شود اما با این تفاوت که صدای جهری دارای زنگ و جوهره است و صدای غیر جهری بدون زنگ. هم‌چنین در این روایات، از صوت اجنبی و بیگانه سخنی به میان نیامد و تقیید آن به دلایل دیگری نیاز دارد.

دیدگاه فاضل هندی در «کشف اللثام»

«لا جهر علی المرأة فی صلاة بالاجماع، ولكن روی الحمیری فی قرب الإسناد عن عبد الله بن الحسن، عن جدّه علی بن جعفر أنه سأل أخاه عن النساء هل علیهنّ الجهر بالقراءة فی الفریضة، قال: لا



إِلَّا أَنْ يَكُونَ امْرَأَةً تَوْمَّ النِّسَاءِ، فَتَجْهَرُ بِقَدْرِ مَا تَسْمَعُ قِرَاءَتَهَا»^۱.

- به اجماع فقیهان، جهر در نماز بر زن واجب نیست! اما باید دقت داشت در روایتی از حضرت کاظم علیه السلام سؤال شد آیا در نمازهای واجب، بر زنان لازم است قرائت را به جهر بخوانند، حضرت فرمود: خیر، مگر این که امامت نماز زنان را بر عهده داشته باشد که در این صورت به قدری که زن صدای خود را بشنود باید آن را بلند بخواند.

فاضل هندی از کسانی است که پنهانی بودن صوت زن را در کتاب «کشف اللثام» آورده است. وی مستند آن را اجماع امامیه قرار می‌دهد. نقد این ادعا در کلام مرحوم حکیم آمده است که ما آن را خواهیم آورد. متأسفانه تمسک به اجماع و شهرت فتوایی در بیش‌تر تحقیقات فقهی دیده می‌شود. برخی از این پژوهش‌ها حتی با در دست داشتن دلیل، توان انتخاب گزینه‌ای مخالف با احکام مشهور را ندارند و برخی رأی و نظر اجماعی که مدارک آن موجود است را برمی‌گزینند؛ آن هم احکامی که دلیل مستند و متقن دینی از کتاب و سنت ندارد و چه بسا برخی بر فقیهان دلیل محور که اجماع غیر قدمایی یا قدمایی مدرکی و شهرت را حجت نمی‌دانند، خرده می‌گیرند و می‌گویند نظری خلاف مشهور آورده است. دلیلی که مرحوم فاضل هندی می‌آورد تنها وجوب جهر را از زن نفی می‌کند و «هل علیهنّ» که در سؤال است تنها می‌تواند قرینه بر استحباب جهر برای امام در نماز جماعت باشد. وی در ادامه می‌گوید:

«لو جهرت وسمعها الأجنبي فالأقرب الفساد؛ لتحقق النهي في

۱. کشف اللثام (ط.ق)، فاضل هندی، ج ۱، ص ۲۲۰، مجلدات ۲، ناشر: مکتبه مرعشی نجفی.

العبادة، قلت: لا تفاق كلمة الأصحاب على أن صوتها عورة تجب عليها اخفائه عن الأجانب وإن لم يساعده ظواهر الكتاب والسنة. قال: ولو سمعها المحرم أو النساء أو لم يسمعها أحد فالظاهر الجواز»^۱.

اگر زن صدای خویش را در نماز بلند کند و مرد بیگانه‌ای آن را بشنود، اقرب به صحت، حکم به فساد نماز وی است؛ زیرا عبادت وی دارای نهی است و آوردن منهی عنه در عبادت، سبب فساد آن می‌گردد، چرا که اصحاب امامیه اتفاق نظر دارند که صدای زن پنهان‌داشت است و پوشاندن آن از بیگانه بر زن واجب می‌باشد.

ایشان در ادامه می‌فرماید:

اگرچه این حکم با ظاهر کتاب و سنت سازگار نیست و با آن یاری نمی‌شود.

به کسانی که همانند مرحوم فاضل هندی صدای زن را پنهانی می‌دانند و دلیل آن را اجماع امامیه قرار می‌دهند، باید گفت همان‌گونه که ما و شما در بحث «ستر» و پوشش زن در نماز قایل هستیم که زن باید همه‌ی بدن خود به جز وجه و دو دست تا مچ را در نماز بپوشاند، هر چند نامحرمی نباشد؛ چرا که تمامی اندام زن - به جز دو مورد گفته شده - پنهانی است و زن برای پوشش خود در نماز اختیاری ندارد و در هر حال، پوشش بر وی الزامی است؛ در این بحث نیز، با فرض نبود نامحرم، باید گفت از آن‌جا که صدای زن پنهانی است، جایز نیست این پنهانی در نماز، نزد ملایکه

۱. کشف اللثام - الفاضل الهندی ج ۱ ص ۲۲۰.

هویدا شود و جهر برای زن، در هیچ صورتی در نماز جایز نیست؛ چرا که پنهانی زن باید در همه حال، در نماز پوشانده شود. پس در این مسأله، نباید میان وجود محرم و نامحرم تفاوتی باشد. البته، مرحوم فاضل هندی خود به این حکم رضایت نداشته است، از این رو خاطر نشان می‌گردد این حکم با ظاهر کتاب و سنت هماهنگ نیست و ظاهر شریعت صدای زن را پنهانی نمی‌داند و بر زن واجب نیست صدای خود را در نماز از نامحرم مخفی نماید. البته، دیدگاه دین بر نگاه اصحاب در این مسأله که دلیلی متقن در دست ندارند، مقدم است؛ آن هم اصحابی که با تزلزل، در این مسأله سخن گفته‌اند. این در حالی است که محققان در حوزه‌های مختلف علمی، نظرگاه و تئوری علمی خود را با همت و تلاش بسیار و با صرف وقت فراوان، خالی از شک و تردید ارایه می‌دهند و نظرگاه‌های دیگر عالمان را به پژوهش می‌گذارند و بزرگی گذشتگان، مانع از تحقیق و نقد عالمانه‌ی دیدگاه‌های عرضه شده توسط آنان نمی‌گردد. این امر در حوزه‌های علمیه که با مباحث بسیار مهمی ارتباط دارد، که هم در دنیا و هم در آخرت، برای مردم دارای نقش اساسی است، اهمیت مضاعفی می‌یابد. دانشمندان تجربی و انسانی در تحقیقات علمی خود، هیچ‌گاه اجماع عالمان و شهرت نظریه‌ای را دلیل بر صحت و درستی آن نمی‌دانند و متد علمی را در پژوهش‌های خود مراعات می‌نمایند. این امر، در حوزه‌های فقهی چنین نیست و بسیاری از آنان، به تقلید از پیشینیان به حکمی فتوا می‌دهند. فتوایی که پشتوانه‌ای جز ادعای اجماع و شهرت فتوایی ندارد.

ما اجماع قدمایی غیر مدرکی را که حاکی از وجود دلیل برای فقیهان عصر اول غیبت کبراست، معتبر می دانیم، نه بیش از آن را.

مرحوم بحرانی صاحب الحدائق الناظرة

«التاني - المشهور في كلامهم أنه لا جهر على النساء في موضع الجهر بل الحكم مختص بالرجال، وادعى عليه الفضلان والشهيدان اجماع العلماء، فيكفيها اسماع نفسها تحقيقاً أو تقديراً. ولو جهرت ولم يسمعها الأجنبي فقد صرحوا بصحة صلاتها لحصول الامتثال، أمّا لو سمعها فالمشهور عندهم البطلان للنهي في العبادة المستلزم للفساد. والظاهر أن مرادهم بالنهي هنا هو أن صوت المرأة عورة، فهي منهيّة عن إسماعه الأجنبي، وأنت خبير بأنه لم يقم عندنا ما يدلّ على ما ادّعوه من كون صوتها عورة، وأنها منهيّة عن اسماعه الأجنبي، بل ظاهر الأخبار الدالّة على تكلم فاطمة عليها السلام مع الصحابة في مواضع عديدة، ولا سيما في المخاصمة في طلب ميراثها والإتيان بتلك الخطبة الطويلة المشهورة، كما نقلناها لطولها في كتابنا «سلاسل الحديد في تقييد ابن أبي الحديد»، وتكلم النساء في مجلس الائمة عليهم السلام هو خلاف ما ذكره. ثمّ إنّه مع تسليم صحة ما ذكره فالنهي هنا إنّما توجه إلى أمر خارج عن الصلاة وإن كان مقارناً كما تقدّم البحث فيه في مسألة الصلاة في المكان والثوب المغصوبين.

وبالجملة فإنّ كلامهم هنا لا يخلو من ضعف لعدم الدليل عليه، بل قيام الدليل على خلافه كما عرفت، ... ولكن لا تجاوز بجهرها اسماع نفسها....

وَأَمَّا كُونَ ذَلِكَ فِي مَقَامِ سَمَاعِ الْأَجْنَبِيِّ أَوْ عَدَمِهِ فَغَيْرُ مَعْلُومٍ مِنَ الْأَخْبَارِ، وَإِنَّمَا هُوَ مِنْ تَكَلُّفَاتِ الْأَصْحَابِ فِي هَذَا الْبَابِ»^۱.

- مشهور میان فقیهان این است که جهر در نمازهای جهری بر زنان واجب نیست، از این رو زن می‌تواند آن را به جهر بخواند اما در بلندی آن باید بر گونه‌ای بسنده نماید که خود آن را بشنود؛ اعم از آن که به صورت تحقیقی باشد یا تقدیری. و اگر صدای خود را به مرد نامحرم نرساند، نماز وی صحیح است اما در صورتی که به عمد صدای خود را به بیگانه رساند، مشهور حکم به بطلان نماز وی می‌دهند؛ زیرا نهی در عبادت تحقق یافته که فسادآور است. ظاهر این است که مقصود آنان از نهی این عبارت است که صوت زن پنهان‌داشت است، از این رو شنوندن آن به مرد بیگانه نهی شده و خواننده‌ی محترم آگاه است که دلیلی بر این که صدای زن پنهان‌داشت باشد و زن نباید صدای خود را به نامحرم برساند اقامه نگردیده است، بلکه ظاهر روایات آن است که حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام در موارد چندی و به ویژه در واقعه‌ی فدک، خطبه‌ای بلند را ایراد نمودند و زنان در مجالس امامان علیهم السلام حضور می‌یافتند و در آن‌جا سخن می‌گفتند، و چنین مواردی خلاف این ادعا را ثابت می‌نماید.

به طور کلی کلام فقیهان در این مسأله خالی از ضعف نیست؛ چراکه ادعای آنان دلیلی ندارد، بلکه دلیل با نظر آنان مخالف است، اما زن

۱. المحقق البحرانی، الحقائق الناضرة، ج ۸، صص ۱۴۱ - ۱۴۲.

نباید صدای خود را در نمازهای جهری از شنوندن خویش در گذراند و در این مسأله وجود مرد بیگانه و غیر آن تفاوتی ندارد و از روایات دانسته نمی‌شود که وجود مرد بیگانه یا عدم وی در این حکم دخالتی دارد یا خیر، و این تفصیل از تکلفات فقیهان در این مسأله است.

مرحوم صاحب حدائق در این عبارات تصریح می‌نماید که دلیلی وجود ندارد که بر پنهانی بودن صدای زن دلالت نماید. البته در مقام خلاف نمی‌توان به خطبه‌ی حضرت زهرا علیها السلام که برای مردان صحابه ایراد شد تمسک نمود؛ زیرا دفاع از مقام ولایت امری اضطراری است و مقام احتجاج یا دفاع بسیاری از امور را مباح می‌سازد اما سخن گفتن زنان نامحرم با اولیای معصومین علیهم السلام دلیل شایسته‌ای بر پنهانی نبودن صدای زن است؛ چرا که اگر صدای زن پنهانی بود حضرات معصومین علیهم السلام نمی‌پذیرفتند زنان رو در رو و بدون حایل با آنان سخن بگویند بلکه امر می‌نمودند که سخن خود را از پشت پرده با آنان در میان بگذارند. این در حالی است که برخی از زنان با امامان علیهم السلام مباحثه می‌نمودند و در برخی موارد خصوصی‌ترین سخنان زندگی خود را برای آنان بیان می‌نمودند که نمونه‌هایی از آن در پی خواهد آمد.

شایان ذکر است برای اثبات جواز اسماع صوت زن به مرد بیگانه، نیاز نیست به خطبه‌ی حضرت فاطمه‌ی زهرا علیها السلام یا حضرت زینب علیها السلام استناد نمود، بلکه نداشتن دلیل بر حرمت، خود برای حکم به جواز آن کافی است و این مسأله نیز که شک در تکلیف است، اصل حلیت بر آن حاکم

می‌شود. اصل اولی در سخن گفتن زن با مرد نامحرم، جواز آن است، از این رو، نداشتن دلیل بر حرمت، بر جواز آن بسنده می‌نماید و کسی که ادعای حرمت آن را دارد ناچار از ارایه‌ی دلیل مستند و محکم شرعی است. شهرت فتوایی در چنین مسایلی یا ادعای اجماع برآمده از فضای حاکم بر اجتماع آن فقیهان بوده است که زن‌ها تنها خانگی بودند و جامعه‌ی آنان نیز جامعه‌ای بدوی بوده است و نه جامعه‌ای مدنی. در جامعه‌ای که گاه شغل‌هایی ایجاب می‌نماید زن در اجتماع حاضر شود، نمی‌توان به دیدگاه‌های آن فقیهان تمسک و استناد نمود و احکامی را که با جامعه‌ی بدوی آن روز و با سلیقه‌ی برخی فقیهان هماهنگی داشته است - نه با متن دین فرازمانی اسلام که احکام تمامی جوامع، حتی جوامع مدرن را به دلیل فرازمانی و خاتمیت خود داراست - برای جامعه‌ی امروز ثابت دانست؛ چرا که آن فتاوی سلیقه‌ای - افزون بر این که پشتوانه‌ی دلیل ندارد - امروزه دارای هیچ‌گونه زمینه‌ی عملی نمی‌باشد. بلکه اسلام بر حسن معاشرت زن و مرد در جامعه تأکید دارد و زن نباید برای نامحرم غمزه و عشوه آید و روابط خود را شهوانی سازد و چنین مباحثی از موضوع این بحث خارج است و از طرف دیگر، انجام چنین مفاسدی برای مردان نیز اشکال دارد.

مرحوم بحرانی که مشی اخباری‌گری داشته و با عالمان اصولی زمانه‌ی خویش تفاوت مشرب داشته است، در پایان قرائت جهری را برای زنان در نمازهای جهری و حتی با حضور نامحرم جایز می‌داند. در مدارک شرعی ما حتی روایتی مرسل یا جعلی که بر پنهانی بودن صدای زن

دلالت یا اشعار داشته باشد، به دست نمی‌آید. تعجب است از فقیهانی که به استناد این عبارت، حکم احتیاطی به لزوم اخفاتی نماز برای زن با وجود نامحرم داده‌اند و فراموش نموده‌اند که فقه حقوق است و نمی‌توان بدون دلیل به حکمی فتوا داد.

صاحب جواهر الکلام

صاحب موسوعه‌ی ارزشمند فقهی «جواهر الکلام» تعبیر پنهانی بودن صوت زن را در این کتاب آورده و از آن بیش‌تر گفته است:

«فلیس علی النساء جهر للإجماع بقسمیه، ولخبر علی بن جعفر المروئی عن قرب الاسناد سأل أخاه عن النساء هل علیهنّ جهر بالقراءة فی الفریضة؟ قال: لا، إلا أن تكون امرأة تؤمّ النساء فتجهر بقدر ما تسمع قراءتها» ولفظ الجهر فیہ مع الاستثناء دلیل أنّ ما عن التهذیب من خبری علی بن جعفر وعلی بن یقظین عنه فی المرأة تؤمّ النساء ما حدّ رفعت صوتها بالقراءة والتکبیر؟ فقال: بقدر ما تسمع بضمّ التاء من الاسماع، ومقتضاه الوجوب حال الإمامة، ولم أظفر بفتوی توافقه کما اعترف به فی کشف اللثام، فلا بأس حیثئذ فی حمله علی النذب حیث لا أجنبي، لا معه، لأنّ صوتها عورة، یجب إخفاؤه عنه باتّفاق الأصحاب کما فی کشف اللثام وعن غیره، ومن هنا استدللّ به بعضهم علی المطلوب زیادةً علی ما ذکرنا، وقضیته فساد الصلاة معه حیثئذ کما صرّح به هو أيضاً، وفیه إمكان منع حرمة الاسماع والسماع مع عدم الفتنة والتلذذ، للأصل، والسیرة المستمرة، وظاهر الكتاب والسنة، ومعروفیة قصّة فاطمة ع وغیرها ونحو ذلك مما یطول ذکره.

ودعوى أنّ جميع ذلك للحاجة يدفعها - مع معلومیة خلافها
أيضاً، ووجوب تقييد الحاجة بما يسوغ لها رفع مثل هذه الحرمة -
أنّ المقام منها، ضرورة وجوب الجهر في الصلاة مثلاً، على أنه
أخصّ من الدعوى، إلا أن يراد كونه عورة كالبدن يجب ستره في
الصلاة وإن لم يكن أجنبي، وفيه منع واضح»^۱.

- بر زنان واجب نیست که نماز را به جهر بخوانند و تکلیفی در این
زمینه بر عهده‌ی زنان نیست و دلیل آن وجود اجماع محصل و منقول
و نیز روایت علی بن جعفر است. و واژه‌ی جهر و استثنای آن دلیل بر
این است که فعل «تسمع» در دو روایت تهذیب باید از باب افعال
خوانده شود و این روایات دلالت دارد که جهری خواندن قرائت
برای زنی که امام جماعت است واجب می‌باشد اما فقیهی را نیافتم
که به آن فتوا داده باشد، از این رو می‌توان آن را بر استحباب حمل
نمود؛ البته در صورتی که مردی بیگانه با او نباشد، چرا که صدای زن
پنهان‌داشت است و وی باید صدای خویش را از او مخفی دارد و این
امر در میان اصحاب امامیه اتفاقی است، و برخی مسأله‌ی دیگری بر
آن افزوده‌اند و آن این که اگر زن نماز خود را در حضور نامحرم به
جهر بخواند، نماز وی باطل است، و البته در این مسأله جای آن است
که گفته شود این که زن صدای خود را به مرد برساند و یا مرد، خود
آن را بشنود در صورتی که فتنه و خوشایندی در آن نباشد، حرام
نیست و دلیل آن مطابقت با اصل اولی جواز و عدم حرمت و نیز

۱. جواهر الکلام - الشیخ الجواهری ج ۹، ص ۳۸۴، ۳۸۳.

سیره‌ی همیشگی مؤمنان، و ظاهر کتاب و سنت و داستان معروف حضرت فاطمه علیها السلام و زنان دیگر است.

اگر ادعا شود همه‌ی این امور و جهری بودن صدای زنان مربوط به زمان ضرورت و نیاز بوده، مردود است؛ زیرا افزوده بر این که خلاف آن آشکار است و نیز باید حاجت را به موردی تقیید زد که بتواند چنین حرمتی را بر دارد، می‌توان گفت این مورد نیز از موارد ضرورت است؛ چرا که جهر در نماز امری واجب است و زن باید آن را بلند بخواند، افزوده بر این که این مورد از ادعای گفته شده اخص است؛ مگر این که صدای زن همانند بدن او پنهان داشت دانسته شود که پوشش آن در نماز واجب است؛ هر چند مرد بیگانه‌ای حاضر نباشد، و نادرستی این قیاس آشکار است.

لازم به ذکر است که فقیه نباید سلیقه و استحسانات نفسانی خویش را در استنباط حکم شریعت دخالت دهد و جای آن دارد پژوهش و تحقیقی جامع این مسأله را برسد که داده‌های فقه مکاتب و مدارس مختلف و نیز فرهنگ‌ها و اماکن متفاوت چه مقدار از آن محیط تأثیر گرفته است. عبارت «الاتفاق کلمة الاصحاح» را می‌توان نمونه‌ای از این امر دانست و این عبارت برآمده از جایگاه زن در جامعه‌ی سنتی گذشته است که زن‌ها موجودی صرفاً خانگی بودند و مردان می‌خواستند آنان فقط در خانه بمانند و این فرهنگ و سلیقه‌ی مردان گذشته خود را در فتاوی فقیهان نشان می‌دهد. فتاوی‌ای که هیچ دلیلی ندارد و بلکه دلیل بر خلاف آن در دست است؛ چنان‌که مرحوم صاحب جواهر ادله‌ی جواز جهر برای زن در

حضور نامحرم و پنهانی نبودن صوت وی را بر می‌شمرد و می‌فرماید: «لأصل، والسیرة المستمّرة، وظاهر الكتاب والسنة، ومعرفیة قصّة فاطمة علیها السلام»؛ ولی باز با تردید از امکان منع حرمت سماع و اسماع سخن می‌گوید؛ در حالی که فقیه باید قدرت اراده در گزینش گزینه‌ی صحیح و هماهنگ با شریعت را داشته باشد و آنچه را که فرهنگ قرآن کریم و سنت عصمت می‌باشد ترجمان گردد و در فتاوی خود بیاورد و پنهانی بودن صدای زن به هیچ وجه با فرهنگ ایمانی سازگار نیست، بلکه با ادله‌ای که صاحب جواهر می‌آورد، مخالف است و چنین سخنی و جاهت شرعی ندارد.

صاحب جواهر بر دیدگاه صاحب حدائق اشکال می‌نماید که جهر چیزی جز حروفی که قرائت می‌شود نیست و جهر با قرائت متحد است و چون به قرائت بلند نهی وارد شود، ترک آن موجب فساد در عبادت می‌شود و نماز باطل می‌گردد. البته این کلام خود قابل نقد است؛ چرا که مأمور به «قرائت» است و بلند خواندن امر دیگری است که از خارج بر آن عارض می‌شود و غیر از قرائت است و موضوع نهی، جهر در قرائت است و در این صورت، بنا بر حرمت جهر، زن فعل حرامی را انجام داده؛ ولی نماز او صحیح است و این امر مانند نگاه گناه‌آلود مرد نمازگزار به نامحرم می‌ماند که امری خارجی و فعلی متفاوت از نماز گزاردن است و نگاه حرام وی موجب بطلان نماز نمی‌شود.

صاحب جواهر در ادامه گوید: شاید بیان ما همان مراد اصولیان است که می‌گویند: جهر و اخفات از صفات لازم است و آنان قرائت بلند را به

این معنا می‌گیرند که قرائتی است که با بلند بودن متحد است یا قرائت کوتاه قرائتی است که با کوتاهی همراه است. برای این ادعا می‌توان به زوجیت و فرد بودن برای عدد مثال زد و عدد خواه زوج باشد یا فرد، عدد است. در این جا، شایسته است گریزی به کلام شهید ثانی داشته باشیم. وی می‌فرماید:

«واعلم أنّ الجهر والإخفات كقيمتان متضادّتان لا يجتمعان في مادة كما تبّه عليه في النهاية، فأقلّ السرّ أن يسمع نفسه لا غير تحقيقاً أو تقديراً، وأكثره أن لا يبلغ أقلّ الجهر، وأقلّ الجهر أن يسمع من قرب منه إذا كان صحيح السمع مع اشتغال القراءة على الصوت الموجب لتسميته جهراً عرفاً، وأكثره أن لا يبلغ العلوّ المفرط»^۱.

جهر و اخفات دو کیف متضاد است که در موضوع واحدی جمع نمی‌شوند و علامه‌ی حلی نیز در کتاب «نهایه» بر آن آگاهی داده است. بنابراین کم‌ترین «سرّ» و کوتاهی صوت، آن است که کسی صدای خود را بشنود؛ خواه به صورت تحقیقی باشد و یا تقدیری و دیگری معیار آن قرار نمی‌گیرد و بیش‌ترین میزان اخفات نیز آن است که به کم‌ترین میزان جهر نرسد و کم‌ترین اندازه‌ی صدای جهری آن است که شخص دیگری که نزدیک اوست و دستگاه شنوایی وی سالم است آن را بشنود و البته باید قرائت وی به گونه‌ای دارای صوت باشد که عرف آن را به جهر و آشکاری بشناسد و بیش‌ترین میزان آن نیز نباید به بلندی مفرط رسد. البته اگر از شنوایی سالمی برخوردار

۱. الحقائق الناضرة، ج ۸، ص ۱۳۹.

باشد و علاوه بر آن خود قرائت، جهر عرفی را داشته باشد و اکثر آن

هم این است که به صدای خیلی بلند و مفرط نرسد.

در نقد چنین فقیهانی باید گفت آنان نه صاحب فلسفه‌ای قوی بوده‌اند و نه صوت‌شناس می‌باشند. بلندی طول موج صدا و کوتاهی آن از مقوله‌ی تعیین منفصل است و دو امری که از یک مقوله است متضاد نیست. در تعریف متضاد گفته می‌شود دو امری است که بین آن دو، نهایت اختلاف وجود دارد و نمی‌توانند در موضوع واحدی جمع شوند و برای آن به سفیدی و سیاهی مثال می‌زنند و رنگ‌های دیگر را متخالف به شمار می‌آورند. بلندی و کوتاهی صدا در طول هم است و کسی که مشغول سخن است و موج صدای خود را افزایش یا کاهش می‌دهد، میزان صدای وی نسبی است و نهایت اختلاف میان آن دو وجود ندارد. گفتیم که صاحب حدائق جهر زن را متعلق نهی می‌داند و جهر امری خارج از قرائت نماز است و به نماز ارتباطی ندارد، از این رو نهی متوجه عبادت نیست تا آن را فاسد سازد؛ اما مرحوم صاحب جواهر با این نظر مخالفت نمود و گفت قرائت با جهر و اخفات متحد است و اگر نهی به جهر تعلق گیرد، به قرائت نیز متوجه است، از این رو نماز باطل می‌گردد. اگر گفته شود جهر زیاده‌ی در صوت است و امری غیر از اصل صوت می‌باشد و موضوع نهی نیز این افزوده است و نه اصل وجود صوت و تفاوت جهر و اخفات به تفاوت شدت و ضعف و اشتداد و یا اکثر و اقل می‌ماند، باید گفت این دیدگاه جای تأمل و نقد دارد؛ زیرا جهر از ظهور جوهر صوت گرفته شده و اخفات در برابر آن است و ظهور جوهر نیز به

صورت غالبی از زیادی آن حاصل می‌شود و برای خود صوت نیست. صاحب جواهر در این عبارات، نظر خود را به صورت شفاف و محکم و بدون تردید بیان نمی‌دارند و در این مسأله نیز از کارشناس صوت‌شناسی یا فیلسوف ماهر صوت‌شناس بهره نمی‌برند تا فتاوی‌ی مستند و علمی را ارایه دهند.

ما در جلد نخست گفتیم «صوت مانند عدد است که تعیین منفصل است (نه متصل؛ زیرا امر متصلی در عالم نیست) و واحد و وحدت، در همه‌ی اعداد وجود دارد و این معدود آن است که کاستی و افزونی را برمی‌تابد. صوت نیز این چنین است و در همه‌ی طول موج‌های آن دیده می‌شود و با بُرد کوتاه یا بلند خود متحد است. در بحث صوت نیز قرائت جهری و قرائت اخفاتی هر دو قرائت است و چنین نیست که چیزی به نام صرف قرائت داشته باشیم که جهر و اخفات به‌طور جداگانه بر آن حمل شود. بنابراین، اگر زن، نماز خود را به جهر در حضور نامحرم بخواند و به آن آگاه باشد، نماز وی بنا بر فتاوی‌ی که این عمل را حرام می‌داند، باطل است و قرائت و صفاتی مانند جهر و اخفات با هم وحدت دارد و این مسأله مانند وضو گرفتن زن در برابر نامحرم نیست که وضو و لزوم پوشش، دو امر متفاوت و دو موضوع جدای از هم دارد و وجود وضویی غیر از وجود رؤیتی است و دو اراده به آن تعلق گرفته است، و نیز مانند نگاه مرد نمازگزار به زن نامحرم به گونه‌ی گناه نیز نیست که دو وجود و دو موضوع و دو اراده در آن وجود دارد. قرائت، جهر و اخفات از هم قابل تفکیک نیست و نمی‌شود قرائتی را یافت که نه جهر باشد و نه اخفات، همان‌طور

که نمی‌شود عددی باشد که نه زوج باشد و نه فرد. البته، در نظر ما، صدای زن، حتی در حضور نامحرم پنهانی نیست و لازم نیست از نامحرم پوشانده شود و در جهر و اخفات آن حرمتی پیش نمی‌آید تا نیاز به طرح مسأله‌ی اتحاد آن گردد و در نتیجه نمی‌توان نماز را از این جهت باطل دانست.

نظرگاه عروة الوثقی

«يجب على الرجال الجهر بالقراءة في الصبح والركعتين الأولى من المغرب والعشاء، ويجب الإخفات في الظهر والعصر في غير يوم الجمعة، وأمّا فيه فيستحبّ الجهر في صلاة الجمعة، بل في الظهر أيضاً على الأقوى»^۱.

بر مردان واجب است که نماز صبح و دو رکعت نخست نماز مغرب و عشا را به جهر بخوانند و اما آن جا که واجب است نماز را به اخفات بگزارند، نماز ظهر و عصر در غیر روز جمعه است و اما در نماز جمعه و نیز بنا بر اقوی در نماز ظهر این روز مستحب است به جهر بخوانند.

در مسأله‌ی بیست و پنج آمده است:

«لا يجب الجهر على النساء في الصلوات الجهرية، بل يتخيرن بينه وبين الإخفات مع عدم سماع الأجنبي، وأمّا معه فالأحوط إخفاتهنّ، وأمّا في الاخفاتية فيجب عليهنّ الإخفات كالرجال، ويعذرن فيما يعذرون فيه»^۲.

۱. العروة الوثقی ج ۱، بیروت، مؤسسة الأعلمی، ص ۶۴۹، مسأله ۲۰.

۲. العروة الوثقی ج ۱، ص ۶۵۰، مسأله ۲۵.

- بر زنان واجب نیست در نمازهای جهری آن را به جهر بخوانند، بلکه آنان میان خواندن جهری و اخفاتی با نبود مرد بیگانه اختیار دارند، اما با وجود آنان، احتیاط واجب آن است که نماز را آهسته بخوانند، اما در نمازهای اخفاتی بر زنان واجب است همانند مردان نماز را آهسته بگزارند و در چیزهایی که مردان عذر دارند، آنان نیز معذور می‌باشند.

«لا یجب الجهر علی النساء فی الصلوات الجهریة، بل یتخیرن بینة و بین الإخفات مع عدم سماع الأجنبي، وأمّا معه فالأحوط إخفاتهن»^۱.

- به جهر خواندن نمازهای جهری بر زنان واجب نیست و آنان در این مورد اختیار دارند. البته به شرط آن که بیگانه و نامحرمی صدای او را نشنود، ولی در غیر این صورت، بنا بر احوط، باید نماز را به صورت اخفاتی بخوانند.

نکته‌ای که در این فتوا به چشم می‌آید نداشتن دلیل متقن بر لزوم اخفاتی خواندن نماز جهری با حضور نامحرم و شنیده شدن صدای زن است. فقیه برای ارایه‌ی حکم حرمت ناچار از ارایه‌ی دلیل است و تا می‌تواند باید با پژوهش عمیق و دوری از ضعف اراده از احوط و احتیاط بگریزد و ترجمان صادقی برای دین باشد.

بحث در مورد حکم صدای زن در جایی است که نامحرمی حضور دارد، نه در فرض نبود خلوت با مرد بیگانه، و سؤال این است که آیا زن

۱. همان.

می‌تواند به جهر و با صدای بلند نماز بخواند یا خیر؟ بله حکم و جوب جهر از زن برداشته شده است؛ زیرا اسلام بر زن آسان گرفته و سهولت در کار را برای آنان می‌پسندد و از طرفی حکم حرمت جهر را نیز برای آنان ثابت ندانسته است. تفاوت جهر و اخفات نیز به زنگ دار بودن و جوهره داشتن صدا یا نبود آن است. صدایی که زنگ و طنین دارد و طنین آن به گوش می‌رسد جهر و آن که طینینی ندارد اخفات نامیده می‌شود و اسلام زن را برای طنین دادن مناسب به صدای خود در نمازهای جهری آزاد گذاشته و آن را نه بر طنین داشتن مجبور نموده و نه از آن محروم کرده است؛ چرا که نفس طنین صدا در اصل عبادت سبب رشد و ارتقای معنوی می‌گردد. اگر زن نتواند خدا را با صدای خویش بخواند باید بر سر سفره‌ی دیگران بنشیند و صدای دیگران را بشنود.

شایان ذکر است در مسأله‌ی پوشش زن در نماز، حکم تخییر حتی با نبود مرد بیگانه وجود ندارد و حتی اگر زن، تنها - و به فرض، آخرین فردی است که در دنیا می‌باشد - شریعت به زن اجازه نمی‌دهد بدون پوشش مناسب و به صورت نیمه عریان، به نماز ایستد، وگرنه نماز او باطل است. اما صوت زن در نماز همانند پوشش و ستر او نیست و زن در رها کردن صدای خود در نماز، به گونه‌ای میانه و معتدل مختار گشته است و در آن تخییر دارد.

صاحب عروه بنا بر احوط حکم می‌دهد که زن نماز را با وجود مرد بیگانه به اخفات بخواند؛ ولی باید توجه داشت که اخفات خود دارای صوت است و همان‌گونه که گذشت اگر کسی نماز را به صورت مطالعه‌ی



ذهنی و مرور اندیشاری بخواند و صدای خود را نشنود، نماز وی باطل است؛ خواه زن باشد یا مرد.

صوت خفی گرچه زنگ و طنین ندارد، ولی دارای صوت است و نامحرم نیز می‌تواند آن را بشنود و چنانچه صدای جهر پنهانی زن شمرده شود که نباید آن را در برابر نامحرم آشکار نماید، صدای خفی نیز همین‌گونه است، بلکه گاه در مواردی پنهان‌داشت بودن صدای خفی به اعتبار تهییجی که امور پنهان دارد و نیز به لحاظ این که قدرت بیش‌تری را برای اظهار کلمات می‌طلبد، مضاعف می‌گردد و لذت بیش‌تری برای مرد نامحرم بیمار ایجاد می‌کند، از این رو، نمی‌توان پنهان‌داشت بودن را وصف صوت جلی و جهری دانست، بلکه در صورتی که این سخن درست باشد و مستندی دینی داشته باشد، در هر دو جهت، منفی است. به هر روی، صوت می‌تواند پنهان‌داشت باشد، اعم از این که خفی یا جهری باشد.

مرحوم سید می‌فرماید: احوط آن است که با وجود مرد بیگانه، زن قرائت نماز را به صورت آهسته بگزارد؛ ولی باید از ایشان پرسید که دلیل شما بر این حکم چیست؟ چرا در موردی که شریعت به صورت مطلق زن را در جهر و اخفات آزاد گذاشته است، چنین حکمی؛ هرچند به احتیاط داده می‌شود؟ آیا می‌توان این حکم را ترجمانی از کتاب و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا امامان معصوم علیهم السلام دانست و یا باید چنین فتاوی را برآمده از ذوق و سلیقه‌ی جمعی متشرعان و متدینان در سال‌های پس از غیبت صغری خواند؛ چرا که این فقیهان عصر غیبت کبری هستند که فتوا

می دهند زن به احتیاط باید صدای خود را به هنگام حضور مرد بیگانه و شنیدن صدای وی اخفاتی نماید و به صدای خویش جوهر ندهد. بررسی دقیق تر این بحث، فتح بابی مناسب است برای این که بدانیم آیا زن می تواند صدای خویش را در حضور مرد نامحرم آشکار و اعلان نماید یا خیر و به واقع چنین است که بلند کردن صدا و دهان باز نمودن زن در حضور نامحرم آشکار ساختن پنهانی اوست و در این صورت باید او را در خانه ای پنهان داشت که پای هیچ نامحرمی به او نرسد یا هیچ دلیل معتبری جز اجماع ادعایی و شهرت فتوایی بر چنین حکمی در دست نیست؟

مرحوم حکیم

«وعن جماعة من الأساطين الاستدلال على الحكم في المقام: بأنّ صوتها عورة، يحرم إسماعه للأجنبي، بل في كشف اللثام: «قلت: لا تفاق كلمة الأصحاب على أنّ صوتها عورة، يجب عليها إخفاؤه عن الأجانب». وفيه: منع ذلك لعدم الدليل عليه، والسيرة القطعية والنصوص على خلافه. مع أنّه إنّما يفيد مع سماع الأجنبي لا مطلقاً، كما هو المدعى... إن كان المراد منه: أنّه يحرم إسماعه للأجنبي فلا وجه؛ لعموم الدعوى، وإن كان المراد: وجوب إخفائه، فلا وجه؛ لجواز الجهر منها... بل يتخيّر بينه وبين الإخفات مع عدم سماع الأجنبي، وأمّا معه فالأحوط إخفاتهنّ، وأمّا في الأخفائية فيجب عليهنّ الاخفات.

وعن جماعة: التخيير بينه وبين الجهر، لعدم الدليل على وجوب

الاخفات عليهن؛ لاختصاص الصحيح الدالّ على لزومه بالرجل، وفيه: أنّ مقتضى قاعدة الاشتراك التعديّ إلى المرأة، كما في غيره من الموارد كالرجال، ويعذرنا فيما يعذرون فيه»^۱.

ثمّ إنّّه قال في الذكري: «ولو جهرت وسمعها الأجنبي فالأقرب الفساد مع علمها، لتحقّق النهي في العبادة»، وتبعه عليه غير واحد، منهم كاشف اللثام. لكن حكى في الجواهر عن الحدائق وحاشية الوحيد: الإشكال عليه: بأنّه لا وجه للفساد، لكون النهي عن أمر خارج، قال في الجواهر: «وفيه أنّ ليس الجهر إلاّ الحروف المقروءة، ضرورة كونها أصواتاً مقطّعةً، عالياً كان الصوت أو خفياً، فليس هو أمراً زائداً على ما حصل به طبيعة الحرف مفارقاً له كي يتوجّه عليه البطلان كما هو واضح. وقد يشكل: بأنّ الجهر زيادة في الصوت، فتكون مرتبةً من مراتب الوجود تختصّ بالنهي، ولا يسري إلى غيرها من صرف الوجود، لكن في كون الفرق بين الجهر والاخفات من قبيل الفرق بين الشديد والضعيف والأكثر والأقلّ تأمل ونظر، إذ الجهر - كما سيأتي - منتزِع من ظهور جوهر الصوت، ويقابله الاخفات، وظهور جوهر الصوت يحصل غالباً من زيادته»^۲.

برخی از عالمان که از استوانه‌های فقه به شمار می‌روند در مقام اراییه‌ی دلیل بر حکم حرمت جهر صدای زن در نماز گفته‌اند صدای زن پنهان‌داشت است، از این رو شنوندن و نیشناندن صدای خود به مرد بیگانه حرام است. فاضل هندی در کشف اللثام گوید: همه‌ی

۱. مستمسک العروة، ج ۶، ص ۲۱۲.

۲. همان، ص ۲۱۱، ناشر: مکتبه سید مرعشی (قدس سره).

اصحاب اتفاق دارند که صدای زن پنهان‌داشت است و باید آن را از مرد بیگانه پنهان داشت. در نقد این سخن باید گفت: این گفته ممنوع است؛ چراکه دلیلی ندارد و سیره و روش قطعی مسلمین و روایات با آن مخالف است و همچنین این دلیل اخص از مدعاست و تنها موردی را شامل می‌شود که مرد بیگانه صدای زن را می‌شنود و نمی‌توان به صورت مطلق به آن حکم داد؛ در حالی که ادعای آنان اطلاق دارد. حال، اگر مقصود از آن این است که بر زن، شنوندن صدای خود به مرد نامحرم حرام است، باید گفت این سخن دلیل ندارد، و اگر منظور این است که زن لازم است صدای خود را پنهان دارد، باز دلیلی ندارد؛ چراکه جهر بر او جایز است، بلکه آنان میان جهر و اخفات، اختیار دارند.

برخی از عالمان در مقام ارایه‌ی دلیل بر اختیار داشتن زن در نمازهای اخفاتی گویند چون دلیلی بر لزوم اخفات بر زن وجود ندارد، پس آنان در این حکم آزاد می‌باشند و دلایل اخفات به مردان ویژگی دارد، اما در رد این ادعا باید گفت: قاعده‌ی اشتراک زن و مرد در احکام این حکم را از مردان به زنان سرایت می‌دهد و آنان در این حکم مانند مردان می‌باشند و در هر موردی که مردان عذر دارند آنان نیز معذور می‌باشند.

هم‌چنین مرحوم شهید ثانی در «ذکری» گوید: اگر زن صدای خویش را به جهر بر آورد و مردی بیگانه آن را بشنود و زن به آن آگاه باشد، نزدیک به صواب آن است که نماز وی فاسد و باطل دانسته شود؛ چرا که نهی در عبادت محقق شده است و شمار چندی از عالمان از او

پیروی نموده‌اند که صاحب کاشف اللثام از آنان است. اما صاحب جواهر از حدائق و حاشیه‌ی وحید اشکالی بر آن آورده است به این صورت که در این صورت نماز زن فاسد نیست؛ چرا که نهی به جهری بودن صدای زن تعلق دارد و جهری بودن صوت غیر از نماز و عبادت است و صوت و نماز حقیقت واحدی ندارد و امری خارج از آن است. صاحب جواهر در نقد دلیل آنان گوید: جهر چیزی نیست جز حروفی که آشکارا بیان می‌شود و بدیهی است که چنین چیزی جز صوت‌هایی بریده از هم نیست؛ خواه صدا بلند باشد یا آهسته، از این رو امری زاید بر طبیعت حروفی که از هم جداست نیست تا بطلان تنها به آن تعلق داشته باشد و این امر آشکار است. گاه اشکال می‌شود جهر افزوده‌ای در صوت است و از مراتب وجودی آن به شمار می‌رود، بر این اساس، تنها جهر است که متعلق و موضوع نهی قرار می‌گیرد، اما باید دقت داشت که تفاوت قایل شدن میان جهر و اخفات به صورت اشتدادی و مرتبه‌ای همانند تفاوت میان شدید و ضعیف و اکثر و اقل جای نقد و نظر دارد؛ چرا که جهر همان‌گونه که خواهد آمد از جوهر صوت گرفته می‌شود اخفات در برابر آن است و جوهر صوت با افزودن زیاده‌ای به آن پدید می‌آید.

تحلیل و نقد

مرحوم حکیم در این عبارات بر مستند نبودن پنهانی بودن صدای زن تأکید می‌کند، اما به آن اعتنایی نمی‌کند و تعصبات ملی و قومی موجود در جامعه، او را به دادن فتوایی احتیاطی می‌کشاند. البته جای آن دارد که

بررسی شود تعصب در خانه نگاه داشتن زن و پنهانی دانستن صدای وی، از چه فرهنگ و ملیت یا قومی بر پیکره‌ی بخشی از فقه شیعه سنگینی می‌نماید و آیا این امر، ارمغان اعرابی است که از خلفا و به ویژه خلیفه‌ی دوم پیروی می‌نمودند که تعصب شدیدی در مسایل زنان داشته است. البته، اوستای زردشت نیز از چنین احکامی خالی نمی‌باشد. نهادینه بودن فرهنگ خانگی بودن و خانگی ماندن زن در جوامع گذشته، فقیهان را بر صدور چنین احکامی وا می‌داشته است. از طرفی، برای زنان مشاغلی که آنان را از خانه بیرون آورد و بُعد اجتماعی به آنان دهد و فضای خانگی بودن آنان را تغییر دهد، وجود نداشته است.

تهییج بیش‌تر در صوت خفی

در روان‌شناسی ثابت گردیده است که هرچه حالت پنهانی یا منع از چیزی بیش‌تر گردد، آدمی بر دست یافتن به آن حریص‌تر می‌شود و طمع بیش‌تری به آن می‌یابد. صوت خفی چون به راحتی شنیده نمی‌شود و خودنگه‌دار است و گوش فرا دادن به آن زحمت بیش‌تری را می‌طلبد، در فرد بیمار رغبت بیش‌تری بر شنیدن آن ایجاد می‌کند. البته، این امر از استحسان فراتر نمی‌رود و استحسان حجیت شرعی ندارد و نمی‌تواند مستند حکم شرعی قرار گیرد.

تکرار ملال‌آور

در پایان باید به نکته‌ای اشاره کرد و این بحث را پایان داد و آن این که اگر کتاب‌های فقیهان از صدر غیبت کبرا تاکنون بررسی شود، تکرار

مکررات در آن بسیار دیده می‌شود، به گونه‌ای است که اگر کتابی مانند جواهر الکلام در بندی مشکل نسخه داشته باشد، می‌توان آن را با مراجعه به کتاب‌های دیگر برطرف نمود. خداوند حضرت امام خمینی را رحمت کند که به گاه درس، به درس پرداخت و به وقت مبارزه، درس‌های حوزوی و کتابت را کنار گذاشت و به کار اصلی خویش پرداخت. عملکرد ایشان در دوران تدریس، مبارزه و زمامداری، برای همه در طول تاریخ حجت است و اگر در خانه کس است، یک حرف بس است.

ما در این جا، جامع‌ترین عبارت را از کتاب «مستمسک» نقل نمودیم و با نقد و بررسی آن، در واقع به تحلیل و تبیین تمامی کتاب‌های پیشینیان پرداخته‌ایم و بعد از آن نیز ندیدیم که کسی سخن نغزی آورده باشد.

نتیجه‌ی تحقیق

گستره‌ی صوت

دانش موسیقی یکی از پیچیده‌ترین و مدرن‌ترین علوم روز است. پیشینه‌ی آن اندیشه‌های بلند حکیمانی چون ابن‌سینا و فارابی را در کارنامه‌ی خود دارد. موضوع این دانش، صوت است. صوت گستره‌ای از صوت حق دارد که نمونه‌ای از آن، وحی پیامبران است. صوت‌های بدیع ملکوت که عارفان با سماع معنوی به استقبال آن می‌روند، نمونه‌ای دیگر از صوت است. صوت در طبیعت، جلوه‌ها و چهره‌های بی شماری دارد. صدای خوش و آرام‌بخش شرشر آبشار و نوای دلنشین و مستانه‌ی چهچه‌ی بلبل، ناله‌ی حزین باد بر درخت صنوبر، صدای امواج دریاها و خنکای نسیم سحری و لطافت نسیم صبحگاهان، همه موسیقای خاص خود را دارد.

صوت نماد حرکت و حیات هر پدیده‌ای است. کسی صوت ندارد که جنبش و رویشی در او نیست. صوت اگر موزون باشد، موسیقی می‌گردد. صوت می‌تواند صوت حق باشد یا صدای باطل. باطل با صوت و صدای

خود است که به جبهه‌ی حق می‌تازد. صوت یکی از موضوعاتی است که احکام فقهی فراوانی دارد. در به دست آوردن حکم فقهی انواع صوت، اعم از موزون و غیر موزون، مهم آن است که در مرتبه‌ی نخست، با تأمل در نوع گفته‌ها و گزاره‌های دینی، مذاق شارح در رابطه با آن را به دست آورد.

حجت نبودن نظرگاه فقیهان

ما در این کتاب، حکم غنا و موسیقی را از متن قرآن کریم و روایات به دست آوردیم؛ چرا که اولین و بهترین کار این است که ابتدا حکم را از صاحب شریعت خواهان باشیم. ما بر این باوریم که فقیه، در اجتهاد از منابع شرعی، آهنگ آن را دارد که نگره‌ی دین را به دست آورد، نه این که در پی گفتن کلام خود باشد. مجتهد ترجمانِ صادقِ دین است. او باید بتواند سوگند یاد نماید تمام قدرت و توان خود را برای کشف احکام الهی به کار برده و چنانچه موردی را به خطا رفته، از توان او خارج بوده، که در این صورت، خداوند او را معذور می‌دارد. اگر کسی بخواهد چهار فصلی زندگی کند و در هر فصلی به گونه‌ای و روزی عسری و سختگیر و در فصلی دیگر، یُسری و آسانگیر باشد، خود را دلالِ مظلومه‌ی مردم می‌نماید و پاسخی برای فردای خود در پیشگاه خداوند نخواهد داشت. مجتهد باید فهم خود از دین را بیان کند و در بررسی علمی، نظام‌مند باشد و از فرایند اجتهاد و نظام استنباط حکم دور نگردد و به تعصب، خشک‌مزاجی یا اهمال و التقاط نگراید، وگرنه حرامی را حلال، یا حلالی را حرام خواهد ساخت.

اقتضایی بودن حکم غنا و موسیقی

در تحلیل و پژوهش حاضر ثابت شد که باب غنا و موسیقی دارای قاعده‌ای کلی است که استثنایی ندارد و آن این است که استفاده از غنا و موسیقی حلال است؛ مگر آن که با باطل، فساد و حرامی همراه شود. به تعبیر دیگر، حکم حرمت برای غنا و موسیقی که در منابع آن آمده است، اقتضایی است، نه ذاتی. مجموع دلایل فقهی و مستندات غنا و موسیقی به دست می‌دهد که حکم غنا و موسیقی ذاتی نیست، بلکه اقتضایی است و در صورتی که با حرامی همراه شود، حکم حرمت برای آن ثابت است. اگر غنا و موسیقی «صدای جبهه‌ی باطل» گردد و در خدمت دولت ظلم و طاغوتی باشد، هرگونه تولید صوت موسیقایی و استفاده از آن، حرام می‌باشد. در زمان صدور روایات، خلفای جور بنی‌امیه و بنی‌عباس، مهندسی فرهنگ و اندیشه‌ی مردم را به دست گرفتند و برپایی مجالس و پارتی‌های گناه با محوریت غنا و موسیقی را در دستور کار خود قرار دادند. از سوی دیگر، شیعیان برای در امان ماندن از ظلم و ستم حاکمان جور، رویه‌ی تقیه را پیش گرفتند. امامان شیعه علیهم‌السلام با آن که بطلان نظام و سیستم حاکم را معرفی می‌کردند، اما زمینه‌ی آن را نداشتند که در همه‌ی جوانب، با دستگاه حاکم برخورد نمایند. روایاتی که با شدیدترین لحن از غنا و موسیقی نهی می‌کند، شدت سوء استفاده‌ی دشمن را برای در دست داشتن اراده‌ی مردم از طریق ترویج غنا و موسیقی، آشکار می‌سازد. آنان مجالس و پارتی‌های موسیقی و آواز را سازماندهی می‌کردند و از مطربان و عیاشان و خوانندگان و نوازندگان و شاعران



حمایت می نمودند تا توده‌ها را هرچه بیش‌تر به خلیفه‌ی جور نزدیک‌تر نمایند و نگذارند افراد جامعه در این اندیشه فرو روند که امام باقر یا امام صادق علیه السلام نیز در حوزه‌ی اندیشه و سیاست و در فضای فکری مسلمانان وجود دارد. آنان مردم را تا آخر شب به بدمستی می‌کشاندند و خلیفه نیز هزینه‌های آن را می‌پذیرفت و آن را تشویق می‌کرد تا مردم با سری گیج به خانه روند. استفاده‌ی ابزاری خلفای جور از موسیقی به استفاده‌ی ابزاری دستگاه پهلوی از اراذل و اوباش خیابانی یا حکومت صفوی از روضه و مداحی برای ایجاد مقبولیت در میان مردم بوده است. با این وصف، دین و امام باقر علیه السلام برای موسیقاران نه تنها جایگاهی نداشت، بلکه آنان از هنر خود، در خدمت خلیفه و برای مخالفت با صاحبان ولایت علیه السلام بهره می‌بردند، از این رو در روایات، با بغض، از این‌گونه موسیقی‌ها سخن گفته شده است. این بغض برای ذات موسیقی و غنا نیست؛ بلکه برای عمل استکبار و استعمار است که موسیقی را در خدمت خود گرفته بود؛ استکباری که نماد آن، خلیفه‌ی جور بود؛ خلیفه‌ای که در پی تکذیب ولایت و تثبیت حکومت باطل خود قرار داشت. امروزه نیز برخی از دولت‌ها هنگامی که بخواهند برخی از کارهای سیاسی یا اقتصادی را انجام دهند که مردم به آن حساسیت بسیار نشان می‌دهند، پربیننده‌ترین سریال‌ها و مجموعه‌ها را در طول زمانی مورد نیاز، به روی آنتن می‌آورند و با سرگرم نمودن و اغفال ساختن مردم به زندگی شخصیت‌های محبوب آن مجموعه، سیاست خود را گام به گام به جلو می‌برند و اراده‌ی جمعی آنان را در مقابله با سیاست خود، تحلیل می‌سازند. خلفای جور،

حکومت خود را در سایه‌ی اغفال مردم از ارزش‌ها، پایدار نگاه می‌داشتند. آنان همه‌ی اوقات فراغت و بلکه اوقات کاری مردم را پُر می‌کردند تا مردم ذهنی خالی و آسوده برای اندیشیدن نداشته باشند و حتی به این نیز نیندیشند که امامی دارند و با این کار، دین را به اندراس می‌کشیدند و فضای جامعه را با صدای باطل موسیقاران به نفع خلیفه پُر می‌ساختند تا فضایی برای طرح صدای جبهه‌ی حق و صاحبان ولایت نماند.

رعایت تناسبها

در غنا و موسیقی، رعایت تناسب‌ها که از آن به تفصیل سخن گفتیم و بسیار متنوع بود، امری لازم است. برای نمونه، این نکته در فقه‌پژوهی بسیار مهم است که مؤمنان به سه گروه عمده‌ی: محبوبان و مجذوبان واصل، محبان و سالکان مجذوب، و نیز افراد عادی که نه مجذوب هستند و نه سالک، تقسیم می‌شوند. برای تجویز موسیقی باید دید فرد در کدام یک از این گروه‌ها جای دارد؛ چرا که برای هر یک از آنان، نسخه‌ای ویژه می‌باشد. موسیقی برای گروه محبان به صورت محدود لازم است تا آنان را برای سیر و سلوک و عبادت الهی مددکار باشد، به عکس، محبوبان بدون نوای نی، سر به سجده می‌گذارند و «سبوح قدّوس ربّ الملائکة والروح» و نیز «لا إله إلاّ الله حقاً حقاً، لا اله إلاّ الله عبودیّة و رقاً» سر می‌دهند. محبان هستند که باید کسی یا چیزی آنان را برانگیزد تا راه بیفتند و استفاده از موسیقی برای آنان به مانند خرید کفش جغجغه‌ای برای

کودکی می ماند که نوگام است و می خواهد راه رفتن را فرا گیرد، از این رو کفش هایی برای او می گیرند که صدای سوت دهد و او را به وجد آورد و موجب حرکت وی گردد، به عکس آن که وقتی متولد می شود و حتی پیش از آن، سر از پا نمی شناسد و پا برهنه می دود و کسی نمی تواند جلودار او باشد. این که امامان معصوم شیعه علیهم السلام از غنا و موسیقی و اموری مانند آن استفاده نکرده اند، دلیل بر حرمت ذاتی آن نیست؛ زیرا آن حضرات علیهم السلام فوق زمانی هستند و چهارده معصوم علیهم السلام در محدوده ی ناسوت، چهره ی ناسوتی آن حقیقت فرا زمانی می باشند و مجذوبان سالک و بلکه همه ی محبوبان اولی غیر ساعی، از ظهورات ایشان می باشند و محبوبان هستند که نیازی به این امور ندارند، اما سالک محب، چون در راهی بسیار سخت، طاقت فرسا و روح آزار است، به اهرم فشاری نیاز دارد تا به او مدد رساند و وی بهتر و بیش تر بتواند با پشت سر گذاشتن مشکلات راه، طی مسیر قرب الهی کند. مجذوبان سالک از این امر، بی نیاز هستند تا چه رسد به اولیای کامل الهی و حضرات چهارده معصوم علیهم السلام. البته، البته در این راه، نااهلانی وجود دارند که نسخه هایی می دهند که تنها به طور مقطعی مفید است، اما زیان های درازمدت آن بسیار است؛ چنانچه در برخی از خانقاه ها مرشد، گاه سفارش به کشیدن حشیش به سالک بیچاره می کند و می گوید باید اهل دود باشی تا بتوانی بالا روی. به عکس محبوبان که در فضایی عالی سیر می کنند و برای پایین آمدن باید از اموری بهره برند که در جای خود آمده است. البته، عرفان شیعی که همان عرفان ناب است، دور از این گونه خرافه هاست و هر چیزی را که مخالف

شریعت باشد، مردود می‌داند. غرض این که استفاده نکردن امامان معصوم علیهم‌السلام از موسیقی و غنا دلیل بر حرمت آن نیست؛ بلکه بی‌نیازی آنان را می‌رساند، ولی کسانی که می‌خواهند خود را به مقام امامت و ولایت نزدیک کنند و گردنه‌های سخت و صعب‌العبور آن را پشت سر گذارند، به مقدار نیاز و با صلاح‌دید استاد معنوی، برای آنان از موسیقی، آن هم در دستگاه مناسبی که با شخصیت سالک تناسب داشته باشد، بعضی از آن تجویز می‌شود. چنین سالکانی همانند دانش‌آموزانی می‌باشند که باید تشویق شوند تا درس بخوانند و با تشویق، اندکی از خستگی راه و گرد و غبار محنت حاصل از سلوک را فرو نشانند، البته، آنان که به تشویق نیاز دارند؛ اگرچه ایرادی ندارد، ولی نفسانی بودن آنان را می‌رساند.

توصیفی بودن گزاره‌های دینی

گزاره‌ها و احکام دینی تمامی توصیفی است، نه فرمانی و مانند نقشه‌ای است که جای هر چیزی را به دقت نشان می‌دهد. چنین دینی که بر اساس نهاد طبیعی پدیده‌ها بنیان نهاده شده است، هیچ‌گاه برای مردم ترس و وحشتی ایجاد نمی‌کند. در موسیقی نیز چنین است و باید دید هر انسانی در چه مرتبه‌ای است و طبیعت باطنی و نهادی وی چگونه می‌باشد، تا بعد حکم شود آیا غنا و موسیقی، برای وی مُجاز و مناسب است یا خیر. طبیعی است این کار از فقهی کارآموده بر می‌آید که هم موضوع - که همان طبیعت انسان‌هاست - را می‌شناسد و هم دستگاه‌ها و



ردیف‌های موسیقی، و هم خاصیت روانی و تأثیرها و عوارض خوب و بد آن‌ها را.

ضرر استفاده‌ی فراوان از موسیقی

ما در این کتاب گفتیم هرچند موسیقی لذت‌بخش و صوت و آواز، بخششی الهی است، خداوند بعضی از آن را به ملاحظه‌ی جهاتی حرام کرده است. به همان میزان که غنا لذت نفس را موجب می‌شود، اگر به کثرت و فراوان از آن استفاده شود، قوه‌ی ماسکه و نیروی بازدارنده‌ی اراده را تضعیف می‌کند و آن را رو به تحلیل می‌برد. با ضعف اراده، نفس و خواهش‌های آن بر باطن چیرگی می‌یابد و نیروی عقلانیت و در نتیجه ایمان را سست می‌کند. موسیقی فراوان، ترمز و خودنگه‌داری نفس را از آن می‌گیرد. استفاده‌ی فراوان از موسیقی، نفس را نرم و لغزنده می‌سازد و جامعه‌ای که این امر در آن فراوان باشد، بسیار آسان در معرض گناه واقع می‌شود و بسان اتومبیلی می‌ماند که با سرعت زیاد و بدون ترمز مناسب، حرکت می‌کند. البته، این آسیب نمی‌تواند موجب آن شود که ما دانش آن را در اختیار نداشته باشیم؛ بلکه باید موجب تلاش بیش‌تری در شناخت آن باشد؛ چرا که اگر کسی میکروب - اعم از مفید و مضر - را نشناسد، درمان بیماری از او بر نمی‌آید. استاد مطول ما می‌گفت: طلبه‌ای که مطول نخواند بی‌سواد است؛ اما کسی که این کتاب را می‌خواند، می‌تواند منحرف شود. کسی که ادبیات عرب با شواهد قدیمی آن را می‌خواند، برای حفظ تعادل نفسانی و بالانس شدن خود، باید قرآن کریم بخواند تا

مشکلات نفسانی این کتاب را ختنی سازد. مصرف بسیاری از داروها؛ مانند آنتی‌بیوتیک‌ها انسان را ضعیف می‌سازد و کنار آن باید از غذاهای مقوی و آبدار و آب‌میوه استفاده نمود تا خشکی و ضعف آن دارو برطرف شود. موسیقی و غنا نیز همین‌گونه است و قبض و بسط بسیاری دارد که شریعت مرزهای غنا و موسیقی مناسب را از نامناسب آن تعیین نموده است: ﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۱.

اگر نفس از اسباب ایجاد لغزندگی و نشاطبخش‌ها به فراوانی بهره برد، نمی‌توان آن را نگاه داشت و خود را به گناهان آلوده می‌سازد. موضوع موسیقی و غنا که یک حقیقت و دارای قبض و بسط است، «نفس» است. استفاده‌ی فراوان یا نابه‌جا از غنا و موسیقی، قوه‌ی نگه‌دارنده‌ی آن را از نفس می‌گیرد؛ به‌گونه‌ای که فرد نمی‌تواند با پیشامد محیط گناه، خود را در برابر آن باز دارد. از این رو باید این دارو را در جای مناسب و به اندازه استفاده کرد. غنا همانند صلوات نیست که بتوان آن را بدون محدودیت و اندازه‌گیری تجویز نمود؛ زیرا همان‌طور که تقویت‌کننده است، می‌تواند تضعیف‌کننده نیز باشد و صرف لذت بردن، دلیل بر تجویز بی‌مورد آن نمی‌شود. زعفران نیز خوب و لذیذ است؛ اما این امر مجوز آن نمی‌شود که فرد هرچه می‌تواند زعفران بخورد؛ چرا که مصرف بیش از اندازه‌ی آن، فرد را به آسیب‌های روانی دچار می‌سازد و گاه او را به خنده‌های غیر اختیاری وا می‌دارد؛ بنابراین باید مرزهای

استفاده از هر چیزی را شناخت و در غنا و موسیقی و بسیاری از مسایل دیگر - که با زوایای تو در توی نفس و جان آدمی ارتباط دارد - بدون رهنمون گرفتن از صاحب شریعت که از رگ گردن به پنهانی‌های انسان نزدیک‌تر است، ممکن نیست.

برخی از نویسندگان معاصر، موسیقی را بسیار ثنا می‌کنند، و چنان در وصف آن می‌نگارند که گویا هرگونه آسیبی فرسنگ‌ها از آن فاصله دارد و آن دست‌مایه‌ی این ادعا قرار می‌دهند که دین نمی‌تواند با آن درگیر باشد. در پاسخ این نویسندگان - که شاید خود از موسیقی جز شنیدن آواها و نواها و نیز آهنگ‌ها چیزی نمی‌دانند - باید گفت: درست است که موسیقی قبض و بسط و لطف و وصل و جمال است، اما در مواردی نیز جلالی می‌شود. غنا و موسیقی طرب‌انگیز و شادی‌بخش است، همانند زناشویی که مورد حلال برای آن است و اگر لذت انزال منی نبود، هیچ حیوانی حاضر به جماع نمی‌شد، اما انزال بسیار، حتی اگر به حلال باشد؛ چنانچه بیش از اندازه گردد، برای سیستم بدن و نفس زیان‌بار می‌گردد. عقل در قاعده‌ای کلی می‌گوید: هر چیزی همان‌گونه که آزادی را طلب می‌کند، محدودیت را نیز لازم دارد، بنابراین باید مرزهای استفاده از هر چیزی، از جمله موسیقی - که البته باید مبتنی بر آموزه‌های دینی باشد - پاس داشته شود.

جواز غناخوانی زنان

در ادامه از غناخوانی زنان گفتیم و به این نتیجه رسیدیم که اسلام با



توجه به مقتضیات زمانی و مکانی خویش، زنان را در تمامی عرصه‌هایی که به شکوفایی استعدادهای آنان منجر می‌شده، به میدان آورده است؛ اما انحراف حاکمیت سیاسی از ولایت دینی سبب بروز خرافات و حاکمیت تعصب‌های جاهلی در پی آن و دامن زدن خلفای بعد در آلودگی جامعه سببی مهم در خانه‌نشینی زنان مؤمن گردید و آنان را به محرومیت از انواع فعالیت‌های اجتماعی دچار نمود؛ هرچند در تاریخ شیعه می‌توان شیر زنان بسیاری را سراغ گرفت که در مسیر حاکمیت ولایت خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام تلاش بسیاری داشتند و قهرمانی‌ها و جان‌فشانی‌های آنان در طول تاریخ حضور امامان معصوم علیهم السلام فهرست بلندی را به خود اختصاص می‌دهد و نحوه‌ی حضور زنان شیعه در این مدت نیازمند پژوهشی کامل و جامع و نیازمند تحقیقات میدانی است.

در آن زمان‌ها زنان به صورت مطلق و به ویژه زنان شیعی هیچ زمینه‌ای برای حضور در اجتماع نداشتند و بیرون آمدن آنان مصداق این مثل بود که می‌گویند فلانی شب‌رو است یعنی دزد است؛ چراکه در آن زمان‌ها جز دزدان کسی در شب بیرون نمی‌آمده است. زنان نیز مشاغل اجتماعی نداشتند تا نیاز باشد در جامعه حضور یابند و بیرون آمدن آنان بدون آن‌که کاری داشته باشند از این جهت مذموم بود و نمونه‌هایی از نکوهش آنان در این زمینه را می‌شود در نهج البلاغه دید. به این ترتیب، زنان شبانه‌روز خانه‌نشین بودند و به موجودی تک بعدی و خانگی تحویل رفتند. روایاتی که در زمینه‌ی حضور اجتماعی زنان به ما رسیده، در چنین فضایی صادر شده است و پیشوایان شیعه به سبب شرایط سختی که

حاکمیت برای آنان به وجود می‌آورد مجال آن را یافتند که فرهنگ شیعی را برای یاران خویش تبیین نمایند و نحوه‌ی حضور بایسته‌ی زن در جامعه را به صورت صریح بیان دارند، از این رو فقیه باید آن را با تلاش فکری و همت وسیع و با دیدی همه‌جانبه نگر و با دوری از اطراف‌گرایی و با رها شدن از سنت‌هایی که از اسلام نیست و با شناخت دقیق پیرایه‌ها به دست آورد. پیرایه‌هایی که به دست خلفای جور به دین تحمیل شد و به مرور زمان در ذهن و فکر جامعه‌ی مسلمانان نهادینه گردید. شمار فعالیت‌های فرهنگی و نیز ددمنشی و ستم‌گری آنان چنان فشرده و بسیار سخت بوده است که نه تنها زنان شیعه، بلکه امامان علیهم‌السلام و به تبع آنان شیعیان نیز به صورت رسمی خانه‌نشین شدند. حوادث خونینی که آنان برای حضرت زهر علیها‌السلام، حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام و نیز امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام پیش آوردند مثالی گویا در این زمینه است.

معاویه به استانداران خود به صورت رسمی بخش‌نامه نمود که تمامی فعالیت‌های اجتماعی شیعیان محدود گردد و رسانه‌ای تبلیغی آن زمان، فعالیت بر علیه مرام شیعه را شدت بخشند. او در این زمینه سرمایه‌گذاری بسیاری را تدارک دید که جوایز مالی وی زبانزد است. هم‌چنین آنان بر اساس تعصبی که خلیفه‌ی دوم نسبت به حضور زنان در جامعه داشت و آن را زشت و کریه می‌دانست، مهندسی اجتماع اعراب را تدوین و اجرایی می‌نمودند و از طرف دیگر، کنیزانی که تن به هرگونه فسادی می‌دادند، آزادانه اجازه‌ی فعالیت در جامعه‌ی مسلمانان را داشتند و در این میان، شیعیان که شمار بسیار اندکی از مسلمانان را تشکیل می‌دادند

نمی‌توانستند با عرف آن روزگار ناسازگار باشند و ملاحظه‌ی عرف چیره بر مردم را می‌نمودند. مقتضیات زمان و مکان و روش مسلمانان باعث شد که زنان خانه‌نشین شوند اما خانه‌نشین شدن زنان، مشی اسلام ناب محمدی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبوده است تا آن که در زمان ما زنان شیعه در لوای رهبری امام خمینی رَحِمَهُ اللهُ و به برکت انقلاب اسلامی حضور شایسته‌ی خود در اجتماع را به صورت نسبی دارا گردیدند؛ هرچند دیگر عالمان دینی و فقیهان آن زمان با این مشی ایشان رَحِمَهُ اللهُ هماهنگ نبودند و آن را نمی‌پسندیدند. برای نمونه، شخصیت مهمی که تنها کسی بود که بنده در نماز میت وی قصد انشا نموده و گفتم: «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا» و فردی است که در برزخ مشکلی ندارد، بیرون آمدن زنان از خانه را به صورت گسترده نهی می‌نمود و می‌فرمود: «زن‌ها را بیش از این از خانه بیرون نکشید»؛ در حالی که زنان اگر به راست‌کرداری و به درستی و نه به باطل بیرون آیند، اشکالی ندارد.

بررسی منابع دینی نشان داد که صوت و آواز زن ایرادی ندارد. البته برای این امر نیاز به ارایه‌ی دلیل نداریم، بلکه نبود دلیل حرمت خود بهترین دلیل بر جواز است و اصولی چون اصالة الجواز و اصالة عدم الحرمة و اصالة الاشتراك، جواز آواز غنایی را هم برای مرد و هم برای زن ثابت می‌داند. زن مسلمان می‌تواند اذان بگوید، در مجامع بین‌المللی قرآن بخواند و یا آواز سر دهد، اما باید اصولی را رعایت کند که مهم‌ترین آن حفظ عفاف و پوشش و دوری از تهییج بر حرام است.

پس از غیبت کبرا و حضور عالمان و فقیهان شیعه در فضایی که



حاکمان عباسی و پس از آن پادشاهان عثمانی و ایرانی بر آن حاکم بودند، موجب شد اندیشمندان دینی با تأثیرگرفتن از آن مکان و زمان، فرهنگ پنهان نمودن زن‌ها را بر اساس سنت‌های مردسالارانه تأیید و تبلیغ نمایند و گاه آنان مخالف آموزش تحصیلی دختران بودند و از ناامنی‌هایی که در جامعه وجود داشت بر آنان می‌ترسیدند و نگرانی آنان نیز موجه بود. عالمان اهل سنت نیز از وابستگی به دربار و طاغوت‌های زمان رنج می‌بردند، از این رو چندان در این‌گونه مسایل تحقیق ننموده‌اند، همان‌گونه که عالمان شیعی از غربت به ضعف و تنهایی دچار شده بودند و برای حفظ جان خود زحمت بسیار می‌کشیدند و گاه آنان جان خود را برای داشتن ولایت و در این راه بر کف می‌نهادند و رقص‌کنان گردن به زیر شمشیر ددمنشان می‌بردند. همه‌ی این امور دست به دست هم داد و فرهنگ خانگی بودن زنان و نهفته ساختن آنان در درون منزل و جدایی آنان از اجتماع را ریشه‌دار ساخت. زنان هم‌اکنون در برخی از کشورهای عربی حتی از حق رأی که در بیش‌تر کشورها پذیرفته شده است محروم می‌باشند، بلکه آنان را از گرفتن شناسنامه و کارت شناسایی محروم می‌دارند تا چه رسد به آن که برای آنان حق رأی قایل شوند. از طرفی، مردم جوامع و به ویژه اعراب، کم‌تر از خود حریت نشان می‌دهند و هرگونه فرهنگی را که بر آنان حاکم شود می‌پذیرند و انفعال آنان بیش از فاعلیت آنان است. اما با این وجود، نگارنده بر این عقیده است که در سایه‌ی هدایت و رهبری حضرت امام خمینی علیه‌السلام، زنان جایگاه شایسته‌ی خویش در اجتماع و امنیت نسبی خویش را باز یافته‌اند و می‌توانند در

همه‌ی عرصه‌های مجاز که متناسب با آنان است و عفاف جامعه را حفظ می‌نماید و از جمله در خوانندگی که منع شرعی ندارد حضور یابند و در مسیر حاکمیت ولایت اهل بیت علیهم‌السلام که دنیایی آباد و برزخ و آخرتی مشفوع را برای آنان در پی دارد حرکت نمایند. بله، در این روند باید توجه داشت که بدن زن بجز صورت و دو دست تا مچ، پنهان‌داشت است و باید آن را به هر صورت که می‌توان پوشیده و مصون داشت و این امر نیز مقتضای لطافت و جمال زن است و امر لطیف و زیبا که حساسیت ویژه‌ای دارد زود آسیب می‌پذیرد و در نگه‌داری آن باید کوشا بود، از این رو دین این لطافت و جمال را پنهان‌داشت می‌شمرد و عباراتی که از خوانندگی زنان در مجالسی که مردان حضور می‌یابند و از آن به «والتي یدخل علیها الرجال» تعبیر شده است، به سبب عریانی بدن آنان بوده است و نه شنیدن آواز غنایی زنان، وگرنه غناخوانی و تغنی باید در هیچ موردی حتی در عروسی‌ها که عبارت: «والتي تدعی الی الأعراس» بر جواز آن دلالت می‌کند جایز شمرده نمی‌شد؛ زیرا صدای غناخوانی زنان در عروسی‌ها به گوش مردان بیگانه می‌رسد اما آنان چون در دید مردان بیگانه نبودند غناخوانی آنان بر خلاف بیت‌الغناها جایز دانسته شده است؛ خواه وی تک خوانی نماید و یا به صورت گروهی به اجرای آواز بپردازد.

بله، اگر جامعه چنان باشد که مردان و زنان از نظر جنسی عقده‌های روانی بسیاری داشته باشند و در چهره‌ی دختران و پسران جز سرخی شهوت دیده نشود و چنان‌چه در خانه، دختر به پدر نزدیک شود، مادر

عصبانی می‌گردد و در صورتی که پسر به مادر نزدیک شود، پدر برافروخته می‌شود، باید نخست چنین بیماری‌هایی را با آموزش و ترویج شیوه‌ی صحیح همسررداری و تربیت فرزند رفع نمود تا حضور زنان در جامعه از این بیماری‌ها آسیب نبیند.

جدایی مقام ثبوت و اثبات غنای زنان

صوت و صدای زن از آن جهت که صوت و صداست و غنای وی از آن جهت که غناست و با غنچ و ناز همراه نیست، اشکالی ندارد، ولی در جامعه‌ای که عفونی است و از سلامت به دور است، ترویج صدای زن آن را عفونی‌تر می‌سازد و در این بحث هیچ‌گاه نباید میان دو حیثیت ثبوتی و اثباتی آن خلط نمود. برای نمونه اگر زن یا مردی صدای خود را به غزل بکشاند و او را به حال و خلوتی معمولی و نه حتی عرفانی هدایت کند و صفایی به او دهد، اشکال ندارد و رخوت درونی حاصل از آن که طرب نامیده شود نیز آن را حرام نمی‌سازد، ولی اگر صدای زن و مرد تهییج بر حرام کند و خواندن آنان، وی را به بدن یا زلف زن یا مردی بیگانه برساند، نه تنها آواز بلکه صدای معمولی آن نیز حرام است و چنین دعوتی با دعوت به قرارگرفتن در سپاه کفر در اصل حرمت مشترک است و به طور کلی تهییج و تحریک بر حرام با ناز، کرشمه و غمزه و یا با سخنی معمولی حرام است؛ خواه از زن باشد یا از مرد؛ هرچند زن استعداد و توانایی بیش‌تری بر تهییج نسبت به مرد دارد.

غناخوانی در دستگاه‌های موسیقی تفاوت دارد و برخی از دستگاه‌ها



نجیب و بعضی جلف و سبک‌سرانه است و انتخاب دستگاه نیز در حرمت و حلیت غنا و آواز دخالت دارد. برای نمونه، دستگاه زابل، دستگاهی جلف است و دارای ریتم و ضرب مخصوص می‌باشد؛ برخلاف دستگاه افشاری، بیات و ماهور که دستگاه‌هایی نجیب است و چنانچه زن یا مردی در یکی از این دستگاه‌ها به دور از غمزه و اطفار آواز بخوانند و زنان خواننده نیز از عریانی و بی‌عفتی دور باشند و پوشش اسلامی را رعایت نمایند غناخوانی آنان اشکال ندارد؛ به‌خصوص اگر آنان اشعار و متن‌هایی را برای آواز برگزینند که روحیه‌ی ایمان و محبت به ولایت و خاندان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را در افراد تقویت نماید و آن را برانگیزاند و در این صورت است که آنان نظر شریعت را استیفا نموده‌اند؛ مگر این که فساد بر جامعه چیره باشد و زنان فاسد چنان عرصه را بر زنان خواننده‌ی مؤمن تنگ نمایند که میدان را از حضور آنان بگیرند و البته این ضعف به جامعه‌ی زنان مؤمن و ضعف دستگاه‌های نظارتی و اجرایی باز می‌گردد که در این صورت، عوارض جانبی حرمت غناخوانی زنان و گوش فرا دادن به آن را سبب می‌شود. جامعه‌ی اسلامی باید کریمه‌ی: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾^۱ را که به قوای نظامی منحصر نیست و ابزار فرهنگی را نیز شامل می‌شود نصب عین خود قرار دهد و سازمانی برای آموزش و حمایت از زنان و مردان خواننده و خوش صدایی که در خدمت ترویج فرهنگ اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام قرار دارند را پیش‌بینی نماید و آن را در

اولویت برنامه‌های تبلیغی خویش در ترویج آموزه‌های دینی به دنیا قرار دهد و همان‌گونه که گذشت نهی قرآن کریم نهی از عشوه و غمزه ریختن زنان در سخن گفتن است و چنین زنانی نیز بیمار می‌باشند، وگرنه اصل صدای زنی که به سلامت سخن می‌گوید یا آواز می‌خواند، اشکال ندارد. البته باید به این اصل مهم روان‌شناسی توجه داشت که افراد و گروه‌ها با توجه به سنخیت‌هایی که دارند گرد هم می‌آیند و نادر است کسی بدون وجه اشتراکی از دیگری حمایت و پیروی نماید. بر اساس این اصل مردان فاسد زنانی را می‌طلبند که جلف و سبک‌سر و دارای درون مایه‌ای آلوده باشند و برای مقابله با چنین افرادی باید زمینه‌های فساد را با چیره ساختن فرهنگ عفت از بین برد.

اگر ما از سخنرانی و منبر رفتن زنان و وعظ و خطابه و نیز روضه و آواز آنان سخن می‌گوییم و برخی را ناخوش می‌آید، آنان زمینه‌های قابل‌ی برای آلودگی یا بیماری روانی و عقده‌های کمبود و حسرت در مسایل جنسی را دارند و چنین جامعه‌ای بیمار است و نباید حکم داد که دهان زنان را باید بست، چون مردانی بیمارند، بلکه باید مردان و نیز زنان را اصلاح و تربیت نمود و فرهنگ حاکم بر جامعه را با مرور زمان و به صورت برنامه ریزی شده تغییر داد و باید دانست که دادن آزادی مشروع به مردم، عاملی مؤثر در رشد تقوا و خویش‌داری است و اصل: «الإنسان حریص علی ما منع»^۱ اصلی ثابت در روان‌شناسی است و هرچه شمار ممنوعیت‌ها فراوان

۱. ر. ککنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۱۳. (إنَّ ابن آدم لحریص علی ما مُنع)



شود، عیار تقوا پایین می‌آید و ما در صدور احکام فقهی نباید نخست سراغ افراد بیمار جامعه رویم و برای آنان حکم صادر نماییم؛ زیرا این گروه گاه از صدای چارپایی یا از دست کشیدن بر متکایی در تاریکی محترم می‌شوند، بلکه نخست باید جامعه را با برنامه‌ی مدونی از بیماری‌ها نجات داد و زمینه‌های علمی، فرهنگی، قدسی زیستن و ایمانی بودن را در جامعه رواج دهیم و حکم شرعی را برای چنین جامعه‌ای استنباط نماییم تا مردم با آگاهی از آن، این افق را چشم انداز حرکت خود در مسیر زندگی قرار دهند. اگر با برنامه‌ریزی سالم و با قطع دست صاحبان ثروت‌های بادآورده، رانت‌خواران و ویژه‌خواران و دزدان بیت‌المال و سارقان آبرومند و وجیه، فقر از جامعه برداشته شود، کسی دزد نمی‌شود مگر آن که بیماری دزدی داشته باشد که در این صورت باید بر او حد جاری ساخت و با قطع دست وی، ابزار دزدی را از او سلب نمود تا جامعه به امنیت خویش باز گردد.

در گذشته، اگر زنی از خانه بیرون می‌رفت، چشم‌های زیادی او را دنبال می‌کرد ولی اینک که زنان ایران با آزادی بیش‌تری در جامعه حاضر می‌شوند، کم‌تر کسی به زنی چشم می‌دوزد مگر آن که یکی از آن دو بیمار باشد. می‌توان با برطرف کردن نیازهای جامعه، سلامت را به آن بخشید؛ به‌گونه‌ای که اگر زنی با پوشش مناسب و به‌دور از هرگونه اطفار و سبک‌سری در جامعه حضور یابد و شغلی برای خود داشته باشد، سخن گوید، سخنرانی نماید و حتی آواز بخواند و تک‌خوانی نماید و در این صورت، دلیلی برای منع وی وجود ندارد. البته، همان‌گونه که گذشت

جواز آن برای جامعه‌ای سالم و معمولی ثابت است وگرنه بسیاری از حلال‌ها برای جامعه‌ی بیماری که جوانش با نگاه خیره و شهوت‌آلود خود گویی می‌خواهد دیگری را آبستن کند، به اعتبار ثانوی و عارض شدن مفسد و گناهان حرام می‌شود؛ چرا که در شهرکوران باید چشم را بست و وارد شد. حکایت این جامعه حکایت عالم و جامعه‌ای عقب مانده است که او به خاطر جهل و نادانی مردمان نمی‌تواند و نباید مسایل علمی و به‌ویژه معرفتی را در میان آنان طرح نماید و این حکم، حکمی ثانوی است، وگرنه اصل این کار اشکال ندارد. باز هم خاطر نشان می‌شویم از این که می‌گوییم صدا و آواز زن و مرد در حکم یکسان است و تفاوت ندارد، به این معنا نیست که میان زن و مرد نامحرم حریمی رعایت نگردد و آنان رفتاری همانند رفتار زن و شوهر داشته باشند و این گونه نیست که رابطه‌ی مرد با زن می‌تواند مانند رابطه‌ی مرد با مرد یا زن با زن باشد، بلکه شریعت با تعیین مرزهای دقیق معاشرت این دو جنس مخالف، خواسته است دیانت، تقوا، طهارت و پاکی را در جامعه نهادینه سازد و کسی که در این معنا اندکی تردید داشته باشد، در همه‌ی اصول و فروع دین خود دچار مشکل می‌باشد و روشن است که گمراه، آلوده و فاسد است. وقتی سخن از رابطه و معاشرت مرد و زن به میان می‌آید، باید بر لزوم حریمی متناسب میان آن دو تأکید نمود.

ملاک‌های محرمیت

محرمیت بر سه گونه می‌باشد و این گونه نیست که دو نامحرم به



صورت مطلق و از همه‌ی جهات با هم نامحرم باشند و در نتیجه، زنی در میان بی‌شماری از افراد نامحرم مطلق قرار گرفته باشد؛ چرا که زندگی در این صورت، حرجی و سخت می‌گردد و تنیدگی و خفگی معاشرتی به شخص دست می‌دهد. گونه‌های محرمیت عبارت است از:

یکم - محرمیت میان زن و شوهر. این قسم بالاترین مرتبه‌ی محرمیت را دارد و میان زن و شوهر پیش می‌آید که در این رابطه هیچ نوع لزوم پوششی در میان زن و شوهر لازم ندارد و آنان به تمامی بدن و اندام یک‌دیگر می‌توانند نگاه کنند و یا آن را لمس نمایند.

دوم - محرمیت نسبی و برخی از وابستگان سببی. محرمیت نسبی در میان خویشاوندان مرتبه‌ی نخست چون، پدر، مادر، خواهر، برادر، عمو، عمه، خاله و دایی است. برخی از محارم سببی نیز مانند مادرزن است. در این نوع محرمیت، همه‌ی اندام آنان به جز عضو خاص، محرمیت دارد و اگر کسی خواهر، مادر و یا عمه و خاله و مادر زن خود را در غیر عورت ببیند، اشکالی ندارد. البته در جامعه‌ی ناسالم، بر اثر آلودگی‌ها و فرهنگ زیست محیطی چنین چیزهایی عیب شمرده می‌شود و گاه آنان مؤمن‌تر از خداوند می‌گردند. هرچند چنین عرفی در جوامع بیمار شایسته است و وجود بیماری در این جوامع، همین امر را می‌طلبد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله میان سینه‌ی حضرت زهرا علیها السلام را می‌بوسد و زبان او را در کام می‌گیرد ولی دیگران که از چنین سلامتی برخوردار نیستند نباید چنین کنند، بلکه گاه فرهنگ برخی خانواده‌ها چنان است که دختر با شنیدن صدای پدر، چادر می‌پوشد و یا در پوشیدن روسری خود در داخل خانه و بدون حضور

نامحرم، الزام دارد و گاه به سلامت نگاه پدر خود مشکوک است یا گاه خواهری نسبت به یکی از برادران خود چنین پوششی را اختیار می‌کند و این عرف به خاطر پیشامد امور ثانوی است. هم‌چنین محرم بودن آنان به این معنا نیست که لخت و عریان بودن در غیر عورت آنان لازم است و در راستای این محرمیت، تفاوت در مرتبه‌های گوناگون نسبت به سلامت و فساد افراد و چگونگی محیط پیش می‌آید.

سوم - محرمیت اجتماعی. این محرمیت به گستردگی نوع اول و دوم نیست و برای نمونه، دیدن صورت و دو دست تا مچ زن برای مرد نامحرم اشکالی ندارد. البته مرزهای این محرمیت را شرع تعیین می‌کند. زنان به زنان و مردان به مردان در غیر عورت خود محرم می‌باشند. البته، این احکام به اصل اولی خود بیان می‌گردد و چنانچه با خطر در غلطیدن به گناه و معصیت همراه شود، حرمت آن در جای خود باقی است. البته باید در جای خود پرسید آیا استثنای صورت و دست‌ها تا مچ از باب تخصیص است و یا تخصص؛ به این معنا که این دو عضو باید پوشیده می‌شد اما چون چاره‌ای از آشکاری آن نبوده و پوشاندن آن حرجی می‌گشته تخصیص خورده است یا از باب تخصص است و شارع از همان ابتدا نمی‌خواست است آن را پوشیده دارد و در مثل، آیا این مسأله هم‌چون «اکرم العلماء إلا الفساق» می‌ماند یا هم‌چون «اکرم العلماء إلا النجّار» است که خروج فساق از علما از باب تخصیص و خروج نجّار از علما از باب تخصص است. ما به خروج تخصصی آن اعتقاد داریم؛ زیرا چنین جوازی در اصل طبیعت زن و مرد نهاده شده و بیان شارع، حکایت

ندای عقل و فطرت آدمی است و نه تأسیس حکم تا حکم به جواز امتنانی از ناحیه‌ی شارع باشد، که در این صورت می‌بایست صورت زن در جایی از اندام او قرار می‌گرفت که وی آن را پوشیده نگاه می‌دارد و با پیشامد ضرورت از آن استفاده کند. متأسفانه، این بحث در فقه مطرح نشده و بزرگان دین آن گونه که باید این مسأله را پی نگرفته‌اند.

دین سهله و سمحه

دین روش زندگی و برای هدایت انسان‌ها در مسیر طبیعی خود و پدیده‌ای گشایشی و برای آزادی^۱ است، نه بند و بست. دین بی‌پیرایه و سالم، هیچ‌گاه بر مردم سخت نمی‌گیرد، بلکه آنان را در مسیر طبیعی خود، همواره رو به پیش و به سوی کمال پیش‌تر می‌برد. شریعت اسلام دین سهله و سمحه است، اما باید توجه داشت که گشایش در دین به معنای بی‌قانونی نیست، بلکه گشایش در عین قانون است. دین می‌گوید همه چیز مباح و رواست؛ مگر امور چندی که با عنوان محرمات شناخته می‌شود. قانونمندی شریعت مانند قانون راهنمایی و رانندگی است که رعایت آن گشایش در راه و مسیر را سبب می‌شود و از ترافیک و تصادف و مرگ جلوگیری می‌کند. این احکام بسان لنگر کشتی انسانی است که نبود آن، نوع انسان‌ها را به تلاطم می‌کشاند.

برخلاف مشی دین، بررسی کلمات برخی فقیهان این نکته را آشکار می‌کند که فرهنگ دینی ترسیم شده از ناحیه‌ی آنان در غنا و موسیقی و

۱. ما مفهوم آزادی را در کتاب «حقوق نوین‌باد» توضیح داده‌ایم.

در امور مربوط به بانوان، به صورت غالبی ظاهرگرایانه و برخلاف
ترسیمی است که شریعت از آن آرایه می‌دهد. این امر به دلیل نداشتن
تحقیق‌های عمیق و موضوع‌شناسی دقیق یا ضعف نفس در مخالفت با
جریان غالب و مشهور و تقلیدگرایی و پی‌آمد آن، تعصب‌های غیر علمی
می‌باشد.

